

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های اقتصادی

سال چهارم ❁ شماره هفتم ❁ بهار و تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر و دبیر تخصصی: علی نقی عرفانی

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: حسین فیاض، سید براتعلی نقوی، سید طالب علوی، سید عبدالحمید ثابت،
سید محمدنقی موسوی، علی حسین قاسمی، علی نقی عرفانی، غلام علی احمدی، محمداسحاق
مهدوی، محمدجان رحمانی، نصرالله انصاری

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص)، آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://fe.miu.edu.af>

ایمیل: fe.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشن‌مند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت BNazanin11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت BNazanin11 معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی‌تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (محسنی «حکمت»، ۱۳۹۰: ۵۴۶)؛ منابع چندجلدی: (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۴۰۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: محسنی «حکمت»، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها)، قم: انتشارات المصطفی (ص)

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://fe.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان ۱
- سخن سردبیر ۳
- بررسی شرایط صحت شروط ضمن عقد مضاربه در بانکداری اسلامی ۵
محمد جان رحمانی
- تحلیل نقش نسل‌های بحران ارزی و عامل تحریم ذخایر بانکی بر وضعیت بازار اسعار افغانستان ۳۳
سید طالب علوی
- نقش مالیات بر رشد اقتصادی افغانستان ۴۹
سید حسن انوری
- بررسی توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان از دیدگاه اسلامی ۶۷
علی‌نقی عرفانی
- راهکارهای مقابله با فساد اقتصادی رشوه در ادارات از منظر قرآن و روایات ۹۷
فیض‌الله حبیبی | محمد اسحاق مهدوی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به‌عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزاندگانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فراراه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به‌بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به‌منظور توسعه

دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی با گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.

نمایندگی جامعة المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دو فصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سخن سردبیر

دولت و شوک عرضه

اصطلاح «تورم همراه با رکود»، از دهه ۱۹۷۰م. در ادبیات اقتصاد معرفی شد و کم و بیش این حالت در کشورهای توسعه‌نیافته و فقیر تکرار می‌شود. این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که هزینه تولید به علت کاهش مواد اولیه یا افزایش ناگهانی قیمت آن، سیر صعودی به خود گرفته و منجر به کاهش عرضه کل گردد. گاهی عوامل دیگری نیز ممکن است، باعث شوک عرضه یا همان تورم رکودی گردد؛ مانند افزایش قیمت انرژی یا خروج سرمایه که اقتصاد افغانستان در این اواخر شاهدش بوده است. با حاکمیت تورم رکودی (stagflation)، اقتصاد شاهد افزایش مداوم قیمت‌ها بوده و همزمان نرخ بیکاری نیز افزایش می‌یابد. در این حالت اگر راهکار مناسب از سوی بازیگران و سیاست‌گذاران اقتصادی اتخاذ نگردد، خانوارها و کسب و کارها، از ادامه افزایش تورم در طولانی‌مدت گرفتار نگرانی خواهند بود. این موضوع به یک پیشگویی خود تحقق‌بخش تبدیل می‌شود؛ به این معنا که باعث می‌شود خانوارها رفتار اقتصادی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که تداوم تورم را تضمین کند. در این وضعیت، دولت‌ها در صورت دخالت، دوراهکار پیش‌روی خود می‌بینند؛ یکی اجرای سیاست‌های انبساطی که تقاضای کل را افزایش داده و از این طریق در پی افزایش تولید در سطح اشتغال کامل است. اجرای این سیاست، هرچند نرخ بیکاری را نزولی و مقدار تولید را صعودی می‌کند؛ اما تورم شدیدی را که برآیند این نوع سیاست است، نمی‌شود نادیده گرفت. بعضی از دولت‌ها، از خیر این سیاست، به علت کاهش مقبولیت و محبوبیت عمومی‌اش می‌گذرد و راه دومی را که سیاست‌های انقباضی برای کنترل تورم است، در پیش می‌گیرند. در این حالت، تورم کنترل می‌گردد، ولی نرخ بیکاری مرتب افزایش می‌یابد و چون عموم مردم افزایش نرخ بیکاری را اولاً به راحتی درک نمی‌کنند و ثانیاً سیاست اقتصادی دولت را در این قضیه دخیل نمی‌دانند، میزان رضایت و محبوبیت دولت حاکم، نه‌تنها در کوتاه‌مدت



کاهش نمی‌یابد، بلکه در بعض موارد افزایش نیز می‌یابد. پیامد اجرای این سیاست کاهش شدید تولید و افزایش نرخ بیکاری و در مجموع بدترین نوع سیاست اقتصادی خواهد بود. مجله یافته‌های اقتصادی همواره تلاش می‌کند که از نظریات علمی حوزه اقتصاد استفاده نموده و اندوخته‌های علمی متخصصین این رشته را در اختیار عموم قرار دهد تا علاقه‌مندان بتوانند در عرصه‌های مختلف استفاده نموده و خدمت علمی و عملی برای مردم و کشور کرده باشند.

از همه عزیزانی که در این شماره دست ما را گرفتند و اندوخته‌های علمی‌شان را در اختیار ما قرار دادند، سپاسگزاری می‌کنیم و از ریاست محترم دانشگاه المصطفی - افغانستان، جناب آقای دکتر ثابت و اعضای هیئت تحریریه خصوصاً از همکاران مرکز پژوهشی و آمریت نشریات دانشگاه که زحماتی زیادی متقبل شدند تا این شماره آماده چاپ گردد، تشکر می‌کنیم و از خداوند منان برایشان توفیق روزافزون مسئلت داریم.

بررسی شرایط صحت شروط ضمن عقد مضاربه در بانکداری اسلامی

محمد جان رحمانی^۱

چکیده

بر اساس دستورات دینی شرط اصلی موفقیت به‌کارگیری ابزارهای سرمایه‌گذاری اسلامی، اعتماد متقابل به همدیگر و مهارت عامل و کارگزاران است. لذا در اسلام تأکید شده که قبل از اقدام به تجارت، باید اقدام به یادگیری احکام و آداب آن شود و مکلفین، به انجام احکام شرعی در انجام سرمایه‌گذاری و تجارت متعهد باشند؛ اما امروزه به دلیل نادیده گرفتن مسئله یادگیری و رعایت احکام تجارت، متأسفانه اعتماد متقابل کمرنگ شده است. به همین دلیل بانک‌ها در قراردادهای اسلامی شرایطی را وضع می‌کنند که نوعاً از نظر فقها خلاف مقتضی عقد تلقی می‌گردد و باعث پیچیدگی در قرارداد می‌شود و در نهایت شرایط نابرابری را به نفع بانک و به ضرر مشتری ایجاد می‌کند. لذا در این تحقیق سعی شده که با روش توصیفی-تحلیلی قرارداد مضاربه که از ابزارهای رایج در بانکداری اسلامی در اکثر کشورهای اسلامی مخصوصاً افغانستان و ایران است، مورد بررسی فقهی قرار گیرد. در قرارداد بانکی افغانستان «بانک اسلامی افغانستان» در قرارداد خود سعی می‌کند به‌عنوان عامل، سرمایه‌های مردم را در قالب عقد مضاربه دریافت کند. با وجودی که ماهیت عقد مضاربه، ایجاب می‌کند که خسارت وارده احتمالی از صاحب سرمایه باشد، بانک اسلامی افغانستان به‌عنوان عامل بر این شرط تأکید دارد که خسارت احتمالی از رأس المال و سود سرمایه باشد؛ اما در قرارداد بانکی ایران به دلیل اینکه بانک رب‌المال و مشتری عامل است، شروطی متعددی گذاشته‌اند که برخی آنان از نظر فقها خلاف مقتضی عقد است؛ مانند شرط ضمان عامل، سلب حق فسخ قرارداد از سوی عامل و دریافت جریمه تأخیر و... در مجموع بانک‌ها وقتی از قرارداد مضاربه استفاده می‌کنند تلاش دارد که به‌صورت یک‌جانبه شروطی را وضع کنند که به نفع بانک باشد.

کلیدواژه‌ها: عقد مضاربه، بانکداری اسلامی، قرارداد مضاربه، شروط مضاربه، شروط ضمن عقد

۱. کدر علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان

مقدمه

در مورد نحوه استفاده از ابزارهای سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی تفاوت‌های وجود دارد؛ برخی کشورهای اسلامی مانند مالزی بیشتر از ابزارهای کفاله و حواله استفاده می‌کنند و برخی مانند اردن، عربستان سعودی و امارت متحده عربی از ابزار استصناع استفاده می‌کنند. (مهدی زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰) در این میان ابزار مضاربه تنها قراردادی است که در تمامی کشورهای اسلامی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (همان: ۲۹)

آمارهای که از سوی بانک مرکزی ایران منتشر شده نشان می‌دهد که بانک‌های غیردولتی، تمایلی برای حضور در این قرارداد ندارند، حتی مبالغی که به قرارداد مضاربه تخصیص داده‌اند، هر سال کمتر می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۹۳ رقمی که به این قرارداد تخصیص داده شد، ۱۱/۲ هزار میلیارد تومان بوده و در سال ۱۳۹۷ به ۸/۴ هزار میلیارد تومان رسیده است که در طی این ۵ سال از اعتبارات تخصیص داده شده ۲/۸ هزار میلیارد تومان کاسته شده است. در نهایت با توجه به آمار بانک مرکزی، در سال ۹۷ تخصیص تسهیلات در قرارداد مضاربه، رشد منفی به میزان ۱۸/۶ درصد و اعطای تسهیلات در سرمایه‌گذاری مستقیم، منفی ۱۳/۷ درصد بوده است. (<https://meratmag.ir>)

بنابراین موارد ذیل می‌توانند به عنوان مهم‌ترین دلایل عدم اقبال مردم به عقود مشارکت مطرح شود:

۱. پیچیدگی قراردادها؛ مثلاً قرارداد متحدالشکل مضاربه بانکداری ایران، تنها ۲۸ ماده دارد و دارای ۲۶ زیرمجموعه در قالب تبصره است. بنابراین قراردادهای مشارکت به دلیل زیاد بودن بندها و زیربندهای آن‌ها مردم و مشتری حتی فرصت خواندن آن را ندارند تا فهمیدن و درک آن.

۲. سلب مسئولیت؛ بانک با وضع شرایط و مقررات موضوع مورد مشارکت را کامل به نفع خود تغییر می‌دهد. به گونه‌ای که با سلب هرگونه مسئولیت که سبب تحمیل هزینه و خسارت گردد، از خود سلب مسئولیت می‌کند و همه را به گردن شریک خود



می‌اندازد.

۳. تبدیل عقود مشارکت به قرض؛ با افزودن شروط متعدد تحت عنوان شروط اصلی و ضمن عقد و انجام عقود خارج لازم عملاً عقود مشارکت را تبدیل به قرض می‌کند. با وضع شروط متعدد تنه‌ا رقمی که از عقود مشارکت باقی می‌ماند، همان تقسیم و تسهیم سود است.

۴. سوءاستفاده بانک‌ها؛ بانک‌ها به دلیل اینکه همواره حالت برتری دارد، نسبت به مشتریان مشارکتی خود سوءاستفاده می‌کند؛ مثلاً در عقود مضاربه اگر بانک به عنوان عامل از سرمایه مشتری استفاده کند، قطعاً چنین شروطی را وضع نخواهد کرد. چنانکه در قرارداد مضاربه «بانک اسلامی افغانستان» بانک به عنوان عامل شروط را به نفع خود قرار می‌دهد و شرط می‌کند که بانک مسئولیت خسارت وارده را ندارد.

۱. مفهوم مضاربه

مضاربه از عقود مشارکتی، بین مضارب و عامل است. در این عقد، شراکت در قالب مضاربه بین بانک و شخص (حقیقی و حقوقی) دیگر، منعقد می‌گردد و شامل بخش بازرگانی و سایر بخش‌های اقتصادی مانند کشاورزی، صنعت و معدن می‌گردد و قابل اجرا است. در این قرارداد بانک به عنوان مضارب (رب المال)، تأمین کننده وجه مورد لزوم (سرمایه مضاربه) و طرف دیگر قرارداد به عنوان عامل و کارگزار عهده‌دار انجام کلیه امور مربوط به موضوع قرارداد مضاربه است. سود حاصل از انجام معامله مورد نظر، بین بانک و عامل در پایان کار، بر اساس توافق اولیه تقسیم می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۱: ۵۷۷)

اگر در قرارداد مضاربه زمان تعیین نشود، مضاربه می‌تواند تا هر زمانی استمرار داشته باشد؛ اما در بانک‌ها مطابق آیین‌نامه اجرایی، حداکثر مدتی که سرمایه مضاربه می‌تواند در اختیار عامل قرار گیرد یک سال از تاریخ انعقاد مضاربه است و عملیات عامل طی این مدت باید چنان صورت گیرد که حداکثر در سررسید قرارداد، کلیه وجوه حاصل از فروش، در حسابی که نزد بانک قرار دارد واریز شده باشد؛ یعنی

بانک با آوردن این شرط قرارداد را برای مدّت مشخصی منعقد می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۱: ۵۸۱) مطابق قانون، بانک ایران می‌تواند شرط کند که در طول مدّت مضاربه حق نظارت بر شکل مصرف و برگشت وجوه را داشته باشد و با استفاده از آن به میزان قابل توجهی از بروز زیان‌های احتمالی جلوگیری کند. (همان)

اشخاص حقیقی یا حقوقی که می‌خواهند سرمایه تجاری خود را از طریق مضاربه با بانک تأمین نمایند، علاوه بر اطلاعات هویتی باید اطلاعاتی مانند موضوع مضاربه، میزان سرمایه لازم برای مضاربه موردنظر، مبالغ تقریبی هزینه‌های مربوطه، حداکثر مدّت لازم برای دوره مضاربه، پیش‌بینی میزان فروش، نسبت پیشنهادی متقاضی برای تقسیم سود حاصله از مضاربه و نوع وثیقه‌ای که متقاضی برای تضمین حسن اجرای قرارداد به بانک می‌سپارد را در اختیار بانک بگذارند. بانک با بررسی اطلاعات مذکور و تعیین میزان کل سرمایه موردنیاز مضاربه و نسبت سهم سود طرفین، با رعایت ضوابطی که در این امر برای بانک‌ها معین شده است در صورت وجود توجیه کافی، با آوردن شرایطی یا بدون شرط با تقاضای مشتری موافقت و اقدام به انعقاد قرارداد می‌نماید. (همان)

۲. احکام فقهی مضاربه

۱. مضاربه یک قرارداد دوطرفه است و نیاز به ایجاب و قبول دارد.
۲. مضاربه از هر دو طرف جایز است. طرفین مضاربه هر وقت بخواهند می‌توانند مضاربه را به هم بزنند.
۳. اگر مضاربه ضرر بدهد یا اصل سرمایه خسارت ببیند و عامل مقصّر نباشد، خسارت و ضرر بر عهده عامل نیست؛ اما اگر بعد از آن سودی حاصل شود، ابتدا خسارت‌ها جبران می‌شود و اگر چیزی از سود باقی ماند، تقسیم می‌شود.
۴. اگر مالک و عامل بعد از آنکه در قرارداد سودشان را به‌صورت درصد مشخص کردند، قرار بگذارند که عامل ماهیانه مقدار مشخصی از سود را به‌صورت علی الحساب به مالک بدهد تا در پایان مضاربه یا بعد از مثلاً یک سال، سود دقیق



محاسبه شود، اشکال ندارد. بعد از محاسبه سود، می توانند میزان کسری یا اضافی را جبران کرده یا نسبت به آن مصالحه کنند و چیزی اضافه از یکدیگر نگیرند.

۵. اگر بعد از حصول سود معلوم شود که مضاربه باطل بوده، تمام سودی که از سرمایه حاصل شده متعلق به صاحب سرمایه (مالک) است و مالک باید اجرةالمثل کاری را که عامل انجام داده، به او بپردازد.

۳. عقد مضاربه

۳-۱. ضوابط مورد عمل در عقد مضاربه

در ذیل به برخی از ضوابطی که طبق قانون بانکداری ایران در عقد مضاربه لازم الاجرا است، اشاره شده است:

۱. داشتن صلاحیت فنی، حسن شهرت، اهلیت، پرداخت، سابقه کار و مراودات بانکی؛
۲. مشتری (عامل) باید به نفع بانک، کالای مورد مضاربه را بیمه نماید؛
۳. عامل نوع تجارت را می تواند به صورت آزادانه انتخاب کند؛ اما قادر به انتخاب معاملات پرریسک نیست.

۳-۲. موارد انحلال عقد مضاربه

طبق ماده ۵۵۰ و ۵۵۱، بانکداری ایران، در صورتی امکان انحلال قرارداد است که یکی از شرایط ذیل رخ بدهد:

۱. هر دو طرف تمایل به انحلال قرارداد داشته باشند؛
۲. امکان فسخ قرارداد حتی با وجود عدم رضایت یکی از طرفین؛
۳. در صورتی که هرکدام از طرفین دچار سفته یا جنون یا فوت شود؛
۴. در صورتی که مالک مفلس شود؛
۵. در صورتی که تمام سرمایه و سود تباه شود؛
۶. در صورتی که عدم امکان تجارتي که در قرارداد ذکر شده است، باشد.

۴. شروط ضمن عقد مضاربه

یکی از مهم‌ترین مباحث عقود مخصوصاً عقد مضاربه، شرایط صحت شروط ضمن عقد است. امروزه بانک‌ها نیز به‌عنوان مضارب و رب‌المال، شرایط متعددی را به‌عنوان شرایط ضمن عقد مضاربه، وضع می‌کنند. قرارداد مضاربه بانکی ایران ۲۸ شرط اصلی و ۲۶ شرط فرعی دارد که تحت عنوان ماده و تبصره و... بیان شده است. از دیدگاه فقهی شرایط ضمن عقد، نباید با مقتضای عقد منافات داشته باشد، بلکه باید مطابق با مقتضای عقد مضاربه باشد. مراد از مطابقت شروط با مقتضای عقد مضاربه، موارد سه‌گانه ذیل است:

الف. مفاد شروط ضمن عقد باید منجز باشد و باعث تعلیق عقد نگردد. به عقیده عده‌ای از فقهاء، شرط معلق باطل است؛ مثل آنکه در ضمن عقد بیع شرط شود که یکی از طرفین در صورت آمدن زید از مسافرت، لباسی برای دیگری بدوزد. دلیل بطلان شرط معلق آن است که شرط، جزئی از عوضین است و با فرض معلق بودن شرط، ثمن نیز معلق می‌شود؛ اما این استدلال مورد قبول اکثر فقهاء نیست (موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۲: ۴۲) و گفته‌اند تعلیق به عمل برگشت می‌کند؛ بدین معنا که در مثال فوق، مورد شرط و التزام یعنی دوختن لباس، معلق است و آمدن زید قید عمل است. بنابراین شرط مزبور انشای عقد را بر ثمن معین معلق نمی‌کند. به تعبیر دیگر در این مورد، منشأ معلق است نه انشای عقد. (الانصاری، ۱۴۱۹، ۶: ۱۵)

ب. مراد از مقتضای عقد می‌تواند مقتضای ذات عقد باشد. مقتضای ذات عقد، نتیجه و اثر مستقیمی است که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد کرده‌اند. برای مثال مفاد عقد بیع تملیک عین به عوض معلوم است؛ یعنی به محض وقوع عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود. حال اگر در بیع، شرط شود که مبیع به ملکیت مشتری درنیاید، شرط مزبور خلاف مقتضای ذات عقد بیع است، یا اگر در نکاح که مقتضای ذات آن ایجاد علقه زوجیت است، طرفین در ضمن عقد شرط کنند که رابطه مزبور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است. اگر شرط، خلاف مقتضای ذات عقد باشد، باطل است. دلیل بطلان شرط



خلاف مقتضای ذات عقد این است که قصد انشای مدلول شرط، مستلزم عدم قصد انشای مدلول عقد است؛ زیرا قصد به ملکیت درنیامدن مبیع در ضمن بیع و به موجب شرط، با قصد تملیک مبیع که معنای عقد بیع است، منافات دارد. بنابراین اگر طرفین بر شرطی که خلاف مقتضای ذات عقد است، توافق کنند، در حقیقت مدلول عقد را قصد نکرده‌اند. به همین علت، شرط خلاف مقتضای ذات عقد، علاوه بر آنکه باطل است، مبطل عقد نیز به شمار می‌رود؛ زیرا چنین شرطی مستلزم عدم قصد انشای عقد است و علامه حلی در قواعد الاحکام این نوع شرط را باطل دانسته است. (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۷۸)

ج. مراد از مقتضای عقد را می‌توان مقتضای اطلاق عقد دانست. مقتضای اطلاق عقد، چیزی است که عقد برحسب اطلاق خود- یعنی در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان یا زمان - مقتضی آن است. (الغروی النائینی، بی تا، ۲: ۴۶؛ الأنصاری، ۱۴۱۹، ۶: ۱۵) برای نمونه، اقتضای عقد بیع مطلق آن است که ثمن، نقد پرداخت شود و کلیه اختیارات نیز حسب مورد به وجود آید. شرط خلاف اطلاق عقد باطل نیست.

۵. شروط ضمن عقد مخالف با مقتضای عقد مضاربه

برخی بانک‌ها به دلیل موقعیت برتر از موضع ضعیف مشتریان با وضع شرایط ضمن عقد، سوءاستفاده کرده و شرایطی را بر مشتریان تحمیل می‌کند. لذا این نوع شرایط که در ضمن عقد مضاربه واقع می‌شود، به عنوان شرایط تحمیلی مخالف با مقتضای عقد مضاربه خواهد بود. در این میان به برخی از شرایط ضمن عقد که مخالف عقد مشارکتی مخصوصاً مضاربه قرار می‌گیرد به صورت ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۵-۱. شرایط غیر منصفانه

بر اساس معیارهای فقهی و حقوقی «منظور از شروط غیر منصفانه، شروط تحمیلی است که یکی از دو طرف با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند»؛ (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۰) زیرا امروزه بانک‌ها

در عقود مشارکتی که قصد مشارکت واقعی با مشتری ندارند و صرفاً به چشم اعطای تسهیلات به آن نگاه می‌کنند. لذا با استفاده از موقعیت برتر اقتصادی خود و نیاز مشتریان به اخذ این تسهیلات شروطی را در قالب شروط عدم مسئولیت، در ضمن عقد مشارکت می‌گنجانند که در زمره شروط غیر منصفانه است.

شروط غیر منصفانه از لحاظ فقهی و حقوقی ریشه در «قاعده لاضرر» دارد و این قاعده، مبانی این نوع شروط را تشکیل می‌دهد. (کریمی و مرادی، ۱۳۹۴: ۵) در یک تعبیری ساده و ابتدایی معیار تشخیص این نوع شروط را به عرف واگذار می‌کنند و عرف شروط غیر منصفانه را شروطی می‌داند که وجدان نوعی انسان‌ها آن را نمی‌پذیرد. (تقی زاده و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۸)

اگرچه از نظر فقهی، شرط در قالب عقد لازم، بدون اشکال است. به همین دلیل است که بانک‌ها توسط شروطی ضمن عقد مضاربه، زیان‌های احتمالی را به گردن عامل می‌اندازد و خود به عنوان رب‌المال، هیچ مسئولیتی در مواقع بروز زیان‌های احتمالی، به عهده نمی‌گیرند. همین‌طور بانک‌ها توسط عقد لازم خارج حق فسخ را از عامل می‌گیرد و باعث تبدیل عقد جایز، به عقد لازم می‌شوند. از طرف دیگر توسط عقد خارج لازم، عامل را مجبور می‌کند که جریمه تأخیر پرداخت کند. بنابراین مشهور از فقها استفاده از شروط عدم مسئولیت بانک‌ها را در این زمینه شروط غیر منصفانه می‌دانند که بانک‌ها از شرایط مشتریان خود سوءاستفاده می‌کنند. لذا این‌گونه شروط از نظر آنان از مصادیق شروط خلاف مقتضی و ماهیت عقد مشارکت مضاربه نیز است.

چنانکه در برخی منابع شرط ضمان عامل مضاربه را نوعی درآمد بدون مخاطره برای صاحب سرمایه می‌دانند، در حالی که سرمایه در اختیار فرد عامل است و صاحب سرمایه مانند ربا گیرنده است. بنابراین از آنجاکه در قرارداد مضاربه اختیار مال در دست عامل است، وضع شرط ضمان عامل توزیع ریسک و بازده را ناعادلانه می‌کند و کل ریسک فعالیت را به عامل منتقل می‌کند. به همین علت سهم داشتن مضارب در سود، ظالمانه و خلاف مقتضای مضاربه است. صحیحه محمد بن قیس نیز



بیانگر این واقعیت است که اگر شرط ضمان عامل خلاف مقتضی قرارداد مضاربه باشد، ظالمانه است. عن ابی جعفر^(ع) فی حدیث عن علی^(ع) قال: «من ضَمَّن تاجراً فلیس له الا رأس ماله و لیس له من الربح شیء». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳، ۱۹، ۲۲)؛ اما باقر از امام علی علیهما السلام نقل می‌کند که هرگاه تاجر (عامل) ضمانت سرمایه را نماید، صاحب سرمایه فقط صاحب رأس المال خود است و تمام سود حاصله، مربوط به عامل است.

۵-۲. ضمان عامل

اصل در قرار مضاربه این است که خسارت وارده از ربح و سود رأس المال است که سود و ربح رأس المال مال ربّ المال و عامل است و اگر در عقد مضاربه سودی عاید نشد، باز هم خسارتی که به رأس المال وارد شده، از جیب ربّ المال رفته است نه از حساب مضارب؛ زیرا مضارب زحمت و کار خود را و ربّ المال، رأس المال خود را از دست داده و ضرر کرده است. اصل انصاف و عدالت هم در این است و اگر بنا باشد که تنها خسارت را عامل جبران کند و رأس المال ربّ المال سر جای خود باقی بماند، عدالت بین ربّ المال و مضارب صورت نگرفته است.

بنابراین اگر خسارت وارده هنگام تسویه حساب بیشتر از سود باشد، خسارت و ضرر از رأس المال به حساب می‌آید و عامل از ضرر و خسارت چیزی را متحمل نمی‌شود، به اعتبار اینکه وی امانت‌دار است. البته تا زمانی که از وی هیچ‌گونه تعدی و کوتاهی صورت نگرفته باشد. اگر مخارج و هزینه‌ها به اندازه درآمد بوده باشد، ربّ المال فقط رأس المال خود را تحویل می‌گیرد و باز هم بر مضارب چیزی نیست و اگر سودی حاصل شد، طبق قراردادی که بین طرفین وجود دارد، توزیع می‌گردد. (ر.ک. هیئة المحاسبة...، ۲۰۱۶: ۲۴۰)

بنابراین در این قرارداد که بین بانک به عنوان ربّ المال و مضارب به عنوان عامل انجام می‌گیرد، معمولاً شروطی را وضع می‌کنند که مخالف شریعت اسلامی است و این شروط چنین معامله‌ای را فاسد می‌گردانند و اگر این شروط برداشته شوند و دیگر مشکلی هم وجود نداشته باشد، قرارداد بین طرفین جایز و درست است و

معامله طبق مضاربه اسلامی صورت خواهد گرفت. یکی از شروط ضمان عامل است که طبق این شرط عامل را ضامن می‌داند و تمام خسارت وارده را به عهده عامل می‌اندازد درحالی که اصل در مضاربه این است که خسارت به عهده صاحب مال (رب‌المال) است و برای عامل (مضارب) در این خسارت و زیان چیزی تعلق نمی‌گیرد، البته تا زمانی که مقصر نباشد». (العلی، ۲۰۰۸: ۲۸۸)

بنابراین در این زمینه دو دیدگاه مطرح است؛ یکی دیدگاه بطلان شرط ضمان عامل و دیگری دیدگاه صحت شرط ضمان عامل در ضمن عقد.

۵-۲-۱. دیدگاه بطلان شرط ضمان عامل در ضمن عقد

برخی از فقها به بطلان شرط ضمان عامل معتقدند. جمهوری از علمای اهل سنت، شرط ضمان عامل را باطل و خسارت را بر رب‌المال می‌دانند، ولی عقد مضاربه صحیح است. (العلی، ۲۰۰۸: ۲۸۹) همین‌طور برخی از فقهای اهل تشیع نیز این شرط را باطل می‌دانند و دلایل بطلان آن را به صورت ذیل بیان می‌کنند:

الف. مخالفت شرط ضمان با امین بودن عامل: امانت از ویژگی‌ها و احکام مشترک عقود مضاربه، مزارعه و مساقات است که این امر بی‌ارتباط با ماهیت مشارکت‌گونه آن‌ها نیست؛ زیرا در این عقود، عامل به منزله شریک مأذونی است که مال الشرکه در دست وی است و از جمله احکام مربوط به شرکت، امانی بودن ید شریک است؛ زیرا تصرف هر یک از شرکا در مال مشترک مبتنی بر اذن است. بنابراین مال مشترک در ید شرکا، جنبه امانی دارد.

عموم قاعده «علی الید ما اخذت» شامل ید امین می‌شود و اقتضا می‌کند که امین نیز ضامن آنچه در دستش است، باشد؛ اما قاعده فقهی «ما علی الامین الا الیمین» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۲: ۲۸۷) که از روایت معروف «لیس علی الامین الا الیمین» و خبر «لیس علی المؤتمن ضمان» و «ما علی الامین الا الیمین» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴: ۱۶) گرفته شده است و معنای آن این است که هیچ چیزی جز سوگند بر امین نیست. همین‌طور در روایت محمد بن مسلم نیز ضمان عامل را به عنوان فرد امین، باطل می‌داند: «عن ابی جعفر^(ع) قال سألتہ عن الرجل یستبضع المال فیہلک



او یسرق أعلی صاحبہ ضمان؟ فقال لیس علیہ غرم بعد أن یکون الرجل امیناً؛ از اما صادق^(۲) در مورد تاجری پرسیدم که با مالی تجارت می‌کند و گاهی مالش از بین می‌رود و ضرر می‌کند؟ آیا این تاجر عامل، ضامن است؟ امام فرمود: نه خیر؛ زیرا این تاجر امین بوده است». (حر عاملی ۱۴۰۹، ۱۹: ۲۱)

بنابراین طبق قاعده و روایت‌های فوق، اگر مال مورد امانت نزد امین تلف یا ناقص یا معیوب شود، هیچ‌گونه مسئولیت و ضمانی متوجه امین نیست. با این استدلال بسیاری از فقیهان شرط ضمان عامل در مضاربه را مخالف مقتضای عقد می‌دانند که از آن جمله علامه حلی در قواعد (حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۳۱) و محقق کرکی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۴: ۸: ۵۴) هستند.

ب. مخالفت شرط ضمان عامل با مقتضای ملکیت: طبق نظر بزرگانی مانند محقق نائینی، حقیقت ملکیت مال، باعث می‌شود تا زیان بر عهده مالک باشد و نمی‌توان این معنا را برای غیر مالک قرار داد. در عقد مضاربه سود متناسب با نسبت مقرر بین طرفین تقسیم می‌شود و زیان حاصل بر اصل سرمایه را مالک به تنهایی عهده‌دار می‌شود. در حقیقت زیان عامل از تجارت همان هدر رفتن فعالیتش است. بنابراین شرط ضمان نه از جهت مخالفت با مقتضای امانت، بلکه از جهت مخالفت با مقتضای ملکیت در ساختار این قرارداد نیز باطل است. (صدر، ۱۴۰۱: ۱۹۵) این استدلال با استفاده از قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» (شریف کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۰) نیز استدلال شده است. بر اساس این قاعده، زیان به کسی تعلق می‌گیرد که در صورت کسب سود، مستحق سود می‌شود. به عبارت دیگر این قاعده تحمل ریسک را جزء جدایی‌ناپذیر از کسب سود می‌داند.

البته به نظر برخی فقیهان نمی‌توان به این حدیث تمسک کرد؛ زیرا اولاً این روایت در جوامع روایی شیعی نقل نشده است. فقط در عوالی الثالی آمده که آن هم مرسله است و اهل سنت نیز که روایت را ذکر کرده‌اند، اتفاق بر حجیت آن ندارند و همین‌طور شهرت عملی و فتوایی این روایت نیز ثابت نشده است. ثانیاً پذیرش این نظریه با صحت قراردادهای تضمینی مانند بیمه و ضمانت در تعارض است؛ زیرا

پذیرش این نظریه باعث می‌شود هر نوع تضمین سرمایه ممنوع باشد. چرا که بر اساس این نظریه، مالک باید همواره ریسک مال را خود بر عهده بگیرد و حق انتقال آن به غیر از راه ضمانت را نداشته باشد. این در حالی است که در بحث ضمانت فقهی و در بسیاری از قراردادها مانند بیمه، خدمت تضمین سرمایه قراردادی شرعی و عقلایی شمرده می‌شود.

ج. تبدیل مضاربه به قرض بر اثر شرط ضمان عامل: برخی از فقیهان مانند شهید ثانی باور دارند که شرط ضمان عامل در مضاربه باعث می‌شود تا ماهیت عقد مضاربه به قرارداد قرض تغییر یابد؛ زیرا ماهیت عقد قرض تملیک مال بر وجه ضمان است. (انصاری ۱۴۱۸، ۳: ۱۴) در قرارداد قرض، سرمایه از ملکیت قرض دهنده خارج می‌شود و به ملکیت قرض گیرنده منتقل می‌گردد با این شرط که مثل آن در موعد مقرر به قرض دهنده اعطا شود. ماهیت قرارداد قرض دارای دو رکن اصلی مانند تملیک مال و ضمان مثل است. با تملیک مال، دو حق از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود: مانند حق اختیار تصمیم‌گیری و تصرف در مال.

در عقد قرض حق تصمیم‌گیری و تصرف در مال از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود. قرض دهنده دیگر حق تصرف و نظارت بر چگونگی مصرف مال را از دست می‌دهد. یکی هم حق دریافت سود و زیان مال که در عقد قرض حق دریافت سود و زیان مال از قرض دهنده به قرض گیرنده منتقل می‌شود. بنابراین قرض گیرنده مالک جدید سرمایه می‌شود و هر اتفاقی برای آن بیفتد اعم از سود یا زیان، به طور مستقیم بر عهده وی خواهد بود. بنابراین دو رکن ماهیت عقد قرض؛ یعنی تملیک و ضمان سرمایه سه ویژگی اساسی را برای متعاقدين تبیین می‌کند که دو مورد آن برای قرض گیرنده و یکی برای قرض دهنده است:

الف. انتقال اختیار مال، حق تصرف، تصمیم‌گیری و نظارت به قرض گیرنده؛

ب. انتقال سود و زیان سرمایه به قرض گیرنده؛

ج. تضمین اصل سرمایه به وسیله قرض گیرنده.

بنابراین در هر قراردادی اگر این سه ویژگی وجود داشته باشد، در حقیقت تملیک



مال به شرط ضمان صورت گرفته و ماهیت قرارداد به عقد قرض تغییر یافته است. لذا شرط ضمان سرمایه در مضاربه باعث می شود تا دو ویژگی از سه ویژگی قرارداد قرض به طور کامل پدید آید. با تضمین اصل مال به وسیله عامل برای مالک سرمایه (ویژگی سوم) و با شرط ضمان، تحمل زیان سرمایه را بر عهده دریافت کننده سرمایه قرار می دهد (ویژگی دوم). همین طور طبق این شرط سرمایه در اختیار عامل قرار می گیرد و وی حق تصرف و به کارگیری سرمایه را دارد (ویژگی اول).

بسیاری از فقیهان نیز شرط ضمان عامل را باعث تبدیل قرارداد به قرض می دانند. از آن جمله علامه حلی در قواعد (حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۳۶) و ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۴۰۹) و دیگران مانند ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۱۲: ۲۶۷) باور دارند که شرط ضمان عامل باعث تبدیل عقد مضاربه، به قرض می گردد. لذا رب المال نمی تواند سود دریافت کند.

۵-۲-۲. دیدگاه عدم بطلان شرط ضمان عامل

برخی از فقها مانند صاحب جواهر می فرمایند: «این صحیح است که زیان، متوجه صاحب مال باشد و در روایات نیز چنین آمده است؛ اما این موضوع نه بدان جهت است که مضاربه، در بافت خود چنین اثری دارد و به اصطلاح مقتضای عقد چنین است، بلکه اطلاق قرارداد و سکوت آن بر حسب معمول سبب می شود که خسارت متوجه عامل نگردد. بنابراین اگر طرفین در ضمن عقد خود تصریح کرده و شرط کنند که زیانی متوجه سرمایه نشود، شرطی بر خلاف اثر طبیعی و مقتضای عقد نکرده اند، بلکه صرفاً به شرطی پایبند شده اند که با اطلاق قرارداد سازگار نیست و این چنین شرطی هم اشکال ندارد». (صفار، ۱۳۷۷: ۳۰)

این فقیه در جای دیگر می فرماید: «شرط ضمان مضارب، منافاتی با اینکه سرمایه، امانت در دست او است نیز نیست؛ زیرا در بسیاری از امانات، ید متصرف محکوم به ضمان است. مثل عاریه طلا و نقره یا عاریه ای که شرط ضمان شده است، بلکه حتی در بسیاری از صورت های مضاربه، ضمان عامل وجود دارد. در صورتی که بر عامل پرداخت مقداری از خسارت بر سرمایه شرط شود، نیز قضیه چنین است. بنابراین در

جميع این موارد که شرط مخالف با مقتضای اطلاق عقد است نه مقتضای ذات، شرط صحیح است». (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۳۲۴)

۶. تبدیل عقد جایز به عقد لازم

به‌طور کلی عقود یا لازم است یا جایز و عقد مضاربه از جمله عقود جایز است. عقد جایز عقدی است که هر یک از طرفین می‌توانند بنا به اراده شخصی، آن را منحل نمایند و در این خصوص نیازی به توافق با طرف مقابل نیست. این نوع عقد با فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین نیز از بین می‌رود؛ اما عقد لازم آن است که هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند بنا به اراده شخصی آن را منحل کنند، مگر در موارد خاصی که شرع و قانون اجازه آن را داده باشد و این عقد با فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین از بین نمی‌رود. همانند عقد بیع و اجاره، وقف و صلح که پس از انعقاد معامله، هیچ‌یک از طرفین حق انحلال آن را ندارد مگر در مواردی که به حکم قانون یا حسب شرایط قراردادی اختیار فسخ معامله را داشته باشند. لازم به ذکر است که طرفین معامله با تراضی یکدیگر حق انحلال عقد واقع شده را دارند که اصطلاحاً به آن اقاله گفته می‌شود. مع الوصف پس از انعقاد معامله فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین یا دو طرف معامله موجب انحلال عقد لازم نمی‌گردد و آثار و تبعات این عقد برای وارث و قائم‌مقام قانونی ایشان قابل اجرا خواهد بود. مگر در شرایطی که طرفین با اقاله و تراضی فسخ نمایند.

حال سؤال این است که آیا عقود جایز؛ مانند مضاربه توسط شروط ضمن عقد تبدیل به عقد لازم می‌گردد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دو دیدگاه فقهی بین فقهای اسلامی شکل گرفته است که ذیلاً بررسی می‌شود:

۳-۱. دیدگاه عدم جواز تبدیل عقد جایز به عقد لازم

مشهور از فقهای معتقدند که تبدیل عقود جایز به عقود لازم جایز نیست. لذا شروطی که سبب تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد، باطل است و بطلان این نوع شروط باعث بطلان عقد هم می‌گردد. هرچند برخی دیگر از فقهای، بطلان شرط را باعث



بطلان عقد نمی‌دانند و دلایل ذیل را اقامه می‌کنند:

الف. قاعده «أن الشرط فی العقود الجائزة غیر لازم العمل»: فقها از این عبارت تفسیرهای متفاوتی دارند. مثلاً صاحب جواهر می‌گوید، لزوم و جواز تابع عقد است. اگر عقد لازم باشد، وفای به شرط ضمن آن نیز لازم است و الا صرفاً یک وعده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۳۴۳)

ب. اجماع: برخی از فقها شروط ضمن عقد جایز را از جمله شروط ابتدایی می‌دانند و ادعای اجماع بر بطلان شروط ضمن عقد جایز نموده‌اند و معتقد به عدم وجوب شروط ضمن عقد جایز هستند.

ج. اولویت: برخی از فقها استدلال کرده‌اند، چون وفا به خود عقد واجب نیست، وفا به شرط ضمن آن نیز، به طریق اولی واجب نیست. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳: ۲۸۵)

د. تبعیت: دلیل جواز هم بر جواز خود عقد دلالت می‌کند و هم بر جواز توابع آن و شروط ضمن عقد هم از توابع عقد محسوب می‌شود. شهید ثانی می‌فرماید: «قرض از مصادیق عقود جایز است که وفا به آن لازم نیست. پس وفا به آنچه در آن شرط شود، هم لازم نیست؛ زیرا شرط مثل جزء از عقد است و از آن بیشتر نیست». (عاملی، ۱۴۱۳، ۴: ۳۹۵)

ه. عدم وجود مانع در واجب بودن وفای به شرط در عقد جایز: در واجب بودن وفا به شرطی که در عقد جایز مشروط است، مانعی وجود ندارد. چنانکه در اکثر واجبات مشروط چنین است. مثل سفر که باعث شکسته شدن نماز می‌شود یا قصد اقامت ده روزه که باعث کامل شدن نماز است. بنابراین در عین اینکه سفر واجب نیست، شکسته شدن نماز واجب است. باید توجه داشت که وجوب وفای به عقد یا شرط به معنای وجوب تکلیفی نیست که به واسطه اصل عدم وجوب منتفی شود، بلکه منظور نفوذ عقد و شرط است. بنابراین زمانی که در تأثیر فسخ برای نابودی شرط و عقد شک کردیم، اصل عدم تأثیر جاری می‌شود. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ۸۴-۸۵)



ح. مخالفت شرط با مقتضای ذات عقد: برخی فقها شرط لزوم را باطل و به دلیل مخالفت آن با مقتضای ذات مضاربه مبطل عقد می‌دانند. (حسینی عمیدی، ۱۴۱۶، ۲: ۶۰)

ط. مخالفت با حکم شارع و کتاب و سنت: برخی معتقدند این شرط در عالم خارج عملی نیست؛ زیرا مضاربه جایز است و مالک و عامل به حکم شارع مالک فسخ هستند و شرط مالک نبودن آن‌ها بر فسخ مخالف شرع است. پس با شرط، عقد، لازم نمی‌شود، بلکه عقد نیز به تبع شرط باطل می‌شود. (موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۲)

برخی فقهای اهل سنت در فقه حنبلی صراحتاً چنین شرطی را باطل می‌دانند و معتقدند شرط لزوم مضاربه یا شرطی عدم عزل در مدت معین، از جمله شروط فاسد و منافی مقتضای عقد است. (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۴۲) برخی فقها نیز در باب عقد شرکت شرطی را که طی مدت معین، عقد فسخ نشود را از جمله شروط فاسد می‌دانند. (ابواسحاق، ۱۴۲۱: ۱۶؛ المرداوی، ۱۳۱۶: ۴۲۴) شافعی‌ها نیز شرط لزوم را منافی مقتضای عقد می‌دانند. (حلی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۴۸) حنفی‌ها نیز در مورد بطلان شرط لزوم با شافعی‌ها و حنابله هم عقیده‌اند؛ اما آن را از جمله شروط فاسدی می‌دانند که باعث بطلان عقد نمی‌شود. (فخرالدین الزیلعی الحنفی، ۱۳۱۳، ۵: ۵۶) نتیجه اینکه دیدگاه و استدلال اکثر علما و فقهای مسلمان این است که شروطی که باعث تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد، باطل و فاسد است.

۳-۲. صحت شرط لزوم عقد

یکی دیگر از دیدگاه‌ها در این مورد این است که شرط لزوم باطل نیست و صحیح است. طبق این دیدگاه شرایطی که باعث تبدیل عقد جایز به عقد لازم گردد، صحیح است. برای این مورد هم دلایل و استدلال‌های ذیل ارائه می‌گردد:

الف. عمومات صحت شروط: مهم‌ترین دلیل در این مورد، کلام پیامبر اکرم (ص) «المؤمنون عند شروطهم» در مورد شروطی است که مؤمنان با هم منعقد می‌کنند است که به صورت امری به آن‌ها امر می‌کند که به شروط خود پایبند باشند. این



دلیل عمومیت دارد و شامل صحت و نفوذ شروط می‌گردد. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ۸۳)

ب. امضایی و حق بودن جواز مضاربه: یکی دیگر از ادله صحت شرط لزوم، توجه به مبنای لزوم و جواز عقود است. بدین معنی که آیا لزوم و جواز امر امضایی است یا تأسیسی؟ اگر مبنای جواز مضاربه حکم امضایی باشد، امکان شرط خلاف آن به اراده طرفین وجود دارد. ولی اگر تأسیسی باشد، دیگر این امکان وجود ندارد. سید یزدی بهترین دلیل درباره لزوم را بنای عقلا می‌داند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ۲: ۳) مسلماً اصل لزوم عقود از احکامی است که بین فقها به امضایی معروف است. شاهد مطلب اینکه فقها در بحث اصالة اللزوم، یکی از ادله اصالة اللزوم را بنای عقلا می‌دانند. لذا در مورد امضایی بودن حکم لزوم بحثی نیست؛ اما مسئله مهم مبنای حکم جواز است که امضایی است یا تأسیسی. برخی قائل به امضایی بودن لزوم و تأسیسی بودن جواز هستند. (باقری پور، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۲) با این استدلال که اصل اولی در تمامی معاملات لزوم بوده، ولی حکم جواز، تأسیس شارع بوده است؛ زیرا عرف عقلای معمولاً عاری از این دقت‌های علمی است که بین قراردادهایشان تفصیل قائل شوند و برخی را قابل فسخ و برخی را غیرقابل فسخ تلقی کنند.

این نظر قابل انتقاد است و نمی‌توان گفت جواز حکم تأسیسی است. بلکه لزوم و جواز هر دو از احکام امضایی محسوب می‌شوند. مردم از قدیم در مورد هر عقدی نوع مصالح خود را تشخیص می‌دادند و با توجه به نوع همین مصالح می‌دانستند که عقد لازم منعقد می‌کنند یا عقد جایز؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۵۲) به عبارت دیگر عرف عقلا از همان ابتدا توانایی تشخیص عقود از نظر لزوم و جواز را داشته است. مخصوصاً عقدی مانند مضاربه که خود نیز از امضائیات است. فقها در موارد بی‌شمار گفته‌اند، مقررات عقود و ایقاعات از عرف و عادت گرفته شده و احکام امضایی هستند. حال چگونه می‌توان گفت که لزوم و جواز عقود از عرف و عادت گرفته نشده و از احکام تأسیسی است؟ بنای عقلا نه تنها در مشروعیت معامله مؤثر است، بلکه در تعیین خصوصیت قرارداد، مثل لزوم و جواز نقش تعیین کننده دارد.

(محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۲، ۱: ۵۷)

مضاف بر امضایی بودن جواز مضاربه، خصلت دیگر جواز این عقد (یا به طور کلی تر همه عقود اذنی) حقی بودن آن است. چنانکه برخی از فقها گفته‌اند، عقود را از باب لزوم و جواز می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (نائینی، ۱۳۷۳، ۲: ۲) اول. عقودی که ذاتاً اقتضای لزوم می‌کنند؛ مثل نکاح و ضمان که شرط خیار در آن‌ها منافی مقتضای عقد است. دوم. عقودی که ذاتاً اقتضای جواز می‌کنند؛ مثل وعده نکاح که شرط لزوم منافی مقتضای عقد است.

سوم. عقودی که ذاتاً اقتضای لزوم و جواز را ندارد؛ مثل مضاربه. لزوم و جواز در قسم اول و دوم است و غیرقابل تغییر است، ولی در قسم سوم لزوم و جواز حقی است و طرفین می‌توانند در مضاربه که از قسم سوم است، حق فسخ را از خود سلب کنند. اصل بر حقی بودن لزوم و جواز عقود است. مگر اینکه استثنائاً برخی عقود مشمول لزوم و جواز حکمی شود. دلیل روشن این است که اگر لزوم و جواز حکمی را اصل بدانیم، با تخصیص اکثر مواجه می‌شویم. بنابراین در صورت صحیح بودن شروط ضمن عقد، عقد مضاربه با شرط سلب فسخ از طرف عامل عقد مضاربه به عقد لازم تبدیل می‌گردد. و در صورت صحیح نبودن این گونه شروط باعث بطلان عقد مضاربه نیز می‌گردد.

۷. جرمه تأخیر (وجه التزام)

وجه التزام نوعی جرمه تأخیر تأدیه است که بر اساس شرط ضمن عقد دریافت شده و در واقع مجازاتی است که طرفین معامله در متن قرارداد تعیین می‌کنند. بیشتر فقها و مراجع معظم تقلید در رابطه با مسئله جرمه تأخیر قائل به عدم مشروعیت آن است. گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه غیر مشروع دانسته‌اند. بنابراین مازادی که در عقد مضاربه بابت تأخیر بازگشت سود و سرمایه به صاحب سرمایه به عنوان جرمه تأخیر جایز نیست. آیت الله سید



محمدکاظم یزدی معتقد است که «خسارت تأخیر تأدیه قبل از سررسید و بعد از آن در ضمان بدهکار نیست؛ هرچند که وی توانایی پرداخت داشته و طلبکار نیز دین را مطالبه کرده باشد». (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ۱: ۲۷۸) امام خمینی در پاسخ به سؤالی درباره شخصی که ضمن عقد قرض، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده، می‌نگارد: «شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسئله اثر ندارد». (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۹۰ - ۲۹۱) دینی که مدیون، از پرداخت آن خودداری می‌کند و طلبکار خسارت دیرکرد را می‌طلبد، گاه ناشی از عقد قرض است و گاه از عقود دیگر سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو در روایاتی است که در خصوص قرض وارد شده و هرگونه شرطی در خسارت تأخیر تأدیه را که به نفع قرض دهنده باشد، حرام اعلام می‌کند. به همین دلیل بیشتر بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه حتی اگر به صورت شرط ضمنی عقد قرض درآید، باز حرام و نامشروع است؛ زیرا مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض دهنده باز می‌گرداند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸: ۳۵۶ - ۳۵۷)

۸. بررسی فقهی قرارداد مضاربه در الگوی بانکداری اسلامی

یکی از ابزارهای فقهی که در بانکداری اسلامی استفاده می‌گردد عقد مضاربه است. بانک‌های اسلامی که با مشتریان خود قرارداد مضاربه را منعقد می‌کنند، با وضع شروط متعدد عقد، عقد مضاربه را به نفع خود تبدیل می‌کنند و عقد مضاربه را از ماهیتش به عقود مانند قرض و... تبدیل می‌کنند. چنانکه این مسئله در قراردادهای متحدالشکل بانکداری ایران و افغانستان قابل مشاهده است. البته به دلیل اینکه بانک اسلامی افغانستان فقط به عنوان عامل اقدام به فعالیت می‌کند، شرطی را وضع می‌کنند که در صورت خسارت بانک، بانک مسئولیت ندارد و این شرط مطابق با ماهیت عقد مضاربه است؛ اما قرارداد بانکی ایران به دلیل اینکه بانک رب المال است. لذا برای مضاربه شروط متعددی را وضع می‌کند که از چهار جهت این گونه قراردادهای می‌تواند اشکال شرعی داشته باشد که در ذیل این مسائل در قرارداد بررسی می‌گردد.

۸-۱. جریمه تأخیر دین

بانک‌ها در ماده ۱۰ قرارداد متحدالشکل مضاربه تصریح می‌کنند که عامل متعهد شده است که در صورت عدم پرداخت وجوه در سررسید مقرر، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل با بانک، باید علاوه بر وجوه تأدیه نشده اصل سرمایه و سود، مبلغی به عنوان وجه التزام تأخیر تأدیه دین پرداخت نماید.

همین‌طور بانک در ماده ۱۲ قرارداد متحدالشکل مضاربه تصریح به دین می‌کند که در صورت فسخ معامله توسط بانک، باید فوراً به عامل اطلاع داده شود، «در غیر این صورت، اخذ وجه التزام تأخیر تأدیه دین مذکور در ماده ۱۰ و خسارات مذکور در مواد ۱۱ و ۱۲ از ضامن/ضامین و وثیقه گذار/گذاران امکان‌پذیر نخواهد بود».

عبارت فوق در قرارداد نشان می‌دهد که بانک طبق این قرارداد، اصل سرمایه را تبدیل به دین نموده و سپس بابت دیرکرد در بازپرداخت اصل دین و فرع آن باید جریمه تأخیر دریافت نماید. درحالی‌که طبق نظریه اکثر فقها، گرفتن جریمه تأخیر جایز نیست؛ زیرا را با محسوب می‌شود.

۸-۲. شرایط غیر منصفانه

بانک‌ها به دلیل داشتن موقعیت برتر در ضمن قرارداد شرایطی را بر عامل تحمیل می‌کنند که طبق این شرایط بانک‌ها به عنوان رب المال از خود سلب مسئولیت می‌کنند و تمام مسئولیت را به گردن عامل می‌اندازند. همین‌طور اگر بانک‌ها به عنوان عامل عمل کنند، چنانکه در قراردادهای مضاربه بانک اسلامی افغانستان آمده است، بانک تصریح می‌کند که عامل ضامن تلف شدن و خسارت وارده بر سرمایه صاحب مال نیست. وضع این‌گونه شرایط، پیامدهای متعددی را به دنبال دارد؛ مانند ایجاد پیچیدگی در قرار مضاربه و نفی مسئولیت از سوی رب المال.

در این حالت بانک به عنوان رب المال، اولاً هیچ مسئولیتی در مورد خسارت، هزینه‌های مربوط به مورد مضاربه ندارد.

ثانیاً بانک با وضع شرایط در ضمن عقد مضاربه از طرق مختلف سود خود را تضمین نموده است؛ مانند دریافت جریمه تأخیر، مشارکت در سود مورد توافق،



استفاده از فواید مترتب بر موضوع مضاربه در سود. البته اگر بانک به جای مضارب بودن، عامل می‌بود، قطعاً چنین شرایطی را قبول نمی‌کرد. ثالثاً بانک بر اساس تبصره ماده ۹ قرارداد متحدالشکل، آورده است: «تبصره: مانده مطالبات مندرج در دستورالعمل محاسباتی این ماده شامل مانده از اصل سرمایه مضاربه پرداختی بانک/ مؤسسه اعتباری به علاوه فواید مترتب بر آن است که عامل ضمن عقد خارج لازم قبل نموده و ملزم به پرداخت آن شد».

این تبصره نشان می‌دهد که بانک به اضافه سود سرمایه‌گذاری، مالک فواید مترتب بر سرمایه هم است. پس طبق این تبصره معلوم می‌شود که اصل سرمایه در ملکیت بانک است در حالی که شروط دیگر نشان می‌دهد که اصل سرمایه در ملکیت بانک نیست، بلکه در ملکیت عامل است و عامل ضامن است.

در ماده ۱۱ قید شده که اگر خسارتی در عقد مضاربه صورت گرفت، گذشته از اینکه مضارب خسارت را پرداخت کند، میزان خسارت وارده را بانک تعیین می‌کند، نه عامل و فرد ثالثی. این شرط هم مخالف مقتضای عقد مضاربه است که صرف اظهار بانک در مورد میزان خسارت وارده معتبر بوده و عامل طبق ماده ۴ حق هرگونه ایراد و یا اعتراض را در این مورد از خود سلب و اسقاط نموده و حق فسخ ندارد. طبق ماده ۱۱ بانک حدود ۶٪ میزان خسارت را معرفی کرده و از عامل دریافت می‌کند.

۸-۳. ضمان عامل

بانک مرکزی ایران در قرارداد متحدالشکل، در قالب ماده ۸ تصریح می‌کند که «در صورتی که نتیجه عملیات مضاربه منجر به زیان شود، عامل با امضای این قرارداد و ضمن عقد خارج لازم دیگر متعهد شده، اصل سرمایه متعلقه را به حساب بانک/ مؤسسه اعتباری منظور نماید».

در حالی که طبق قرارداد فقهی مضاربه، عامل ضامن تلف شدن و خسارت وارده بر سرمایه نیست در صورتی که در حفظ و مراقبت سرمایه و سرمایه‌گذاری، کوتاهی نکرده باشد؛ زیرا ید عامل ید امانت است. علاوه بر این، میزان خسارت وارده را بانک تعیین می‌کند و عامل از خود هرگونه حق اعتراض را سلب نموده است.



۸-۴. تبدیل عقد جایز به لازم

طبق ماده‌های ۴ و ۹ که در قرارداد متحدالشکل قرارداد مضاربه، عامل حق فسخ ندارد و این مسئله باعث تبدیل شدن عقد مضاربه، به عقد لازم می‌گردد. «ماده ۴: عامل ضمن عقد خارج لازم، حق رجوع و فسخ قرارداد را از خود سلب و ساقط نموده. ماده ۹: چنانچه به تشخیص بانک/مؤسسه اعتباری، عامل بنا به دلایلی خارج از اراده، قادر به انجام موضوع قرارداد و یا اتمام آن نباشد، بانک/مؤسسه اعتباری می‌تواند نسبت به فسخ قرارداد حاضر اقدام نماید. در این صورت عامل مکلف به بازپرداخت سرمایه مضاربه و در صورت تحصیل سود، پرداخت سهم بانک/مؤسسه اعتباری از سود مکتسبه است».

در عقد مضاربه اصل بر این است که عقد مضاربه بر طرفین ملزم نیست و هریکی از دو طرف حق فسخ آن دارد، مگر در دو صورت که حق فسخ، آنجا ثابت نمی‌شود: الف) وقتی مضارب کار را شروع کرده باشد، عقد مضاربه لازم می‌گردد تا هنگام لحظه تسویه حساب حقیقی یا حکمی. ب) هر وقت طرفین برای مدت مضاربه با هم اتفاق کردند، پایان دادن آن قبل از موعد حق هیچ‌کس نیست، مگر هردو طرف با هم توافق کنند. (هیئة المحاسبة...، ۲۰۱۶: ۲۳۸ و ۲۳۹)

دلیل اینکه عقد مضاربه غیر ملزم است، این است که عامل در مال غیر با اجازه وی تصرف می‌کند و مانند وکیل می‌ماند و وکالت عقد غیر لازم است. (همان: ۲۴۸) دلیل اینکه اگر عامل شروع به کار کرد، نمی‌تواند فسخ کند، این است که فسخ بعد از کار هدف و مقصد طرفین را ضایع می‌گرداند که همان سود و ربح است، یا اینکه منجر به از بین رفتن تلاش و زحمت مضارب می‌گردد. (همان)

نتیجه‌گیری

مضاربه یکی از ابزارهای مشارکت است که امروزه در بسیاری کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. عقد مضاربه یک عقد جایز است که طرفین آن (رب‌المال و عامل)، حق فسخ دارند و اگر احیاناً خسارتی بر اصل سرمایه و مال وارد شد خسارت از



جیب رب‌المال است؛ اما بانک‌ها به‌صورت یک‌طرفه شرایطی را وضع می‌کنند که اولاً باعث پیچیدگی قرارداد مضاربه می‌گردد و ثانیاً ماهیت قرارداد مضاربه را تغییر می‌دهد و شرایط خلاف ماهیت عقد وضع می‌کنند. بانک اسلامی افغانستان، تسهیلاتی را که در قالب مضاربه برای مشتریان خود فراهم می‌کند، فقط به‌عنوان عامل این سهولت را فراهم می‌سازد با اینکه طبق ماهیت قرارداد مضاربه خسارت وارده بدون تعدی مربوط به رب‌المال است؛ اما بانک اسلامی باز تأکید دارد و این شرط را می‌آورد که در صورت بروز خسارت بر مال، خسارت از صاحب مال یعنی مشتری است؛ اما بانک‌های ایران بیشتر به‌عنوان رب‌المال، سرمایه را در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهد. لذا شرایط فراوانی را نیز بر مشتریان تحمیل می‌کند که برخی از این شرایط، مخالف مقتضی عقد مضاربه است و از نظر شرعی جایز نیست؛ مانند جریمه تأخیر، ضمان عامل، شرایط سلب حق فسخ از سوی عامل و شرایط تعیین خسارت از سوی بانک و شرایط دیگر که به‌عنوان شرایط غیرمنصفانه بیان شده است. این‌گونه شرایط باعث عدم استقبال مردم در استفاده از عقود شرعی شده و پیچیدگی‌های زیادی را به وجود آورده و ماهیت عقود شرعی را تغییر داده است.

پیشنهاده‌ها

۱. یادگیری آداب تجارت و سرمایه‌گذاری: در اسلام یکی از موارد تأکید یادگیری آداب تجارت و کسب و کار، قبل از شروع آن‌هاست. این امر به‌عنوان کسب تخصص و مهارت امروزه نیز در ادبیات اقتصادی، مورد تأکید است. تخصص مهم‌ترین و مؤثرترین عنصر اجرای صحیح عقود مشارکتی است. اجرای صحیح عقود مشارکتی مستلزم تحلیل و انتخاب صحیح پروژه‌های سرمایه‌گذاری است. لذا باید اقدامات لازم و کافی برای آموزش کارکنان و اطلاع‌رسانی و آشناسازی مردم با این قانون، صورت گیرد.
۲. نظارت مستمر: نظارت و مدیریت مستمر بر روند اجرای پروژه‌ها و در نهایت محاسبه و تعیین سود واقعی مشارکت نیز نیازمند دانش و تخصص مرتبط است.



۳. سهیم شدن واقعی بانک‌ها: سهیم شدن واقعی بانک‌ها در زیان احتمالی حاصل از مشارکت، مستلزم همراهی نزدیک با طرح‌های مشارکتی است و این مسئله نیز سبب می‌شود که بانک‌ها شروط کمتری بگذارند و عقود مشارکتی هم مورد اقبال مردم قرار گیرد.

۴. سادگی ضوابط و مقررات: پیچیده بودن ضوابط و مقررات مربوط به شناسایی ماهیت و قوانین مربوط به عقود مشارکتی از دیگر موارد عدم اقبال مردم به استفاده از عقود مشارکتی است.

۵. سرمایه‌گذاری بلندمدت: معمولاً از عقود مشارکتی در پروژه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت؛ مثلاً تا یک سال استفاده می‌شود. لذا اگر در پروژه‌های بلندمدت استفاده شود، قطعاً سودآوری بیشتری خواهد داشت و تحلیل‌های بیشتر صورت خواهد گرفت.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن حمزه، محمد، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۳. ابن قدامه، موفق الدين عبد الله بن احمد، (۱۴۰۵ق)، المغنی، بیروت: دارالاحیاء.
۴. ابو اسحاق، برهان الدين بن محمد، (۱۴۲۱ق)، المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الكتب العلمية.
۵. الانصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، المكاسب، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۶. باقری پور، نرگس، (۱۳۹۲-۱۳۹۱)، مبانی لزوم وجواز در قراردادها، ماهنامه كانون، سال پنجاه و چهارم، شماره ۱۳۸-۱۳۹، اسفند ۱۳۹۱ و فروردین ۱۳۹۲.
۷. تقی زاده، ابراهیم؛ احمدی، افشین، (۱۳۹۴)، جایگاه شروط غیر منصفانه در حقوق ایران با نگاهی به ماده ۴۶ قانون تجارت الکترونیک، فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی، سال سوم شماره ۱۰.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، مضاربه، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. حسینی عمیدی، سید عمید الدین، (۱۴۱۸)، كنز الفوائد، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۰. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. شریف کاشانی، حبیب الله، (۱۴۰۴ق)، تسهیل المسالك إلى المدارك فی رؤوس القواعد الفقهيہ، قم: المطبعة العلمیہ.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۱ق)، البنك اللإربوی فی الاسلام، بیروت: دارالتعارف.
۱۳. صفار، محمدجواد، (۱۳۷۷)، نقد و تحلیل حقوقی پیرامون ماده ۵۵۸ قانون مدنی پیرامون شرط ضمان مضارب، نامه مفید، شماره ۱۴، زمستان.



۱۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۸ ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۵. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، بی‌جا: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۶. العلی، صالح حمید، (۲۰۰۸)، المؤسسات المالية الإسلامية، دمشق: مركز الانتشارات الاقتصاد الاسلامی دارالنوادر.
۱۷. الغروي النائینی، محمد حسین، (۱۳۷۳ ق)، منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، تهران: المكتبة المحمدیة.
۱۸. فخرالدین الزیلعی الحنفی، عثمان بن علی، (۱۳۱۳ ق)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشیة السُّلَیّ، قاهره: المطبعة الكبرى الأمیریة - بولاق.
۱۹. کرکی محقق، علی، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
۲۰. کریمی، عباس، (۱۳۸۸)، نگاهی نو به مفهوم شرط خلاف مقتضای عقد، برمنهج عدل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. کریمی، عباس، مرادی یاسر، (۱۳۹۴)، سوءاستفاده از شروط قراردادهای مشارکت مدنی در بانکداری اسلامی و مطالعه تطبیقی با آموزه‌های دایرکتیو اتحادیه اروپا، فصلنامه مطالعات مالی و بانکداری اسلامی سال اول، شماره ۱.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی؛ عبدی پور، ابراهیم؛ قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، حسن، (۱۳۹۲)، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. المرداوی، علی بن سلیمان بن احمد (۱۳۱۶ ق)، الانصاف، بیروت: دار الکتب العلمیة
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ ق، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنی^(ع).
۲۵. مهدی زاده، سجاد؛ اکرمی، ابوالفضل؛ حاجیان، محمدرضا؛ شمس فخر، فرزانه، (۱۳۹۱)، موانع و مشکلات اجرای عقود مشارکتی در نظام بانکی کشور، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

۲۶. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۲۱ق)، *فقه المضاربة*، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید.
۲۷. موسوی بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹ق)، *القواعد الفقهية*، قم: نشر الهادی.
۲۸. موسوی خمینی روح الله، (۱۳۷۵)، *استفتائات*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۹. موسوی خمینی روح الله، (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۹ق)، *مبانی العروة الوثقی*، قم: منشورات مدرسة دارالعلم.
۳۱. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: بی نا.
۳۳. هیئة المحاسبة و المراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية، (۲۰۱۶م)، *معايير الشرعيه للمؤسسات المالية الاسلاميه*، منامه (بحرين): هیئة المحاسبة و المراجعة للمؤسسات المالية الإسلامية.



تحلیل نقش نسل‌های بحران ارزی و عامل تحریم ذخایر بانکی بر وضعیت بازار اسعار افغانستان

سید طالب علوی^۱

چکیده

در این پژوهش با هدف شناخت زمینه‌ها و عوامل بروز بحران‌های ارزی متعدد در بازار اسعار افغانستان و نیز ارائه راهکارهای مقابله با آن، ریشه‌های سه نسل بحران ارزی به همراه عامل تحریم در خلق بحران‌های ارزی افغانستان بررسی شده است. متدولوژی تحقیق، استخراج متغیر بحران ارزی به وسیله فیلتر هودریک - پرسکات و محک تجربی مدل تحقیق به روش الگوی باینری پروبیت است. بر بنیاد یافته‌های این مقاله، ترکیبی از عناصر نسل‌های سه‌گانه بحران ارزی در خلق بحران ارزی افغانستان دخیل است و علاوه بر آن، متغیر تحریم، اثر کاتالیزوری بر نقش عوامل نسل‌های سه‌گانه بحران ارزی دارد و تأثیر نسل‌های متعارف بحران‌های ارزی را تشدید می‌نماید. بر بنیاد یافته‌های مدل رگرسیونی برازش شده، توصیه‌های سیاستی پیشنهادی این تحقیق مواردی از قبیل کاهش پذیرش واردات، بهبود وضعیت متغیرهای بنیادی اقتصاد کلان، مبارزه با احتکار ارز و سفته‌بازی، توسعه و گسترش محصولات و خدمات مالی بین کشورهای اسلامی و مدیریت نرخ ارز با ابزارهای پولی را در برمی‌گیرد. کلیدواژه‌ها: نسل اول بحران ارزی، نسل دوم بحران ارزی، نسل سوم بحران ارزی، تحریم، فیلتر هودریک - پرسکات، بازار اسعار

۱. دکتری علوم اقتصادی، کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

talebalavi.0@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

ماهیت بحران‌های ارزی متعدد در افغانستان، با الگوهای نسل‌های بحران ارزی سازگاری دارد و در عین حال، از تفاوت‌هایی نیز برخوردار است. عامل تحریم اقتصادی، پدیده‌ای است که در شمار مهم‌ترین عنصر در کاهش شدید ارزش پول افغانستان نقش آفرینی نموده، درحالی‌که در الگوهای نسل‌های سه‌گانه پیش‌بینی نشده است.

با توجه به وجوه تشابه و تفاوت فوق، ارائه مدل مناسب به منظور تحلیل جامع عناصر حامل بحران‌های ارزی در کشور افغانستان ضروری است. در این صورت، ارائه چارچوب جامع برای تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بحران ارزی، شناخت عوامل مؤثر بر آن و رهیافت سیاست‌هایی برای مقابله با آثار نامطلوب بحران‌های ارزی در زمره اهداف این تحقیق می‌گنجد و این گزاره که «وضعیت نامساعد متغیرهای بنیادی، سفته‌بازی و بدعمل نمودن نظام بانکی و نیز تحریم، عوامل ایجاد بحران ارزی در کشورند»، فرضیه تحقیق را تشکیل می‌دهد.

اهمیت این تحقیق از آن‌رو است که با توجه به رخدادهای نوسانات و جهش‌های نرخ ارز در بازار ارز کشور، پژوهش در موضوع بحران نرخ ارز به درک ماهیت و زمینه‌های شکل‌گیری بحران‌های ارزی این کشور کمک خواهد نمود و مسیر پیشنهاد سیاست‌های مقابله با پیامدهای بحران ارزی و نوسانات را هموار می‌گرداند.

در روش تحقیق، نخست به منظور شناسایی سال‌های بحران ارزی، تفکیک حرکت‌های سیکلی از روند بلندمدت متغیر نرخ ارز به وسیله فیلتر هودریک - پرسکات، صورت می‌گیرد. آنگاه با استفاده از الگوی باینری پروبیت مدل تحقیق برازش می‌گردد.

ساختار مقاله در پنج بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش اول و دوم به ترتیب مبانی نظری و پیشینه نوسانات ارزی در افغانستان یاد می‌شود. در بخش سوم، پیشینه تحقیق ذکر می‌گردد. بخش چهارم به تصریح مدل مطلوب نوسانات ارزی در افغانستان به روش الگوی پروبیت و مطالب پایانی به ارائه توصیه‌های سیاستی برای مقابله با نوسانات ارزی و بیان نتیجه‌گیری تحقیق اختصاص دارد.



مبانی نظری

الگوی نسل اول بحران‌آزنی، توسط پل کروگمن (۱۹۷۹) پایه‌ریزی شد. وی در پی نظریه‌پردازی پیرامون نوسانات ارزی کشورهای آمریکای لاتین، نقش متغیرهای بنیادی را در ایجاد بحران ارزی برجسته نموده است. (کروگمن، ۲۰۰۰: ۱-۶؛ سی.اف. متز، ۲۰۰۳: ۹-۱۰؛ پزنتی و تایل، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵). در این نسل، اتخاذ نامناسب سیاست‌های اقتصاد کلان و ضعف متغیرهای بنیادی اقتصاد، عامل اصلی بروز بحران ارزی است. الگوهای نسل دوم، به کوشش آبستفلد (۱۹۹۴)، فلوود و گاربر (۱۹۸۴) برای تفسیر دلایل حملات سفته‌بازانه در دهه ۱۹۹۰ اروپا عرضه شد. نظریه‌پردازان نسل دوم با تأکید بر ویژگی خودالقایی عامل سفته‌بازی در خلق بحران ارزی، براین اعتقادند که حملات سفته‌بازی لزوماً به دلیل بدتر شدن متغیرهای بنیادی اقتصاد رخ نمی‌دهد. بلکه می‌توانند به دلیل تغییرات ناگهانی در انتظارات بازار اتفاق بیفتند. بنابراین کنش و واکنش انتظارات در بازار، مرکز ثقل الگوهای نسل دوم بحران ارزی است (ایچینگرین و دیگران، ۱۹۹۶: ۹-۱۱).

الگوهای نسل سوم عموماً بر اعوجاج^۱ در نظام بانکی به‌عنوان منشأ بحران‌های ارزی تمرکز می‌کنند (گلیک و هاچیسون، ۲۰۱۱: ۳-۴) یا حتی مطابق آنچه در بحران کشورهای جنوب آسیا رخ داد، خروج ناگهانی سرمایه‌های خارجی از بانک‌ها، عامل بروز بحران ارزی است.

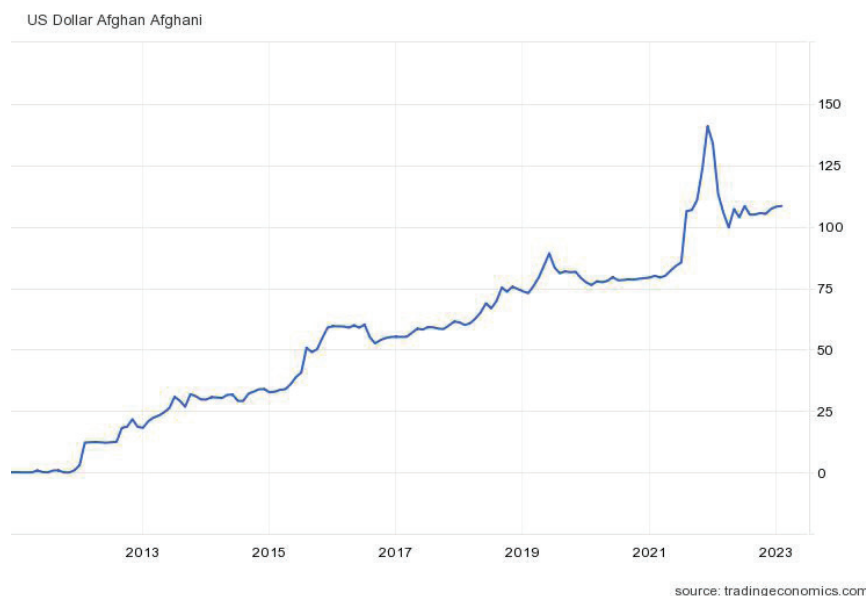
پیشینه نوسانات مهم اسعاری افغانستان

بازار ارز افغانستان اغلب نوسانات ارزی متعددی را پشت سر گذاشته است. در افغانستان با بروز جنگ‌های داخلی و افزایش ریسک‌های سیاسی، عواملی چون افزایش هزینه‌های جنگ؛ فروپاشی منابع ملی و چاپ بدون پشتوانه پول، نوسانات مثبت و شدید نرخ ارز را رقم زد (سید مسعود، ۱۳۹۳، ص ۷۳). در سال ۱۳۸۱ برنامه اصلاحات^۲ پولی در تثبیت ارزش پول ملی تأثیرگذار بود، لیکن در ادامه نرخ ارز متلاطم گردید (رک: نمودار (۱)).

1. distortion

2. reform

بازار ارز، با بلوکه شدن ذخایر ارزی در ۲۰۲۱ م، افزایش بی‌سابقه نرخ ارز را تجربه نمود (الجزیره: ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱). به دنبال آن در سال ۲۰۲۳، گردش اسعار خارجی ممنوع گردید (زازی، ۲۹ آگوست ۲۰۲۷). در دوره فعلی، جریان وجوه نقد از سوی نهادهای بین‌المللی و بستگان مقیم خارج به داخل کشور، عرضه و تقاضای ارز را به تعادل نسبی رسانده است.



نمودار ۱- نوسانات نرخ ارز در کشور افغانستان طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۲۳

پیشینه پژوهش

پل کروگمن (۱۹۹۷) با واکاوی بحران ارزی آمریکای لاتین، عوامل بنیادی را منشأ نسل اول بحران ارزی؛ آبستفلد (۱۹۹۴) با مطالعه مکانیزم نرخ ارز اروپا، سفته‌بازی را ریشه نسل دوم بحران ارزی؛ بزنتی و تایل، با بررسی بحران پولی ۱۹۹۷-۹۸ آسیا، عملکرد بانکی را زمینه نسل سوم بحران ارزی عنوان می‌کنند. کاراس (۱۹۹۳)، با پژوهش در خصوص منابع نوسانات کلان اقتصاد آمریکا طی دوره ۱۹۷۳-۸۹، عامل رشد سریع تر پول و وانگ (۲۰۰۵)، با مطالعه منبع نوسانات نرخ ارز در کشور چین طی دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۳،



شوکی‌های عرضه و تقاضای واقعی نسبی را منشأ نوسانات ارزی ذکر کرده‌اند. ایچنگرین، رز و ویپلوز (۱۹۹۴) با مطالعه تجربی درباره ۲۲ کشور بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۹۲، بحران ارزی کشورهای برخوردار از مکانیسم نرخ ارز اروپا (ERM) و غیر برخوردار از مکانیسم یادشده را به ترتیب با تعادل‌های نسل دوم و نسل اول سازگار یافته‌اند. آتور رحمان و ریشمان حسن، با مطالعه بحران‌های ارزی بنگلادش توسط معیار فشار نرخ مبادله ارز (EMP)، حساب جاری را به‌عنوان هشدار اولیه بحران ارزی ذکر نموده است. صافی و مشعل (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای، بین تغییر نرخ ارز و تورم در افغانستان، همبستگی بالایی مشاهده نموده‌اند. یلمازکودای، با بررسی بحران دوگانه بانکی و ارزی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ میلادی در ترکیه، سه نسل بحران ارزی را در خلق بحران مزبور دخیل می‌داند. ابراهیم اسماعیل و دیگران، با بررسی برخی عوامل اقتصادی و سیاسی بر نرخ مبادله دینار عراقی طی مدت ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۸، آورده‌اند که تحولات نرخ ارز در عراق متأثر از جنگ، تحریم و تنش‌های سیاسی در کشورهای همسایه است.

عادل‌رانه‌کوهی (۱۳۸۱)، صباغ کرمانی و شقاقی شهری (۱۳۸۴)، حسن و حسین توکلیان (۱۳۹۵)، عوامل اقتصاد کلان و ساختاری؛ آقایی، جباری و کریمی (۱۳۸۷) و نیز تقوی و محمدی (۱۳۹۰) متغیرهای پولی؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران (۱۳۹۴)، مروت و فریدزاد (۱۳۹۴) و ابونوری، خانعلی‌پور و عباسی (۱۳۸۸)، سفته‌بازی و انتظارات؛ ورتابیان کاشانی (۱۳۹۲)، علوی رضوی، شهبازی و احدی (۱۳۹۹) و طیبی و صادقی (۱۳۹۶)، تحریم را به‌عنوان منشأ نوسانات ارزی ایران ذکر نموده‌اند.

در مطالعات انجام شده، برخی از عوامل زمینه‌ای نسل‌های بحران ارزی به‌عنوان منشأ بحران ارزی به محک تجربی رسیده‌اند. همچنین تعدادی از پژوهشگران به نقش عامل تحریم در شکل‌گیری بحران‌های ارزی پرداخته‌اند. لیکن رویکرد جامع به تحلیل و مدل‌سازی تمام عوامل و زمینه‌های بحران ارزی مشاهده نمی‌گردد. ویژگی تحقیق حاضر نگاه ترکیبی و رویکرد جامع آن به عوامل زمینه‌ای نسل‌های بحران ارزی متعارف و معرفی عامل تحریم به‌عنوان نسل جدید بحران ارزی در کشور افغانستان و نیز استخراج بحران‌های ارزی به روش متغیر HP است.

روش‌شناسی پژوهش

بحران ارزی به افزایش شدید و ناگهانی نرخ ارز اشاره دارد. در این تحقیق برای شناسایی بحران ارزی در کشورهای منتخب اسلامی ایران، افغانستان، ترکیه و عراق، از فیلتر هودریک-پرسکات (HP) به منظور جداسازی جزء نوسانی (سیکل‌ها یا دوران) از سری اصلی (جزء روند) استفاده می‌گردد. قابل ذکر است که در منطق فیلتر HP، یک متغیر سری از قبیل دنباله y_1 تا y_t یا (y_t) به یک جزء روند و یک جزء سیکلی (تصادفی) قابل تجزیه هست. عمل تجزیه مستلزم حل مسئله بهینه‌یابی ذیل است:

$$\text{Min} \sum_{t=1}^T (y_t - \tau_{y,t})^2 + \lambda \sum_{t=2}^{T-1} [(\tau_{y,t+1}, \tau_{y,t}) - (\tau_{y,t} - \tau_{y,t-1})]^2 \quad (1)$$

که در آن T تعداد مشاهدات، λ پارامتر عامل موزون است که میزان هموار بودن و یکنواختی روند را اندازه می‌گیرد. (هودریک و پرسکات، ۱۹۹۷: ۳).

مدل پژوهش

در این مقاله، به منظور بررسی منشأ نوسانات ارزی در کشور افغانستان از یک مدل ترکیبی بهره‌برداری شده که در آن تمام متغیرهای کلیدی مربوط به نسل‌های سه‌گانه بحران ارزی و نیز متغیر تحریم مربوط به نسل چهارم حضور دارد. از این رو، مدل ترکیبی ذیل به عنوان مدل مطلوب انتخاب می‌شود:

$$VOEX = f(G_1, G_2, G_3, G_4) \quad (2)$$

که در آن، $VOEX$ = نوسانات نرخ ارز^۱ و G_1, G_2, G_3, G_4 به ترتیب مؤلفه‌های مربوط به نسل‌های اول، دوم، سوم و چهارم بحران ارزی است.

نسل اول، G_1 ، شامل متغیرهای بنیادی رشد تولید ناخالص داخلی، تراز پرداخت‌ها،

تورم و کسری بودجه است:

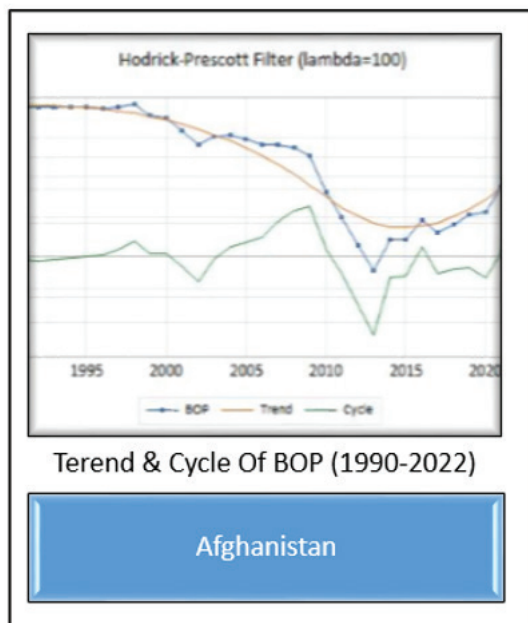
$$G_1: GDPGROWTH, BOP, INFLATION, DEFICIT \quad (3)$$

متغیرهای بنیادی فوق به منظور ارزیابی بحران ارزی افغانستان با الگوهای نسل اول بحران ارزی انتخاب شده‌اند. در این نسل، وجود مشکلات در متغیرهای بنیادی اقتصاد کلان، منشأ نوسانات بازار ارز قلمداد می‌گردد. بررسی و تجزیه متغیرهای مذکور به وسیله

1. Volatility of exchange rate



فیلتر HP به دو جزء روند و سیکل بیانگر توانی از سیکل‌ها و نوسانات پیرامون روند بلندمدت متغیرهای بنیادی‌اند که از وضعیت نامساعد متغیرهای بنیادی اقتصاد کلان افغانستان حکایت می‌کند. با توجه به نمودار (۲) توانرها و سیکل‌های مورد اشاره در متغیر بالانس تادیات در افغانستان مشاهده می‌گردد.



نمودارهای ۲- محاسبات تحقیق: تفکیک متغیرهای کلان اقتصادی کشورهای منتخب اسلامی به جزء

روند و جزء سیکلی (تصادفی) منبع: محاسبات تحقیق

با توجه به شواهد موجود، لازم است، زمینه‌های نسل اول بحران ارزی در رفتار نرخ ارز در بازار اسعار افغانستان، G_1 ، به محک تجربی برسد.

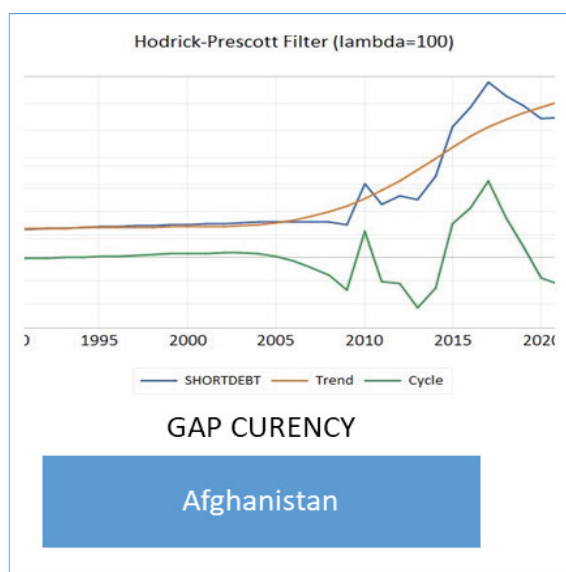
نسل دوم، G_2 ، طیفی از عناصر دخیل در شاخص سفته‌بازی مانند ذخایر ارزی، تورم انتظاری^۱، تفاضل تورم انتظاری داخلی از تورم انتظاری خارجی $(\pi_{t+1}^d - \pi_{t+1}^f)$ و تفاضل نرخ ارز رسمی و غیررسمی $(UNOFEX_t - OFEX_t)$ و نیز ذخایر ارزی بانک مرکزی^۲ را دربر

1. CYCLE
2. RESERVE

میگیرد:

$$G_2: SPINDEX_t = E_t EX_{t+1}, (\pi_{t+1}^d - \pi_{t+1}^f), (UNOFEX_t - OFEX_t), SDEBT_t, RESERVE \quad (4)$$

در نمودار (۳) روند افزایشی سهم بدهی‌های کوتاه‌مدت به درصد کل ذخایر کشور افغانستان در سالیان اخیر، شواهد فعالیت انگیزه‌های سفته‌بازی در بازار ارز این کشور را ارائه می‌دهد که بر اساس نسل دوم بحران ارزی، عامل بحراند و در این تحقیق به محک تجربی گزارده می‌شود.



نمودار ۳- محاسبات تحقیق: روند سهم بدهی‌های کوتاه‌مدت به درصد کل ذخایر افغانستان

برای نسل سوم، از نسبت ارزش وام‌های معوق به کل ارزش سبد وام‌های اعطا شده (بانک جهانی، ۲۰۲۲)، NPL^1 ، بهره‌برداری می‌گردد

$$G_3: NPL = \frac{Non\ performing\ loans}{total\ gross\ loans} \times 100 \quad (5)$$

شاخص NPL جهت ارزیابی نوسانات ارزی با الگوی نسل سوم به کار می‌رود؛ بر اساس بررسی‌ها، وضعیت شاخص مذکور در افغانستان مساعد نیست و بر بحران‌های

1. Bank nonperforming loans to total gross loans



ارزی تأثیرگذار است. بر اساس داده‌های سال‌های اخیر، میانگین NPL جهانی حدود ۷ درصد و در افغانستان بیش از میانگین جهانی است (رک: سایت اقتصاد جهانی: ۲۰۲۲) و سیستم بانکی این کشور را در معرض محدودیت‌های اعتباری و بحران ارزی قرار داده است.

نسل چهارم، شامل متغیر تحریم^۱ است. این متغیر به صورت مجازی در مدل وارد می‌گردد.

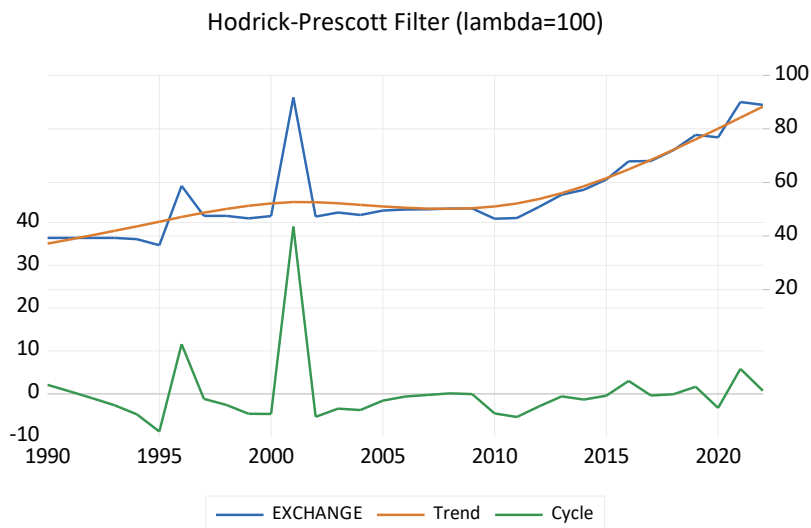
$$G_4: Sanctions_t \quad (۶)$$

از بررسی پیشینه نوسانات مهم ارزی در کشور افغانستان آشکار گردید که نوسانات بازار اسعار این کشور متأثر از عامل تحریم نیز است که در زمره متغیرهای سه نسل یادشده نیست. از این رو، لازم است علاوه بر مدل‌های نسل‌های بحران ارزی، نقش عامل تحریم نیز در خلق بحران ارزی مورد بررسی قرار گیرد.

متغیر وابسته مدل عبارت از بحران ارزی (VO)^۲ است. این متغیر عبارت از نوسانات مثبت نرخ ارز به مقدار ۴۰٪ یا بیشتر از آن است که توسط فیلتر هودریک - پرسکات محاسبه می‌گردد. متغیر وابسته از نوع متغیر مجازی است. در سال‌هایی که شاخص از اندازه مذکور فراتر رود به عنوان سال بحران ارزی تعریف شده و به مقدار شاخص عدد ۱ نسبت داده می‌شود و در سال‌های که شاخص از مقدار مذکور کمتر باشد، بحران ارزی وجود نداشته و به شاخص عدد صفر نسبت داده می‌شود.

برای استخراج متغیر بحران ارزی در افغانستان، نخست داده‌های سری زمانی نرخ اسعار طی دوره ۱۹۹۰ - ۲۰۲۲، به تواترهای مربوط به جزء سیکلی (نوسانات یا دوران) و جزء روند، به وسیله فیلتر هودریک - پرسکات، تفکیک (نمودار ۴) و سپس بر اساس متدولوژی این تحقیق، نوسانات بیش از ۴۰٪ مثبت به عنوان سال بحران ارزی تعریف و سنوات مذکور در افغانستان به شرح جدول (۱) استخراج می‌گردد.

1. SANCTION
2. Volatility



نمودار ۴ - محاسبات تحقیق: تفکیک داده های نرخ ارز بازار افغانستان به جزء روند و جزء سیکلی (طی دوره ۱۹۹۰ - ۲۰۲۲)

سال های بحران ارزی افغانستان به شرح (جدول ۱) شناسایی می گردد.

جدول ۱- استخراج سال های بحران ارزی افغانستان طی سنوات ۱۹۹۰-۲۰۲۲

سال	درصد تغییرات سالانه نرخ ارز	سال بحرانی (۱)	سال	درصد تغییرات سالان نرخ ارز	سال بحرانی (۱)
1990	-		2007	-57.83%	0
1991	-73.69%	0	2008	-140.93%	0
1992	-283.88%	0	2009	-150.32	0
1993	159.06%	1	2010	8278.13%	1
1994	81.20%	1	2011	18.24%	0
1995	83.26%	1	2012	-46.40%	0
1996	-231.96%	0	2013	-79.44%	0



1	121.77%	2014	0	-110.26%	1997
0	-68.11	2015	1	118.49%	1998
0	-809.78%	2016	1	79.55%	1999
0	-113.10%	2017	0	0.87%	2000
0	-75.04%	2018	0	-928.79%	2001
0	-1784.51%	2019	0	-113.73%	2002
0	-299.08%	2020	0	-35.53%	2003
0	-276.64%	2021	0	9.96%	2004
0	-87.62%	2022	0	-58.58%	2005
منبع: محاسبات فیلتر هودریک - پرسکات			0	-59.96%	2006

بعد از تعریف متغیرهای توضیحی و استخراج متغیر وابسته در افغانستان، مدل پیشنهادی

تحقیق عبارت است از:

$$VOEX = \beta_1 + \beta_2 GDPGROWTH + \beta_3 BOP + \beta_4 INFLATION + \beta_5 E_t EX_{t+1} + \beta_6 (\pi_{t+1}^d - \pi_{t+1}^f) + \beta_7 (UNOFEX_t - OFEX_t) + \beta_8 SDEBT_t + \beta_9 RESERVE + \beta_{10} NPL + \beta_{11} Sanctions_t \quad (7)$$

از آنجاکه متغیر وابسته، دامی بوده و مقدار کیفی را اختیار می‌کند، در زمره متغیر باینری دسته‌بندی می‌گردد. مدل پروبیت الگوی مناسب برای برآورد متغیرهای کیفی است. از این‌رو در این گفتار، از مدل پروبیت برای برآورد مدل بهره‌برداری می‌گردد. داده‌های سری زمانی مربوط به متغیرها از مآخذ معتبر آماری مانند بانک جهانی و سری‌های زمانی بانک مرکزی افغانستان استخراج گردیده و برآورد رگرسیونی مدل توسط نرم‌افزار Eviews 10 انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

نتیجه بررسی مانایی متغیرهای اقتصاد کلان افغانستان از عدم وجود ریشه واحد در آزمایش‌های مختلف ریشه واحد حکایت دارد که خروجی آن در جداول ذیل انعکاس یافته است.

جدول ۲- بررسی مانایی متغیرهای اقتصادی کشور افغانستان			
ردیف	نوع متغیر	وجود ریشه واحد	سطح مانایی
	درصد رشد تولید ناخالص داخلی	در سطح	I_1
۱	تراز پرداخت‌ها	در سطح و با یکبار تفاضل گیری	I_2
۲	تفاضل تورم انتظاری داخلی و خارجی	-	I_0
۳	بدهی کوتاه مدت	در سطح	I_1
	معوقات (NPL)	-	I_0
۴	تحریم	در سطح	I_1
۵	شاخص بحران ارزی	-	I_0

برای برازش مدل رگرسیونی تحقیق، از الگوی پروبیت برای تخمین معادله استفاده شده و برآورد مدل براساس داده‌های سری زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲ مستخرج از داده‌های کشور افغانستان و بانک جهانی، در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳- خروجی تخمین مدل رگرسیون؛ الگوی پروبیت

Variable	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C	-6.430257	7.889241	-0.815067	0.4150
GDPG	0.061490	0.066172	0.929249	0.3528
BOP	-9.26E-05	0.000698	-0.132596	0.8945
DIFFEXPECTINFLATION	-0.216916	0.358854	-0.604469	0.5455
SHORTDEBT	-1.527824	0.969588	-1.575746	0.1151
NPL	0.880251	0.498872	1.764485	0.0777
SANCTION*BOP	0.007496	0.004108	1.824635	0.0681
INFLATION*CYCLE	-0.040988	0.027159	-1.509182	0.1313
INFLATION*EXCHANGE	0.005028	0.006108	0.823195	0.4104

منبع: محاسبات تحقیق

رگرسیون‌های فوق به‌طورکلی معنادار است. خروجی مدل بیانگر آن است که متغیر



مطالبات غیر جاری (NPL) در سطح احتمال ۱۰٪ اثر معنادار بر بحران ارزی افغانستان دارد و بنابراین مدل بحران ارزی نسل سوم بر بحران ارزی کشور افغانستان قابل تطبیق است. همچنین متغیر ضربی تحریم و تراز پرداخت‌ها اثر معنادار بر بحران ارزی افغانستان دارد؛ یعنی، تحریم اثر کسری تراز پرداخت‌ها بر بحران ارزی را تشدید می‌کند.

یافته‌های تجربی این تحقیق حاکی از است که بر رغم عدم تطبیق تمام عوامل زمینه‌ای نسل بحران ارزی، دست‌کم زمینه‌های بروز نوسانات بر اساس برخی از نسل‌های متعارف بحران ارزی در افغانستان وجود دارد. نسل سوم بحران ارزی در خلق نوسانات ارزی در کشور افغانستان دخالت دارد. افزون بر این، تحریم نیز در بروز بحران ارزی در کشور نقش آفرینی نموده است که در الگوهای نسل‌های سه‌گانه پیش‌بینی نشده است. به‌ویژه معناداری متغیرهای ضربی در تحریم حاکی از آن است که تحریم اقتصادی افزون بر فرایند تأثیر مؤلفه‌های نسل‌های بحران ارزی بر بحران ارزی، به‌صورت کاتالیزور عمل می‌کند و تأثیر نسل‌های بحران ارزی را تشدید می‌گرداند.

توصیه‌های سیاستی

بر بنیاد یافته‌های مدل رگرسیونی برازش شده، توصیه‌های سیاستی ذیل برای بازار اسعار افغانستان پیشنهاد می‌گردد:

الف. کشش‌پذیری واردات؛ لازم است ضریب مقابله با نوسانات اسعاری و اقتصادی با متنوع‌سازی واردات و صادرات افزایش یابد. اتخاذ این سیاست باعث تنوع منابع ارزآوری می‌گردد که به‌موجب آن ضریب مقابله با نوسانات اقتصادی به‌ویژه در شرایط تحریم بهبود می‌یابد. همچنین، افزایش تعرفه‌های وارداتی به‌منظور مقابله با ورود کالاهای مشابه تولیدات داخلی که هم به تولیدات داخلی رونق می‌بخشد و هم از خروج ارز از کشور جلوگیری می‌نماید، مکمل توصیه سیاستی مذکور است.

ب. بهبود وضعیت متغیرهای بنیادی اقتصاد کلان؛ در این مقاله، شواهد وضعیت نامساعد متغیرهای بنیادی مانند بالانس تادیات افغانستان ارائه گردید. در این صورت، بهبود وضعیت متغیرهای بنیادی برای مقابله با بحران‌های ارزی در شمار توصیه‌های سیاستی است. بدون بهبود وضعیت متغیرهای بنیادی و رفع نشدن ناترازی‌های اقتصادی، زمینه

برای تقلیل بیشتر ارزش پول ملی مساعد می‌گردد. بنابراین، سیاست‌گذار کشور باید به اتخاذ سیاست‌های پولی و انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی از قبیل اصلاح وضعیت متغیرهای ساختاری اقتصادی اقدام نماید تا به موجب آن پول ملی بی‌ارزش نگردد.

ج. مبارزه با احتکار ارز و سفته‌بازی؛ در بازار اسعار، اتخاذ سیاست‌های مطلوب در جانب تقاضا با رویکرد مبارزه با انگیزه‌های سفته‌بازی ضروری است. در سیاست‌های جانب تقاضا، لازم است زمینه تقاضاهای کاذب و مصنوعی با انگیزه‌های سفته‌بازی شناسایی و عوامل شکل‌دهنده آن کاهش داده شود. ازاین‌رو، کاهش هزینه فرصت تقاضای پول در شرایط بحران ارزی؛ محدود نمودن زمینه‌ها و مسیرهای خروج سرمایه؛ افزایش مالیات بر معاملات سفته‌بازی، فراهم‌سازی امکان انواع معاملات ارزی در بازارهای رسمی و در حیطه قانونی، افزایش نظارت بانک مرکزی در بازار ارز؛ افزایش نرخ سود بانکی در کوتاه‌مدت، توسعه معاملات طلا و توسعه معاملات در بازار آتی‌های اسلامی، در شمار راهکارهای مبارزه با زمینه‌های تقاضای کاذب با انگیزه‌های سفته‌بازی ارز قلمداد می‌گردد.

د. توسعه و گسترش محصولات و خدمات مالی بین کشورهای اسلامی؛ اعمال تحریم ذخایر اسعاری بانک مرکزی افغانستان ناشی از وابستگی کشور به حفظ ذخایر بانکی به‌صورت دالری در بانک‌های خارجی است. این عامل به نقش آقایی دالر در بازارهای جهانی اشاره دارد. در کشورهای مانند افغانستان که تجربه تحریم و انسداد ذخایر بانکی خویش را تجربه نموده‌اند، اتصال به بازارهای گسترده‌تر و وسیع‌تر اسلامی که در آن شبکه‌های صرافی و حواله‌داری و همکاری‌های بین بانکی درون کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد، می‌تواند بستر رسیدن به تعادل‌های قیمتی و عرضه و تقاضای سالم را مساعد گرداند و به نیاز عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان در سطح وسیع‌تری پاسخ داده شود. ازاین‌رو، گسترش بازارهای ارز کشورهای اسلامی و اتصال این بازارها به همدیگر؛ توسعه همکاری نهادهای مالی اسلامی از طریق انعقاد پیمان‌های ارزی دوجانبه و جایگزینی پول‌های کشورهای اسلامی به جای دلار در مبادلات بین‌المللی از راهکارهای مقابله با نوسانات ارزی در کشور است.

ه. مدیریت نرخ ارز؛ بر اساس بررسی‌های این مقاله در کشور افغانستان رابطه تحریم



و بحران ارزی معنادار است. بدون تردید زمانی که عامل تحریم در اقتصاد مورد آماج، نقش آفرینی می‌نماید، بازار ارز به‌طور خودکار از عملکرد طبیعی‌اش خارج می‌شود و نرخ ارز به‌صورت لجام‌گسیخته افزایش می‌یابد. پیامد این حالت، خروج ارز و سرمایه ملی از حالت قوام است. در اینجا لازم است که دولت به مدیریت نرخ اسعار پرداخته و با توجه به شرایط اقتصادی به تعدیل و تثبیت نرخ ارز اقدام نماید و دامنه محدودی را برای نوسانات ارز در نظر بگیرد. تثبیت نرخ ارز توسط دولت با ابزارهای سیاست پولی باید به‌گونه‌ای مدیریت گردد تا اجازه ندهد که تحریم‌ها از طریق نرخ اسعار وارد اقتصاد گردد و متغیرهای اقتصادی مانند رشد اقتصادی تحت تأثیر قرار نگیرد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف شناخت زمینه‌های شکل‌گیری نوسانات ارزی و عوامل بروز آن در کشور افغانستان و همچنین ارائه توصیه‌های سیاستی به دنبال آزمون این فرضیه اساسی است که «وضعیت نامساعد متغیرهای بنیادی، سفته‌بازی و بدعمل نمودن نظام بانکی و نیز تحریم، عوامل ایجاد بحران ارزی در کشور است».

فرضیه اصلی مقاله تأیید می‌گردد؛ زیرا بر بنیاد مباحث مطرح شده در مقاله، در نوسانات ارزی کشور افغانستان، به‌رغم عدم مشاهده رابطه معنادار بین شاخص‌های نسل اول و دوم، عامل خودشکوفایی یا خودتقویت‌شونده بر اثر حملات سفته‌بازان و نیز مخاطرات اخلاقی در بازار پولی از جمله عوامل مؤثر بر نوسانات ارزی این کشور به‌شمار می‌رود و تحریم ذیل نسل چهارم به عامل ایجاد بحران ارزی در این کشور اضافه می‌گردد و نقش کاتالیزور را برای تحمیل عناصر نسل‌های بحران ارزی متعارف ایفا می‌نماید.

در شرایط تحریم و انسداد ذخایر اسعاری افغانستان و وجود فشارهای اقتصادی، مناسب‌ترین توصیه برای کشور مورد آماج، اقدام دولت به مدیریت نرخ اسعار و بهره‌برداری از ابزارهای سیاست پولی به‌گونه‌ای است که نوسانات اسعاری و تحریم ذخایر بانکی مرکزی از طریق نرخ اسعار وارد اقتصاد نگردد و متغیرهای اقتصادی مانند رشد اقتصادی تحت تأثیر قرار نگیرد.

۱. زازی، نورالله، خبرگزاری دولتی پژواک (29 2023)، <https://pajhwok.com>، (Aug)
۲. سید مسعود (۱۳۹۳)، پول و کردیت، کابل: کتابخانه دانشگاه کابل؛
1. C, E, Metz, (2003) Information Dissemination in Currency Crises, Springer-Verlage Berlin Heidelberg
2. Eichengreen Barry. Rose, Andrew K. Wyplosz, Charles, (1994) Speculative attacks on pegged exchange rates: an empirical exploration with special reference to the European monetary system, Natinal bureau of economic research, Cambridge,
3. Feridun, Mete. (December 2008), Currency Crises in Emerging Markets: The Case Of Post-Liberalization Turkey, The Developing Economies, XLVI-4 p. 386-427
4. Hodrick, Robert J; Prescott, Edward C, (1997) Postwar U.S, Business Cycles: An Empirical Investigation, Journal of Money, Credit and Banking, Volume 29, Issue I (Feb., 1997), 1-16
5. Krugman Paul R. (2000), Currency Crises, University of Chicago Press
6. Pesenti, P. Tille, C. (2001), "The economic of Currency Crises", Translate by: Mehdi Taghawi, Pajohishnameh eghtesadi, V1, No 3, p 163-178, (in persian)
7. Reuven Glick, Michael Hutchison. (September 2011), Currency Crises, Federal Reserve Bank of Sanfrancisco Working Paper, Series.
8. www.theglobaleconomy.com



نقش مالیات بر رشد اقتصادی افغانستان

سید حسن انوری^۱

چکیده

امروزه یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی هر کشور، رشد اقتصادی است که دولت‌ها تلاش دارند از تمام ابزارهای که در رشد و پیشرفت اقتصادی نقش داشته باشد، استفاده کند. یکی از ابزارهای که در رشد اقتصادی نقش تعیین کننده‌ای دارد، سیاست‌های مالیاتی است که باعث بهبود سطح رفاه جامعه می‌شود؛ زیرا با مدیریت نظام مالیاتی بحران اقتصادی به صورت دقیق و کاربردی نظارت و کنترل می‌شود و سطح رفاه زندگی شهروندان را بهبود می‌بخشد تا از رنج فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد و... رها شوند و ملت به صحت، امنیت، تعلیم و تربیت، رفاه و آسایش زندگی دسترسی داشته باشد. بر این اساس هدف از این پژوهش اهمیت و تأثیر سیاست مالیاتی، بر رشد اقتصادی کشور است. لذا در این تحقیق با استفاده از شیوه تحلیلی-توصیفی نقش مالیات بر رشد اقتصادی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دولت می‌تواند با مدیریت منابع مالیاتی بحران اقتصادی شامل تورم، رکود و نوسانات اقتصادی را مهار کرده و در عوض سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال را رونق بخشد که سبب رشد اقتصادی در کشور می‌شود.

کلیدواژه: مالیات، رشد اقتصادی، توسعه، درآمد، رکود و تورم

۱. ماستری حقوق عمومی از دانشگاه تهران، کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه رابعه بلخی، کابل، افغانستان

ایمیل: Anwary1373@gmail.com

مقدمه

کشورهای جهان از نظر میزان اقتصادی در یک نابرابری زیاد قرار دارد که برخی از آن‌ها دارای اقتصادی باثبات و پایدار و بعضی دیگر آن هنوز شرایط پیشرفت و رشد اقتصادی را فراهم نتوانسته به فقر و کمبود بودجه گسترده مواجه‌اند، حتی در برخی از این کشورها علی‌رغم که فقر، بیکاری، تورم، رکود و... را کنترل نمی‌تواند بلکه رو به افزایش است که همواره سعی دارند فقر، بیکاری، تورم و رکود را کنترل کند و شرایط لازم را برای رشد اقتصادی آینده فراهم سازند (بهشتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۷). از این‌رو کشورها شیوه‌ها و منابع زیاد را مورد استفاده و آزمایش قرار دادند تا بتواند رشد اقتصادی سریع داشته باشد و سطح زندگی جامعه را بهبود بخشند و از افزایش فقر، بیکاری، فساد، مرگ و میر کودکان و مادران جلوگیری کند از طرف دیگر برای شهروندان بتواند خدمات صحتی و تعلیم و تربیه با کیفیت و استاندارد را ارائه دهد تا روند رشد اقتصادی تحقق یابد.

بنابراین یکی از راه‌های که دولت بر این مشکلات فائق آید و ثبات اقتصادی نسبی شکل بگیرد مدیریت سیستم مالیاتی کشور است. چون عوامل مؤثر که دولت بتواند از بیکاری، فقر، تورم و رکود جلوگیری کند و سطح درآمد شهروندان را افزایش داده که به‌صورت تدریجی به رشد اقتصادی کمک می‌کند، مدیریت سیستم مالیاتی از طریق توزیع مجدد درآمد، ثروت و تخصیص بهینه است که ابزار مهم اقتصادی دولت است. همچنین دولت از این طریق منابع را به‌صورت آسان و سهل از یک بخش اقتصادی به دیگر بخش که به نتیجه مطلوب برسد انتقال داده تا زمینه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم گردد. به‌گونه‌ای که می‌تواند در تأمین منابع مالی لازم، برای زیرساخت‌های اقتصادی و تشکیل سرمایه‌های بالاتر اجتماعی نقش عمده داشته باشد و از این‌مجا در دستیابی به رشد اقتصادی مدنظر برسد. چون مالیات تنها منبع عایداتی دولت نیست بلکه ابزاری برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است که بر افزایش درآمد، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال کنترل تورم، رکود و... نقش مثبت یا منفی می‌تواند داشته باشد. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۴۵)



تاریخ اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می دهد که مالیات، به عنوان ابزاری حیاتی در دست دولت، نه تنها یک منبع درآمد است، بلکه به عنوان یک متغیر سیاست مالی برای ثبات اقتصادی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور ایفا می کند. از عوامل کلید در رشد و توسعه اقتصادی ارائه خدمات عمومی و زیرساخت های تأمین مالی شده توسط درآمدهای مالیاتی است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۱)

افغانستان یکی از کشورهای در حال توسعه است که از فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد، عدم صحت، عدم امنیت، نبود سیستم تعلیم و تربیه ناکافی، عدم امیدواری به زندگی، بالا بودن نرخ مرگ و میر کودکان و مادران، زیاد بودن زاد و ولد در سطح بالا و پایین بودن سطح درآمد، رنج می برد که با حضور بیست ساله کشورهای غرب و کمک های بلاعوض و با عوض آن ها نتوانست بر این مشکلات فائق آید. چون دولت توجه به زیرساخت های اقتصادی نکردند و سیستم مالیاتی به شکل آینده نگری مدیریت نشد؛ زیرا دولت های کمک کننده نمی خواستند افغانستان به یک اقتصاد پایدار و مستقل برسد.

بنابراین این تحقیق سعی دارد با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی در چارچوب دانش حقوق و مالیه عمومی با گردآوری منابع کتابخانه ای تبیین کند که دولت افغانستان می تواند با مدیریت سیستم مالیاتی، بر مشکلات اقتصادی غالب و بر رشد اقتصادی مطلوب برسد تا از دامن فقر، بیکاری، عدم امنیت، عدم ثبات اقتصادی یا از ده ها مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که وابسته به عدم رشد اقتصادی است، رها یافته و وابستگی مالی به دولت ها و سازمان های بین المللی نداشته باشد. بررسی اجمالی پیشینه بحث بیانگر آن است که خارج از افغانستان مخصوصاً در کشور جمهوری اسلامی ایران مقالات نوشته شده که قلمرو و موضوع بحث آن ها جامعه و سیستم مالیاتی ایران است؛ اما در افغانستان تحقیقات در بخش حقوق مالی، اقتصاد و مالیات به صورت عام صورت گرفته؛ ولی مستقیماً به موضوع این تحقیق اشاره نداشته از این لحاظ این تحقیق دارای اهمیت بسزای است که نقش مالیات

بر رشد اقتصادی افغانستان را مورد بحث قرار می‌دهد که جنبه نوآوری و تمایز با دیگر تحقیقات می‌شود تا دولت بتواند از طریق مدیریت سیستم مالیات، سطح درآمد را افزایش دهد و با انتقال مالیات از یک بخش به دیگر بخش زمینه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را فراهم کند که باعث ایجاد اشتغال و کنترل تورم و رکود گردد و به‌صورت تدریجی رشد اقتصادی افزایش یابد.

۱. مفهوم مالیات

مالیات به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد دولت مبلغی است که به‌موجب قانون جهت تأمین مخارج عمومی به‌طور بلاعوض به‌وسیله اشخاص (حقیقی و حقوقی) پرداخت می‌شود. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۱) پرداخت مالیات تحمیلی است؛ بدین صورت که دولت مالیات را از دارایی و درآمد اشخاص برداشت می‌کند بدون این‌که تعهدی نسبت به پرداخت‌کننده بر عهده گیرد. قانون‌گذار افغانستان در بند ۲ ماده اول قانون مالیات بر عایدات، مالیات را این‌گونه تعریف کرده است: «مالیه، تأدیة الزامی است که به‌منظور تقویت بنیه مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارائه جنسی از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد».

۲. مفهوم رشد اقتصادی

رشد در لغتنامه دهخدا به معنی به راه شدن، هدایت شدن، راه راست یافتن آمده که مترادف این واژه در انگلیسی (growth) است؛ اما در اصطلاح رشد اقتصادی «بیانگر افزایش ارزش کالاها و خدمات تولید شده در یک اقتصاد است که معمولاً به‌عنوان درصد افزایش در تولید ناخالص ملی یا درآمد ناخالص ملی اندازه‌گیری می‌شود» (مجیدی، صمدی پور، سلامی، ۱۳۹۸: ۳۴) که برخی از اقتصاددانان مفهوم رشد اقتصادی را افزایش مجموع حجم کالا و خدمات کشور که منجر به افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه می‌شود می‌دانند. (جانی، ۱۳۹۴: ۳)

در علم اقتصاد هدف از رشد، افزایش کمی تولید است؛ ولی مفهوم توسعه دلالت بر ابعاد چندجانبه که در کنار افزایش تولید مطرح می‌شود و مفهوم کیفی



دارد. هرگاه کشوری با استفاده از روش‌های بهتر و تکنولوژی مناسب‌تر توان ظرفیت تولیدی خویش را افزایش دهد و امکانات و منابع خویش را به طریق بهتری به کاربرد، می‌توان گفت این کشور در مسیر توسعه پیش می‌رود، ولی نمی‌توان گفت توسعه پیدا کرده است پس هر افزایش توسعه نیست، بلکه بر رشد صدق می‌کند. (دیالمه و برادران حقیر، ۱۳۸۹: ۴۷) بنابراین این، با واضح شدن تفاوت میان مفهوم توسعه و رشد اقتصادی، در ذیل مفهوم توسعه اقتصادی بحث می‌شود.

۳. مفهوم توسعه اقتصادی

توسعه در لغت به معنی فراخی و وسعت (دهخدا: ۱۳۸۴) است؛ که این واژه در زبان انگلیسی به معنی (development) آمده و هدف آن افزایش سطح رفاه و آسایش عمومی با سنجش معیارهای کمی و کیفی است (دیالمه و برادران حقیر، ۱۳۸۹: ۴۸). همچنین، توسعه به معنی خروج از لفاف است، به این معنا که در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. (تقی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۵) به عبارت دیگر، توسعه در اصطلاح روندی همه‌جانبه و فراگیر در جهت بهبود شرایط زندگی انسانی و افزایش توانایی‌های اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای معقول انسان است، به گونه‌ای که بتواند به تداوم و تعادلی منجر شود. (جمعه پور، ۱۳۹۴: ۸۲) اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. چنان‌که مایکل تودارو معتقد است، توسعه را باید فرایندی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کنی فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی حرکت می‌کند (جانی، ۱۳۹۴: ۳).

اما نگرش به مفهوم توسعه از آغاز این گونه نبوده است. پس از جنگ جهانی دوم، توسعه در مفهوم رشد سریع ابعاد کمی و مادی معرفی می‌شد. مثلاً والت ویتمن روستو، یک اقتصاددان آمریکایی که در دهه ۱۹۶۰ به دولت کندی ملحق شد، نظریه‌ای همگانی و فراگیر در مورد توسعه تدوین کرد. او (تولید ناخالص ملی) را معیار سنجش رشد و توسعه کشورهای مطرح کرد و گفت که اگر ملل جهان سوم، خواسته‌های خود را برای کالاهای مصرفی افزایش دهند و به‌طورکلی برای کسب درآمد بیشتر برانگیخته شوند، به توسعه دست خواهند یافت. در این میان، وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه تبلیغات، می‌توانند در بالا بردن تقاضاهای مصرف مؤثر باشند (توسلی، ۱۳۷۳، ۲۵).

اما اکنون مفهوم توسعه در نظر بیشتر محققان، همه جنبه‌های زندگی بشری را در برمی‌گیرد. توسعه باید از نیازهای انسانی آغاز شود و صرف‌نظر از خوراک، پوشاک و مسکن، به مسائل زندگی معنوی انسان نیز پردازد. همچنین، والت ویتمن روستو معتقد است جریان توسعه مستلزم افزایش تولید است، ولی این شرط لازم و کافی نیست. در نهایت، شکل استفاده از این ظرفیت تولیدی است که سطح و محتوای پیشرفت معنوی هر کشوری را تعیین می‌کند و این شکل تابع از نظام ارزشی هر جامعه است.

آمارتیا سن، اقتصاددان هندی، توسعه را به‌مثابه آزادی می‌بیند. در دیدگاه او، توسعه فرایند گسترش آزادی‌های انسانی است. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به‌عنوان هدف اولیه و هم به‌عنوان ابزار اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود. (جمعه پوری، ۱۳۷۹، ۸۳) چنان‌که توسعه یک مفهوم ارزشی است که از سوی دانشمندان تفسیرها و اندازه‌گیری‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود و ممکن است با گذشت زمان دچار تغییر و تحول گردد. توسعه فرایندی است که طی آن باورهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌صورت بنیادی تغییر می‌کنند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته‌شده، سطح زندگی افراد جامعه در رفاه، آسایش و آرامش ارتقا یابد. (نقی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۶)



۴. نقش مالیات بر رشد اقتصادی

مالیات تنها منبع عایداتی دولت نیست بلکه ابزاری برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است که برافزایش درآمد، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال کنترل تورم، رکود و... نقش مثبت یا منفی می‌تواند داشته باشد. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۴۵) لذا دولت با مدیریت درست سیستم مالیاتی در سه عرصه مهم از نظام مالی که در ذیل بیان می‌گردد، می‌تواند عواید مالیاتی دولت را افزایش داده و بر رشد اقتصادی دست یابد.

۴-۱. تخصیص منابع

منظور از تخصیص منابع، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت در خصوص تقسیم منابع بین دو بخش عمومی و خصوصی است. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۳۳) خدمات و کالاهای خصوصی طی برنامه منظم از طریق بخش خصوصی تولید و ارائه می‌شوند؛ اما خدمات و کالاهای عمومی مثل دفاع و امنیت ملی و وضع قوانین توسط دولت ارائه می‌شوند چراکه نمی‌توان بر اساس قاعده و مکانیزم بازار، منابع را به آن تخصیص داد (نوری، ۱۴۰۰: ۴۷). لذا دولت با تقسیم تخصیص منابع و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی دقیق و منظم می‌تواند بازار و اقتصاد جامعه را به صورت ایدئال مدیریت و اهداف اقتصادی خویش را به دست آورد. به طور مثال اگر دولت بر کالاهای وارداتی مالیات سنگین وضع نماید و قیمت آن بیشتر از تولید داخلی تمام شود و مالیات بر تولیدات داخلی کم باشد، قطعاً ثروتمندان و تاجران به سمت تولید داخلی تشویق می‌شود و باعث انتقال منابع به این بخش می‌شود. ولی این انتقال منابع بستگی به عرضه و تقاضای کالا دارند، زیرا اگر عرضه و تقاضای کالایی که مالیات بر آن وضع گردیده بیشتر باشد مالیات بر قیمت کالا افزایش می‌یابد. در حقیقت مالیات را مصرف کننده پرداخت می‌کند؛ اما اگر عرضه و تقاضای آن کم باشد قطعاً منابع به بخشی انتقال می‌شود که از مالیات معاف بوده و یا مالیات آن کمتر است.

۴-۲. توزیع مجدد درآمد

توزیع درآمد از نظر حقوق مالی (انقلاب کینز) به این معنی است که مالیات را

دیگر نباید تنها وسیله تأمین مصارف دولت تصور کرد، بلکه مالیات علاوه بر این ابزار اصلی دولت برای اطمینان از وجود تعادل عمومی و سیاست‌های اقتصادی است؛ چون دولت با اجرای برنامه‌های مختلف می‌تواند درآمد را در سطح جامعه به‌صورت یکسان و در حال تعادل قرار دهد. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) لذا دولت با وضع مالیات تصاعدی توزیع مجدد درآمد را در جامعه انجام می‌دهد؛ به‌خاطر این‌که هراندازه درآمد افراد ثروتمند بیشتر گردد به همان اندازه مالیات از درآمد آن‌ها وضع می‌شود و یا دولت بر کالاهای لوکس و تجملی مالیات سنگین وضع می‌نماید و کالاهای ضروری را از مالیات معاف می‌کند. به دلیل این‌که از کالاهای لوکس و تجملی معمولاً ثروتمندان استفاده می‌کنند که این مالیات‌ها باعث افزایش درآمد دولت شده و جهت ارائه خدمات و تولید کالا هزینه می‌شود مانند شفاخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مکاتب، سرک‌ها، برق و آب. لذا طبقه کم‌درآمد جامعه از این خدمات استفاده می‌نماید و یا به طبقه آسیب‌پذیر کمک می‌کند که اختلافات اجتماعی را کاهش دهد بدون این‌که به تولید کالاها و خدمات اجتماعی لطمه وارد کند. (رستمی، ۱۳۹۵: ۲۵)

دیگر این‌که با توزیع مجدد درآمد، انتقال مالیاتی صورت می‌گیرد که در سیستم مالیات تصاعدی سبب حمایت تولیدات بخش خصوصی می‌گردد؛ زیرا پرداخت‌کننده قانونی مالیات تولیدکننده است، ولی تمام یا قسمتی از مالیات بر مصرف‌کننده نهایی انتقال می‌دهد که باعث کاهش هزینه تولید و افزایش درآمد می‌شود و به‌صورت غیرمستقیم بخش خصوصی می‌تواند در این سیستم مالیات رشد و حمایت گردد.

۴-۳. ثبات اقتصادی

ثبات اقتصادی از مهم‌ترین اهداف نظام مالیاتی است که شامل مبارزه با بیکاری، تورم و رکود که سبب رشد و توسعه اقتصادی جامعه گردد، است. دولت از طریق سیاست‌های مالی بودجه عمومی سعی می‌کند که معضلات اجتماعی را به حداقل برساند و یا کاملاً رفع نماید؛ زیرا بیکاری تنها معضل اقتصادی نیست بلکه معضل



اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به مرور زمان ایجاد کرده و هزینه‌های گزاف را برای دولت متحمل می‌نماید. لذا دولت با وضع و مدیریت سیاست‌های مالیاتی می‌تواند بر این معضلات از طریق ایجاد اشتغال و مبارزه با رکود و تورم اقتصادی فائق آید.

۵. نقش مالیات در رشد اقتصادی افغانستان

مالیات تنها وسیله کسب درآمد نیست، بلکه کلیه فرایندهای اقتصادی از قبیل پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال هر کشوری را متأثر کرده و وسیله‌ای مهم برای دسترسی به اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است؛ مانند تعدیل مصرف و تولید کنترل تورم و رکود، ترویج اقتصادی و جلوگیری از گسترش نابرابری. اثرات مالیات می‌تواند مثبت و مفید باشد و یا بد و زیان‌بار باشد. دولت نباید تنها ملاحظات درآمدی را مورد توجه قرار دهد، بلکه اثرات اقتصادی مالیات را نیز در نظر بگیرد. بنابراین دولت با مدیریت سیستم مالیاتی با وضع مالیات تصاعدی بر کالاهای لوکس و وارداتی با هدف از حمایت از تولیدکنندگان داخلی می‌توان منابع را به سمت تولیدات داخلی و ایجاد اشتغال و مدیریت تورم و رکود سوق داد. به گونه‌ای که با هدایت کردن درآمد ناشی از مالیات به سمت سرمایه‌گذاری از طریق اعطای تسهیلات بلندمدت بانکی باعث رشد و شکوفایی و رونق شرکت‌های اقتصادی می‌شود که در نتیجه با افزایش میزان درآمد مؤسسات اقتصادی درآمدهای مالیاتی دولت نیز افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین افغانستان کشوری در حال توسعه است که از فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد، عدم صحت، عدم امنیت، نبود سیستم تعلیم و تربیه ناکافی، عدم امیدواری به زندگی، بالا بودن نرخ مرگ و میر، زیاد بودن زاد و ولد در سطح بالا و پایین بودن سطح درآمد رنج می‌برد. لذا با مدیریت سیستم مالیاتی می‌توان ایجاد اشتغال، جلوگیری از تورم، رکود و نوسانات اقتصادی کرد که مهم‌ترین شاخص‌های رشد اقتصادی یک کشور است.

۵-۱. تأثیر مالیات بر اشتغال

تأثیر مالیات بر اشتغال یکی از موضوعات محوری در مطالعات حقوق مالیه عمومی است که به بررسی چگونگی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر بازار کار و نرخ بیکاری می‌پردازد. مالیات‌ها، به‌عنوان ابزار اصلی سیاست‌های مالی دولت، می‌توانند از طریق کانال‌های مختلف بر اشتغال تأثیر بگذارند. این تأثیرات به‌طور عمده به دو جنبه کلیدی مرتبط است: تأثیر مستقیم بر انگیزه‌های کارفرمایان و کارگران و تأثیر غیرمستقیم از طریق تغییرات در ساختار اقتصادی و توزیع منابع. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

از نظر تأثیر مستقیم، مالیات‌ها می‌توانند بر تصمیمات کارفرمایان در مورد استخدام و سرمایه‌گذاری تأثیر بگذارند. مالیات‌های بالا بر درآمد یا سود شرکت‌ها ممکن است هزینه‌های تولید را افزایش دهد و در نتیجه، تمایل کارفرمایان به استخدام نیروی کار جدید کاهش یابد. این موضوع می‌تواند به کاهش اشتغال و افزایش نرخ بیکاری منجر شود. به علاوه، مالیات‌های بالا بر درآمد افراد می‌تواند انگیزه‌های کارگران برای ارائه نیروی کار را کاهش دهد؛ زیرا بخش بزرگی از درآمد حاصل از کار ممکن است به مالیات تعلق گیرد. این مسئله می‌تواند بر میزان عرضه نیروی کار و در نهایت بر سطح اشتغال تأثیر منفی بگذارد.

با این حال، تأثیر مالیات بر اشتغال به ساختار و نوع مالیات‌های اعمال شده نیز بستگی دارد. مالیات‌های غیرمستقیم مانند مالیات بر مصرف و مالیات بر ارزش افزوده ممکن است تأثیرات متفاوتی نسبت به مالیات‌های مستقیم مانند مالیات بر درآمد داشته باشند. همچنین، سیاست‌های مالیاتی که به‌طور خاص به حمایت از بخش‌های خاص اقتصادی یا بهبود شرایط کاری پرداخته و به شرکت‌ها و کارگران مشوق‌های مالیاتی ارائه می‌دهند، می‌توانند به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری کمک کنند. به‌طور کلی، تحلیل تأثیرات مالیات بر اشتغال نیازمند بررسی دقیق سیاست‌های مالیاتی خاص و شرایط اقتصادی مرتبط است تا بتوان به درک کاملی از رابطه میان مالیات و اشتغال دست یافت. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۵۷)



۵-۲. تأثیر مالیات بر تورم و رکود

تأثیر مالیات بر تورم و رکود از جمله مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز در علم حقوق مالی و اقتصاد است که نیازمند تحلیل دقیق و درک عمیق از تعاملات میان سیاست‌های مالیاتی و متغیرهای کلان اقتصادی است. مالیات‌ها به عنوان ابزارهای اصلی سیاست‌های مالی دولتی می‌توانند به طرق مختلف بر سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) و فعالیت‌های اقتصادی (رکود) تأثیر بگذارند؛ که در ذیل، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم مالیات‌ها بر این دو متغیر کلیدی بررسی خواهد شد.

۵-۲-۱. تأثیر مالیات بر تورم

مالیات‌ها می‌توانند از طریق تعدیل تقاضای کل بر تورم تأثیر بگذارند. مالیات‌های بالا، به‌ویژه مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف، قدرت خرید خانواده‌ها را کاهش می‌دهند که به نوبه خود می‌تواند تقاضای کل را کاهش دهد. کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات ممکن است فشارهای تورمی را کاهش دهد، به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد به سمت عرضه بیش از تقاضا حرکت می‌کند. بر این اساس، افزایش نرخ‌های مالیاتی می‌تواند به کاهش فشارهای تورمی منجر شود، به خصوص در دوره‌های اقتصادی که در آن‌ها تورم بالا وجود دارد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۶). در مقابل، سیاست‌های مالیاتی که به کاهش مالیات‌ها یا ارائه مشوق‌های مالیاتی می‌پردازند، می‌توانند تقاضای کل را افزایش دهند و به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر شوند. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد به سمت رکود حرکت می‌کند و تقاضا پایین است، ممکن است باعث تحریک فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تورم شود. بنابراین سیاست‌های مالیاتی می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای مدیریت تورم، بسته به شرایط اقتصادی و نوع مالیات‌ها، عمل کنند. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۴)

۵-۲-۲. تأثیر مالیات بر رکود

در رابطه با رکود، مالیات‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سطح فعالیت‌های اقتصادی تأثیر بگذارند. افزایش مالیات‌ها بر درآمد شرکت‌ها و افراد می‌تواند هزینه‌های تولید و مصرف را افزایش دهد که در نتیجه ممکن است به

کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید و کاهش استخدام نیروی کار منجر شود. این کاهش در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به تشدید رکود کمک کند و نرخ بیکاری را افزایش دهد. (سید نورانی، ۱۳۸۸: ۹۷)

برعکس، کاهش مالیات‌ها می‌تواند به افزایش درآمد خانواده‌ها و سودآوری شرکت‌ها منجر شود که در نهایت می‌تواند به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری و در نتیجه به بهبود شرایط اقتصادی و کاهش رکود کمک کند. سیاست‌های مالیاتی با معافیت‌ها و کاهش مالیاتی می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای تحریک اقتصاد در دوره‌های رکود مورد استفاده قرار گیرند. با این حال، لازم به ذکر است که تأثیر کاهش مالیات‌ها بر رشد اقتصادی و کاهش رکود به شدت به نحوه مصرف و سرمایه‌گذاری حاصل از درآمدهای اضافی و شرایط کلی اقتصادی بستگی دارد. (صمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۳)

۵-۳. نقش مالیات در نوسانات اقتصادی کشور

نوسانات به معنای نابرابری، عدم تعادل و در حرکت آوردن است. به عبارت دیگر، نوسانات اقتصادی به مفهوم عدم تعادل و نابرابری در عواید و مصارف عمومی است که نقش اساسی بر رشد اقتصادی کشور دارد؛ زیرا مستقیماً عواید و تولیدات داخلی کشور که به رشد اقتصادی کمک نکرده است، کاهش می‌یابد و واردات کالاهای ضروری نسبت به تولید داخلی افزایش می‌یابد که باعث خروج ارزهای بین‌المللی (دالر) می‌شود که معیار سنجش ارزش پول ملی است و کشور به نوسانات اقتصادی دچار می‌شود که سبب افزایش بیکاری، تورم، نابرابری درآمدها و عدم تعادل در صادرات و واردات می‌شود. (عرب مازار، گلمرادی، ۱۳۸۹: ۷۷)

در ابتدا، باید توجه داشت که مالیات‌ها می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان داشته باشند. تغییر در نرخ مالیات بر درآمد شخصی می‌تواند به تغییرات در میزان درآمد در دسترس خانواده‌ها منجر شود که به نوبه خود بر مصرف و پس‌انداز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، کاهش نرخ مالیات بر درآمد موجب افزایش درآمد خالص خانواده‌ها می‌شود و به افزایش مصرف منجر می‌گردد.



این افزایش مصرف می‌تواند تقاضای کل را افزایش داده و به تحریک رشد اقتصادی کمک کند. برعکس، افزایش نرخ مالیات ممکن است به کاهش درآمد در دسترس خانواده‌ها باعث کاهش مصرف آن‌ها می‌شود که این امر می‌تواند رشد اقتصادی را محدود کند.

از سوی دیگر، مالیات‌ها همچنین تأثیرات مهمی بر سرمایه‌گذاری و تولید دارند. مالیات بر شرکت‌ها و درآمدهای سرمایه‌گذاری به‌طور مستقیم بر تصمیمات سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان تأثیر می‌گذارد. نرخ‌های بالای مالیات بر شرکت‌ها ممکن است انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری کاهش دهد و به کاهش رشد اقتصادی مواجه خواهد شد. کاهش نرخ مالیات بر شرکت‌ها می‌تواند به افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کمک کند. به همین ترتیب، ساختار مالیاتی می‌تواند بر انتخاب نوع سرمایه‌گذاری‌ها و توزیع منابع تأثیر بگذارد. (عرب مازار، گلمرادی، ۱۳۸۹: ۷۸)

نقش مالیات در نوسانات اقتصادی از طریق تأثیرات غیر مستقیم نیز خود را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، در دوران رونق اقتصادی، کاهش مالیات‌ها می‌تواند موجب تشویق و ترغیب بیشتر مصرف و سرمایه‌گذاری شود که این امر ممکن است به افزایش نوسانات اقتصادی و ایجاد رونق اقتصادی گردد. در دوران رکود، دولت‌ها می‌توانند با افزایش مالیات‌ها و کاهش مصرف و تقاضای کل، فشارهای تورمی را کاهش داده و به پایداری اقتصادی کمک کنند. این اقدامات می‌توانند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی کمک نمایند. (جعفری صمیمی، ۱۳۷۸: ۵)

مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهند که تغییرات در سیاست‌های مالیاتی می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر نوسانات اقتصادی داشته باشد. برای مثال، تحقیقات نشان داده‌اند که تغییر در نرخ مالیات بر درآمد می‌تواند به تغییرات قابل توجهی در مصرف خانواده‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها منجر شود. همچنین، تحلیل‌های آماری حاکی از آن است که ساختار مالیاتی می‌تواند نقش مهمی در تعیین میزان نوسانات اقتصادی ایفا کند. (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۸، ۳۸)

در نتیجه، مالیات به‌عنوان یک ابزار کلیدی در سیاست‌های مالی، تأثیرات گسترده‌ای بر نوسانات اقتصادی دارد. تغییرات در نرخ‌های مالیاتی و ساختار مالیاتی می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر مصرف، سرمایه‌گذاری و تولید تأثیر بگذارد. درک دقیق این تأثیرات و استفاده از داده‌های تجربی برای طراحی سیاست‌های مالیاتی می‌تواند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود پایداری اقتصادی کمک کند.

نتیجه‌گیری

مالیات به‌عنوان یک ابزار اقتصادی پیچیده، نقشی چندجانبه در رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. این نقش از طریق سه بخش اصلی نظام مالیاتی شامل تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و ثبات اقتصادی قابل بررسی است. در حوزه تخصیص منابع، مالیات به‌عنوان ابزاری برای تنظیم و تقسیم منابع بین بخش‌های عمومی و خصوصی عمل می‌کند. دولت با استفاده از مالیات می‌تواند منابع را به سمت تولیدات داخلی و بخش‌های اقتصادی موردنظر هدایت کند. به‌عنوان مثال، وضع مالیات‌های بالا بر کالاهای وارداتی و کاهش مالیات بر تولیدات داخلی می‌تواند سرمایه‌ها را به سمت تولیدات داخلی جذب کند. این سیاست‌ها، با تأثیرگذاری بر عرضه و تقاضای کالا، به تغییر الگوی مصرف و سرمایه‌گذاری کمک می‌کنند و در نهایت می‌توانند موجب رشد اقتصادی پایدار شوند.

توزیع مجدد درآمد نیز یکی از اهداف مهم مالیات است. مالیات‌های تصاعدی و مالیات بر کالاهای لوکس، با افزایش بار مالی بر ثروتمندان و کاهش بار مالی بر اقشار کم‌درآمد، به کاهش نابرابری اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کنند. این سیاست‌ها موجب می‌شود که درآمدهای مالیاتی دولت به خدمات عمومی و زیرساخت‌های اجتماعی نظیر بهداشت، آموزش و حمل‌ونقل اختصاص یابد که به نوبه خود به بهبود کیفیت زندگی اقشار کم‌درآمد و کاهش اختلافات اجتماعی منجر می‌شود که از این طریق به ثبات اقتصادی می‌توان رسید؛ زیرا مالیات‌ها می‌توانند به مدیریت بیکاری، تورم و رکود کمک کنند. تا دولت بتواند از طریق کاهش مالیات‌ها



در دوره‌های رکود اقتصادی، مصرف و سرمایه‌گذاری را تحریک کند و از افزایش مالیات‌ها در دوره‌های تورمی، فشارهای قیمتی را کاهش دهد. این تنظیمات مالیاتی به ثبات اقتصادی و رشد پایدار کمک می‌کنند.

بنابراین افغانستان؛ که با مشکلاتی نظیر فقر، بیکاری و نابرابری درآمد روبه‌رو است، با مدیریت مؤثر سیستم مالیاتی می‌تواند به بهبود رشد اقتصادی مطلوب برسد چون با وضع مالیات تصاعدی و هدایت درآمدهای مالیاتی به سمت سرمایه‌گذاری و تسهیلات اقتصادی، دولت می‌تواند رشد اقتصادی را تحریک و مشکلات اقتصادی کشور را کاهش دهد. به‌طور کلی، مالیات به‌عنوان ابزاری برای تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و حفظ ثبات اقتصادی، نقش کلیدی در رشد و توسعه اقتصادی دارد. درک دقیق این تأثیرات و اجرای سیاست‌های مالیاتی مناسب می‌تواند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، از جمله افغانستان، کمک شایانی نماید.

فهرست منابع

۱. امامی، محمد، (۱۳۹۶)، حقوق مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۲. باقری، هستی، ابوالحسنی هستیانی، اصغر، موسوی جهرمی، یگانه، مانی، کامران. (۱۴۰۲)، «برآورد فرار مالیاتی و اثر آن بر رشد اقتصادی ایران» (رهیافت تجزیه داده‌ها به روش دنتون)، فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.
۳. بهشتی، مونا؛ معمار نژاد، عباس؛ ترابی، تقی و حسینی، سید شمس‌الدین (۱۴۰۰)، «بررسی رابطه علیت پویا میان آزادی سازی تجارت، توسعه مالی و رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای جهان» (با رویکرد نوین بر شاخص توسعه مالی)، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.
۴. تقی زاده، محمود، (۱۳۶۹)، برنامه‌ریزی اقتصادی_اجتماعی ویژه جهان سوم، تهران: نشر گسترده.
۵. توسلی، غلام عباس، (۱۳۷۳)، جامعیت مفهوم توسعه، تهران: نشر سمت.
۶. جانی، بیژن، (۱۳۹۴)، رشد اقتصادی، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ایران.
۷. جعفری صمیمی، احمد، (۱۳۷۸)، اقتصاد بخش عمومی، تهران: نشر سمت.
۸. جمعه پور، (۱۳۷۹)، دستیابی به توسعه پایدار انسانی، مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۴)، لغتنامه نامه دهخدا، تهران: نشر روزنه.
۱۰. دیالمه، نیکو، برادران حقیر، مریم، (۱۳۸۹)، «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. رستمی، ولی، (۱۳۹۵)، مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۲. سید نورانی، سید محمد رضا، (۱۳۸۸)، فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.



۱۳. صمدی، علی حسن، مرزبان، حسین، ساجدیان فرد، نجمه، (۱۴۰۲)، *فرار مالیاتی، نرخ مؤثر مالیات و رشد اقتصادی در ایران یک الگوی رشد درون‌زا*، مجموعه مقالات هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران، همدان.
۱۴. عرب مازار، عباس، گلمرادی، حسن، (۱۳۸۹)، «*بررسی منابع نوسانات نرخ ارز واقعی و تورم در اقتصاد ایران*» فصلنامه اقتصاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. غفاری، وحید، مرتضی، کاکي، توفیق، بیگی، نیلوفر، معتمدیان، عباس، یگانه، (۱۳۹۴)، «*اثر درآمد مالیات بر رشد اقتصادی*»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی.
۱۶. *قانون مالیات بر عایدات* (۱۳۸۷) مصوب شورای ملی افغانستان.
۱۷. مجیدی، علی، صمدی پور، شهلا، سلامی، فریبا، (۱۳۹۸)، «*تأثیر ابعاد جهانی شدن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه*»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان.
۱۸. موسی زاده، رضا، (۱۳۸۵)، *مالیه عمومی*، تهران: نشر میزان.
۱۹. مهندس، ابوطالب، تقوی، مهدی، (۱۳۸۱)، *مالیه عمومی*، بی‌جا: انتشارات فروردین.
۲۰. نوری، محمد امیر، (۱۴۰۰)، *حقوق مالی بر مبنای نظام مالیاتی افغانستان*، کابل: نشر واژه.

بررسی توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان از دیدگاه اسلامی

علی نقی عرفانی^۱

چکیده

افغانستان ذخایر طبیعی فراوانی دارد که تا کنون استفاده کامل و اقتصادی از آن نشده است. قوانین موجود درباره منابع طبیعی افغانستان، ناظر به ماده سوم قانون اساسی است که می‌گوید: «هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». در این تحقیق، متناسب با موضوع، از روش تحقیق تحلیلی توصیفی استفاده کرده و به این نتیجه رسیدیم که قوانین مربوط به منابع طبیعی و مقایسه اجمالی آن با احکام دین اسلام، نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تمامی قوانین ناظر به منابع طبیعی، ماده سوم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ را رعایت کرده است. لذا یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هیچ ماده قانونی راجع به منابع طبیعی، مخالفت با آموزه‌های دینی ندارد و توزیع منابع طبیعی صورت گرفته، هرچند محدود بوده؛ اما تلاش شده که در چارچوب قوانین باشد.

کلیدواژه‌ها: منابع طبیعی، توزیع، قوانین منابع طبیعی، افغانستان

۱. دکتری علوم اقتصادی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان
ایمیل: alinaqi56@gmail.com

مقدمه

افغانستان به لحاظ منابع طبیعی جزء کشورهای غنی جهان به شمار می‌رود؛ اما تا کنون نتوانسته از منابع طبیعی و ذخایر خدادادی خود به‌صورت کامل و کارا استفاده کند. قوانینی که برای استفاده از منابع طبیعی در این کشور وضع شده، بر اساس آموزه‌های دینی بوده و اگر به این قوانین عمل می‌شد و منابع طبیعی بر اساس آن مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، یقیناً آثار اقتصادی فراوانی در پی داشت. در قوانین افغانستان مالکیت و مدیریت منابع طبیعی در اختیار دولت گذاشته شده تا بر اساس مصالح کشور، به توزیع و بهره‌برداری آن‌ها پردازد؛ اما دولت‌های این کشور به دلیل مشکلات سرمایه‌ای و فنی و گاهی امنیتی، نتوانسته منابع و ذخایر زیرزمینی را آن‌گونه که اسلام و قوانین کشور گفته است، مورد بهره‌برداری قرار دهد.

در مورد پیشینه تحقیق گفتنی است که مقالات و نوشته‌هایی در رابطه با منابع طبیعی وجود دارد؛ مانند کرمی، ۱۳۹۷ تحت عنوان «پیامدهای توزیع زمین و آب در ساخت سیاسی - اجتماعی ایران». این مقاله پیامدهای توزیع اصلی منابع طبیعی در ایران دوره قاجاریه را به روش تاریخی تحلیل رانت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نتیجه گرفت است که دولت بزرگ‌ترین عرضه‌کننده منابع در طرف عرضه و جامعه به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در طرف تقاضا، باعث رانت و تثبیت رانت داری در دولت و سبب انحصار توزیع منابع طبیعی شده است. آقایان سید عدنان و دیگران، ۱۳۹۳ در مقاله «معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی تجدیدناپذیر در نظام اقتصادی اسلام»، به عدالت اجتماعی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که تحقق عدالت اجتماعی، منوط به تحقق عدالت اقتصادی و تأمین عدالت درون‌نسلی و بین نسلی است. محمد رضایی و دیگران، ۱۳۹۴ در مقاله «بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد»، با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای اقتصاد ایران را برای دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۹ تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش نابرابری شده است. این امر سبب افزایش سرکوب مالی در اقتصاد شده است. چنانکه پیدا است، هیچ‌یک از تحقیقات فوق، محتوای تحقیق ما را پوشش نداده است.



۱. توزیع جغرافیایی منابع طبیعی

مواد معدنی در جهان، به صورت یکسان واقع نشده است؛ یعنی در بعضی مناطق، انواع معدن متركم شده است و در مناطقی نیز معادن اندکی وجود دارد. بررسی های انجام شده در سال ۱۹۷۵ و ۲۰۰۲ نشان می دهد که ۱۰٪ جمعیت جهان تقریباً ۷۳٪ ذخایر سوخت های فسیلی را در اختیار دارد. اگر جامعه جهانی را به دو دسته تقسیم کنیم، خواهیم دید که ۵۰٪ از جمعیت جهان تقریباً ۹۹٪ این ذخایر را در اختیار دارد. (جی چی کوب، ۱۳۶۵: ۲۴۷) به عنوان مثال کشورهای که عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق بود، در مجموع ۳۰٪، ایالات متحده آمریکا ۱۸٪، ایران ۷٪، عربستان سعودی ۶٪ از منابع فسیلی را در اختیار دارد. (همان: ۲۴۴)

معادن فلزی و غیر فسیلی نیز وضعی بهتری ندارد، ۹۸٪ منابع غیر فسیلی در اختیار ۵۰٪ جمعیت جهان است و نصف جمعیت جهان تنها ۲٪ منابع غیر فسیلی را در اختیار دارد. اگر چگونگی توزیع این منابع را با استفاده از آمارهای دقیق تر ارزیابی کنیم، در خواهیم یافت که آمریکا و کانادا ۲۱٪، کشورهای شوروی سابق ۱۷٪، استرالیا، افریقای جنوبی، زیمبابوه، هریک ۹٪، چین ۳٪، هندوستان از ۱ تا ۲٪ از منابع غیر فسیلی را تولید می کنند. (همان: ۲۷۳-۲۷۴)

آمار دقیق از میزان ذخایر معدنی افغانستان، وجود ندارد؛ اما بررسی های اخیر که به صورت جزئی، صورت گرفته است، نشان می دهد که افغانستان از لحاظ داشتن معادن، از جمله غنی ترین کشورها محسوب می شود و ارزش کل معادن این کشور را بیش از ۹ تریلیون دلار تخمین زده اند. (گزارش سروی جیولوژی آمریکا در مورد ارزش معادن افغانستان (<http://www.defense.gov/news/d2010614slides.pdf>))

۲. منابع طبیعی افغانستان

افغانستان با مساحت تقریبی ۶۵۲ هزار کیلومتر مربع، سرزمین کاملاً کوهستانی در جنوب آسیا و جزء کشورهای آسیای میانه است و هیچ راهی به دریا ندارد. نزدیک ترین بندر به این کشور، بندر کراچی در پاکستان است که نزدیک به ۱۱۷۰ کیلومتر فاصله دارد. لذا از این حیث یک کشور محاط به خشکی حساب می شود. سلسله کوه های

هندوکش این کشور را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. به جز برخی از مناطق جنوب غربی، تمامی کشور را کوه‌ها و دره‌های عمیق فراگرفته است و بیش‌تر مناطق با کوه‌های پوشیده از برف و دره‌های عمیق، از یکدیگر جدا می‌شود. مهم‌ترین رودخانه‌های افغانستان عبارت است از: آمودریا (۸۰۰ کیلومتر)، رود هلمند (۱۰۰۰ کیلومتر)، رود مرغاب (۹۹۰ کیلومتر)، هری‌رود (۸۵۰ کیلومتر) و کابل (۴۶۰ کیلومتر). افغانستان با شش کشور، مرز مشترک دارد؛ با پاکستان (۲۳۴۰ کیلومتر)، با تاجیکستان (۱۲۰۶ کیلومتر)، با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، با ترکمنستان (۷۴۴ کیلومتر)، با ازبکستان (۱۳۷ کیلومتر) و با چین (۷۶ کیلومتر). این کشور از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی، بسیار غنی است؛ اما تاکنون به علت شرایط نامناسب، برای استخراج و استفاده از این منابع، اقدامی آن‌چنانی نشده است. (Shroder Jhon F, 1981:36-63)

شغل بیش از ۸۵٪ مردم زراعت است، درحالی‌که از مجموع ۶۵۲ هزار کیلومتر مساحت، طبق آمارهای رسمی، ۱۴ میلیون هکتار زمین، قابلیت زراعت را دارد؛ یعنی ۲۲٪ از مجموع کل مساحت افغانستان. این در حالی است که تا سال ۱۳۴۹ فقط یک و نیم میلیون هکتار آن، زیر کشت رفته است. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۶۴) مسلم است که در سه دهه اخیر، به خاطر تخریب بسیاری از زیرساخت‌های بخش زراعی، این رقم کمتر هم شده است. بخش عمده تولیدات کشاورزی را گندم و آن‌هم از نوع آبی، تشکیل می‌دهد. (مرکز احصائیه افغانستان، سالنامه آمار افغانستان، ۱۳۸۷)

۱-۲. جنگل‌های افغانستان

اکثر کوه‌های افغانستان به جز کوه‌های غربی از پوشش جنگلی برخوردار است. طبق آمار سال ۱۳۱۳ سالنامه کابل، افغانستان در مجموع دارای ۱۹۴۰ کیلومتر مربع پوشش جنگلی بوده که متأسفانه الآن اطلاع دقیقی از وضعیت این جنگل‌ها در دست نیست؛ اما آنچه مسلم است این است که مقداری زیادی از این منبع، مورد استفاده بی‌رویه مردم قرار گرفته یا غیرقانونی به صورت الوار از مرزهای افغانستان خارج شده است. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۵۵)

۲-۲. معادن افغانستان

افغانستان معادن بی شماری دارد که مقداری از آن‌ها کشف و دوره‌های بررسی و اکتشافی را پشت سر گذاشته و آماده استخراج است. مقداری هم استخراج می‌شود، ولی باز هم با قاطعیت می‌توان گفت که تمامی معادن افغانستان به حالت دست‌نخورده باقی مانده است. معادن شناخته شده افغانستان شامل زغال‌سنگ، اورانیوم، نمک، کرم، نقره، طلا، گوگرد (سولفور)، سولفات باریم، آهن، روی، قلع، فلوئوریت، تالک، منیزیم، میکا، مس و سنگ لاجورد، پنبه نسوز (آزبست)، جیوه، بوکسیت، نیکل، سرب، تنگستن (ولفرام)، لیتیوم، یاقوت (سرخ) و نفت و گاز است (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۶۳) که به دلیل مشکلات فنی، تکنولوژیک و سرمایه‌ای، تنها زغال‌سنگ، نمک و کرم به میزان قابل توجه و تا حدودی نفت و گاز استخراج شده است. دیگر موارد منابع معدنی در سال‌های گذشته و سال‌های اخیر به وسیله گروه‌های کارشناسی خارجی شناسایی شده، ولی برای استخراج آن‌ها هنوز کاری صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد بیشترین اطلاعات در خصوص منابع معدنی افغانستان در اختیار روسیه است که از زمان تجاوز شوروی در پی تحقیقات گسترده به دست آورده است.

وزارت معادن افغانستان در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵ میلادی) تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه مطالعات ذخایر زیرزمینی افغانستان با ایالات متحده آمریکا امضا کرد. بر اساس این تفاهم‌نامه، دولت افغانستان نتایج تحقیقات قبلی را که متخصصین شوروی سابق در زمینه استخراج معادن افغانستان انجام داده بودند، در اختیار تیم متخصص آمریکایی قرار داد تا آن‌ها با استفاده از آن، تحقیقات هوایی را در زمینه تثبیت ذخایر زیرزمینی افغانستان انجام دهند. به گفته وزیر وقت معادن افغانستان تحقیقات صورت گرفته در ۳۰٪ قلمرو افغانستان نشان می‌دهد که ارزش معادن در این محدوده، سه تریلیون دلار است. (اطلاعات صنعتی افغانستان، ۱۳۸۹، ۱۴: ۳۴) مهم‌ترین ذخایر معدنی شناخته شده در افغانستان عبارتند از نفت و گاز، زغال‌سنگ، آهن، مس و لیتیوم که درباره میزان و وضعیت استخراج هر یک توضیح داده می‌شود.



۲-۲-۱. نفت و گاز

در مورد میزان ذخایر نفت و گاز افغانستان، برآوردهای متفاوتی وجود دارد که بیشتر آن‌ها پشتوانه علمی نداشته و متکی بر حدس و گمان است. به عنوان مثال، برآورد شده که افغانستان دارای بیش از صد میدان نفت و گاز است؛ اما بررسی‌های زمین‌شناسی نشان داده که سه منطقه اصلی در کشور وجود دارد که سنگ‌های رسوبی از ضخامت زیادی برخوردار است و برای اکتشاف نفت و گاز، اهمیت دارد. این مناطق شامل حوزه شمال، حوزه جنوب غرب (آبریز رودخانه هلمند) و منطقه کنواز در جنوب شرق است. (kingston, j, Clarke, j, w, 1995: 111-127) البته در سال‌های اخیر بعد از تحقیقات محققان بخش زمین‌شناسی اداره فضایی آمریکا ناسا، وجود پنج میدان نفت و گاز قطعی شده است. این حوزه‌ها عبارت است از دو حوزه در شمال دریای آمو، یک حوزه در هلمند، یک حوزه در هرات و یک حوزه در کنواز ولایت پکتیکا.

اخیراً دولت افغانستان به کمک زمین‌شناسان آمریکایی ذخیره‌های بزرگی در حوزه دریای آمو، هرات و پکتیکا کشف کرده است. گفته می‌شود بزرگ‌ترین میدانی که اخیراً کشف شده، در منطقه میان شبرغان و مزار شریف واقع شده است. به گفته مسئولان وزارت معادن و صنایع افغانستان و یک شرکت تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا، میزان این ذخایر به ۴۴۴ میلیارد مترمکعب گاز و بیش از یک و نیم میلیارد (۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون) بشکه نفت می‌رسد که در حوزه‌های آمو و مرز میان افغانستان و تاجیکستان قرار دارد. (www.Nawaaye Afghanistan.net) با توجه به نتایج تحقیقات اخیر، وزیر وقت معادن افغانستان گفته بود که منابع زیرزمینی نفت در شمال افغانستان، ۱۲ تا ۱۵ برابر و منابع گاز، ۵ تا ۶ برابر بیشتر از برآوردهای پیشین است. (<http://www.payamemojahed.com/index.php/site/more/760>) این در حالی است که همین وزارت گفته بود: «افغانستان هنوز تنها در مورد ۵٪ از مواد معدنی و ۱۰٪ از منابع نفت و گاز خودآگاهی دارد و تلاش‌های تازه به کمک زمین‌شناسان آمریکایی نیز به همین دلیل انجام می‌شود که دولت افغانستان دقیقاً بداند چه ذخایری در کجا



قرار دارد». (پیام مجاهد، شماره ۵۸۲)

بر اساس تحقیقات گذشته، ذخایر گاز افغانستان بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد مترمکعب برآورد شده بود. استخراج گاز از میادین ولایت فاریاب و جوزجان در شمال افغانستان و نزدیک مرز شوروی سابق در سال ۱۹۸۸ به ۳ میلیارد مترمکعب رسید. بخش بزرگی از آن نیز از طریق خط لوله‌ای که در سال ۱۹۶۷ ساخته شد، به شوروی صادر می‌شد. در فوریه ۱۹۸۹ که آخرین گروه نظامی شوروی خاک افغانستان را ترک کرد، بر میادین گاز شمال سرپوش گذاشته شد تا از آسیب‌های احتمالی جنگ داخلی جلوگیری شود و بدین ترتیب، کشور از منبع مهم درآمدی محروم شد. در ۱۹۹۰ تلاش‌هایی برای از سرگیری تولید گاز برای صادرات به عمل آمد و حکومت نجیب‌الله پروتکل جدیدی را با روسیه برای صادرات و توسعه گاز، امضا کرد که با سقوط حکومت نجیب‌الله و روی کار آمدن مجاهدین، ناکام ماند. (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۴)

تمام اطلاعات و آمارهای موجود، در مورد میادین نفت و گاز شمال است که درصد ناچیزی از آن تاکنون استخراج شده است.^۱ میزان بالایی از ذخایر نفت و گاز شمال و حوزه‌های دیگر به دلیل ناتوانی مالی، فنی و تکنولوژیک دولت از یک سو و نبود امنیت در برخی از مناطق از سوی دیگر، دست نخورده باقی مانده است؛ اما همین مقدار اطلاعات برای این که افغانستان را از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی یکی از کشورهای نسبتاً غنی بدانیم، کافی است. دلیل دیگری که منابع نفت و گاز در افغانستان را تأیید می‌کند، وجود کشورهای ایران، ازبکستان و ترکمنستان در جوار مرزهای شمالی و شمال غربی افغانستان است که هرکدام دارای میدان‌های بزرگ نفت و گاز است. لذا احتمال ادامه این میدان‌ها در افغانستان نیز وجود دارد. پیش‌بینی می‌شود که در صورت سرمایه‌گذاری در این میادین، حاکمیت افغانستان بتواند، سالیانه در حدود یک میلیارد دلار درآمد به دست آورد و در بخش بودجه داخلی به

۱. مثلاً به گفته مقامات دولتی از مجموع ۱۲ میدان گازی در شبرغان تنها دو میدان آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته که از آن برای بهبود وضعیت کارخانه‌های تولید کود و برق در مزارشریف استفاده می‌شود. در قسمت نفت، تنها یک حلقه چاه نفت در ولایت سرپل به بهره‌برداری کامل رسیده و در ۲۴ ساعت بیش از ۸۰۰ بشکه نفت از آن استخراج می‌گردد. هم‌چنین روی سه حلقه چاه نفت دیگر در این ولایت کار به شدت جریان دارد و امید است که در آینده نزدیک این سه چاه با ظرفیت ۸۰۰ بشکه در ۲۴ ساعت مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

خودکفایی برسد. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۶۵) بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع مالی دولت افغانستان، ذخایر نفت و گاز این کشور است که تا کنون به دلیل ناتوانی در استخراج، دولت از آن محروم شده است. استخراج این معادن و ذخایر، ظرفیت مالی دولت را افزایش داده و توان آن را برای دخالت‌های لازم در اقتصاد، بالا می‌برد.

۲-۲-۲. زغال‌سنگ

امروزه اهمیت اقتصادی زغال‌سنگ برای همگان روشن است. گرچه نفت و گاز تا حدود زیادی کارخانه‌های صنعتی را از وجود زغال‌سنگ بی‌نیاز ساخته، ولی هنوز هم از اهمیت آن کاسته نشده است. این اهمیت در افغانستان که از کمبود نفت و گاز به دلیل عدم استخراج رنج می‌برد، دوچندان به نظر می‌رسد. زغال‌سنگ افغانستان از کیفیت عالی برخوردار و ذخایر اثبات‌شده آن حدود ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تن پیش‌بینی شده است.

معادن زغال‌سنگ در بغلان (معدن کرکر)، آش پشته، قندوز (بندگی)، شرق هرات (کرخ) و مزار شریف (دره صوف) شناسایی شده است. از جمله معادن زغال‌سنگ افغانستان که مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته، دره صوف، آش پشته، سبزک هرات، کرکر و دودکش پلخمیری است. زغال‌سنگ دره صوف که در ۲۰۰ کیلومتری شهر مزار شریف واقع است، از لحاظ کیفیت و استخراج در مقایسه با مناطق دیگر، در رتبه اول قرار دارد. قسمت اعظم زغال‌سنگ این معدن برای نیروگاه برق مصرف می‌شود. کارخانه‌های شهر بغلان، جبل السراج، گلبهار و پلخمیری از زغال‌سنگ معدن کرکر استفاده می‌کنند. (<http://www.moec.gov.af>)

۲-۲-۳. آهن

معادن آهن افغانستان هم از نگاه کمیت و هم کیفیت در آسیا حرف اول را می‌زند و در مجموع، سنگ آهن افغانستان به‌طور درصدی ۶۲٪ آهن دارد که در نوع خود در جهان کم‌نظیر است. در این میان، ذخایر آهن قندهار، میمنه، هرات، ارزگان، پکتیا و خصوصاً بامیان شهرت زیادی دارد. در ۱۰۰ کیلومتری شمال قندهار در منطقه‌ای به نام خاکریز، معدن آهن بزرگی با ظرفیت ۳ میلیون تن وجود دارد. هم‌چنین یک



معدن آهن در ۹ کیلومتری شهر جبل السراج واقع است. یکی از بزرگ‌ترین معادن آهن آسیای مرکزی، معدن آهن حاجیگگ در ولایت بامیان و در ۱۴۰ کیلومتری شمال کابل است. ذخیره آهن این معدن را دو میلیارد تن با ۶۳٪ خلوص تخمین زده‌اند. در چند کیلومتری این معدن یک ذخیره عظیم آهک (برای گداختن آهن) نیز وجود دارد.

۲-۲-۴. مس

یکی از بزرگ‌ترین معادن مس جهان، معدن مس عینک واقع در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر است که ذخیره آن را بین ۴ تا ۵ میلیون تن برآورد کرده‌اند. یک شرکت چینی در سال ۲۰۰۷ م، قراردادی به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار طی یک دوره چهارساله برای سرمایه‌گذاری در این معدن با دولت افغانستان منعقد کرده است. (afghanpaper.com) این اولین قراردادی بود که در زمینه بهره‌برداری از معادن افغانستان امضا شد و چین اولین کشوری بود که خطر سرمایه‌گذاری در آن شرایط در افغانستان را می‌پذیرد. با گذشت چندین سال از این قرارداد، هنوز معدن مس عینک آماده بهره‌برداری نیست و زیرساخت‌های لازم آماده نشده است. تحولات افغانستان به گونه‌ای پیش آمد که نمی‌توان با قاطعیت گفت که سرانجام قراردادهای این چینی به کجا می‌رسد؛ اما چینی‌ها نشان داده‌اند که افراد جسورند و برای منافعشان راه‌های جدیدی را هم طی می‌کنند.

۲-۲-۵. لیتیوم

یکی از منابع مهم معدنی افغانستان که تاکنون کشف شده، لیتیوم است. در ۱۴ ژون ۲۰۱۰ هفته‌نامه نیویورک تایمز، از کشف معدنی با ذخایر فلزات لیتیوم، کبالت و طلا به ارزش یک تریلیون دلار در افغانستان خبر داد. طبق برآورد این هفته‌نامه، میزان ذخایر موجود در این معدن، به حدی است که می‌تواند این کشور فقیر را به یکی از مهم‌ترین کشورهای معدنی جهان تبدیل کند. این معدن که توسط زمین‌شناسان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) کشف شده، در نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان قرار دارد. (سالنامه آماری سال ۱۳۸۷) ژنرال «دیوید پتریوس» فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا در خاورمیانه در این مورد می‌گوید: «هرچند اگرهای زیادی درباره این معدن

وجود دارد؛ اما مطمئناً ذخایر زیادی در آن موجود است». (www.aftabnews.ir)

میزان لیتیوم موجود در این معدن به حدی زیاد است که می‌تواند افغانستان را همانند عربستان که در زمینه نفت، بیش‌ترین ذخایر را دارد، تبدیل به یک بعد اقتصادی جدید کند. لیتیوم از جمله فلزات با ارزش و گران‌بهاست که از آن در ساخت باتری‌های لپ‌تاپ و سایر تجهیزات الکترونیکی استفاده می‌شود. از آنجا که افغانستان در حال حاضر، فاقد زیرساخت‌های لازم برای استخراج این معدن است، سال‌ها طول می‌کشد تا شرایط برای استخراج و بهره‌برداری آن فراهم شود.

۳. توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان

برای بررسی توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان، تفکیک بین قوانینی که در زمان حکومت‌های اسلامی تصویب و اجرا شده و قوانینی که در زمان پادشاهان و حکومت‌های غیردینی وضع شده ضروری است؛ زیرا نگاه این دو طیف از قوانین به منابع طبیعی کاملاً متفاوتند. به ترتیب تقدم زمانی حکومت‌ها، ابتدا قوانین و عملکرد حکومت‌های غیردینی و سپس دینی بررسی می‌گردد. ارزیابی این قوانین از دیدگاه اسلام بدین جهت است که در همه این قوانین، اولاً اسلام، دین مردم افغانستان تعیین شده و ثانیاً دولت موظف به رعایت احکام اسلامی گردیده است.

۳-۱. قوانین دولت‌های غیراسلامی

تا سال ۱۳۵۳ کشور افغانستان سه قانون اساسی را در دوره‌های امان‌الله خان، نادرخان و ظاهرشاه تصویب کرد و در همه این قوانین، شاه با عنوان «غیرمسئول»^۱ در رأس قدرت حضور داشته است. در هیچ‌یک از این قوانین، ماده یا اصلی که دلالت کند منابع طبیعی و بالخصوص زمین‌های موات و مفتوحه العنوه (بخشی از افغانستان

۱. در ماده ششم اولین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی امان‌الله، مصوب سال ۱۳۰۱ ش) آمده است: امور مملکت از طرف وزرا که از طرف پادشاه انتخاب و مقرر می‌گردند، اداره می‌گردد. هر وزیر مسئول امور وزارت مربوطه است، لذا پادشاه مسئول نیست. دومین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی نادرخان سال ۱۳۰۹ ش) نیز شاه را غیرمسئول معرفی می‌کند، در ماده هفتاد و ششم دارد: هر یک از وزرا در سیاست عمومیه دولت مشترکا و در امور موظفه وزارت متعلقه خود، مخصوصاً به نزد شورای ملی مسئولند. بناء علیه، ذات شاهانه غیرمسئول می‌باشد. همچنین در سومین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی ظاهرشاه سال ۱۳۴۳ ش) ماده پانزدهم می‌گوید: پادشاه غیرمسئول و واجب الاحترام است.



امروزی به زور شمشیر مسلمان شده است) در ملکیت کیست، وجود ندارد. البته باید توجه داشت که جمعیت افغانستان اندک و زمین قابل کشت در مقایسه با مقدار نفوس بیش از حد نیاز بوده است. لذا پادشاهان هرکدام به دل خواه خودشان زمین های دولتی یا زمین های موات را بذل و بخشش می کردند. مثلاً نادر افشار بعد از فتح قندهار در سال ۱۱۱۷ ش. (۱۷۳۸ میلادی) نیاز مبرم به قوای رزمی با انگیزه بالا داشت تا خود را به اموال و جواهر هند برساند. لذا برای رسیدن به این مقصود، زمین های اطراف قندهار را به افرادی که در خارج از محدوده قندهار بودند، بخشید تا لشکری فراهم کند. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۹۶) این تقسیم اراضی به گونه ای صورت گرفت که بیشترین افراد جنگ جو از هر قبیله گرفته شود. به عنوان مثال، برای مقداری معین از زمین های مرغوب، قبیله باید نیروی رزمی بیشتری می دادند وگرنه زمین های مرغوب آن ساحه به افراد غیر قبیله واگذار می شد که حضور افراد دیگر قبایل، در بین یک قبیله در آن زمان، ناخوشایند بود. ده سال بعد که نادر توسط فرماندهانش به قتل رسید، احمدشاه درانی عنوان پادشاهی افغانستان را به خود اختصاص داده و باز هم زمین های قندهار را که بین قبایل تقسیم شده بود، توزیع کرد و از این زمین ها به عنوان یک طعمه برای به دست آوردن نیروی جنگی بیشتر استفاده می کرد.

بعد از تغییر نظام سیاسی افغانستان از شاهی به جمهوری، اولین قانون اساسی که تصویب شد، منابع طبیعی افغانستان را تعیین تکلیف کرده و در ماده سیزدهم قانون اساسی داوود مصوب سال ۱۳۵۵ ش. آمده است: «منابع از قبیل معادن، جنگلات و انرژی، صنایع بزرگ، مخابرات، تأسیسات مهم ترانسپورت هوایی و زمینی، بندر، بانک ها، بیمه ها، تأسیسات مهم تهیه اوراق، آثار باستانی و تاریخی، مطابق به احکام قانون جزء دارایی ملت و اداره آن متعلق به دولت است». (قانون اساسی، ۱۳۵۵: ماده ۱۳)

هرچند قانون اساسی چهارم، تکلیف مالکیت بعضی منابع را روشن می کند؛ اما مالکیت اراضی که بخشی از آن ها «مفتوحه العنوه» است و اراضی موات که بخش قابل توجهی از زمین های افغانستان را تشکیل می دهد، همچنان بدون تعیین تکلیف باقی می ماند.

داود که اولین رئیس‌جمهور افغانستان است، بعد از لغو قانون اساسی سال ۱۳۴۳ طبق وعده‌هایی که به مردم افغانستان داده بود، اصلاحات محدودی را اعمال و اقداماتی را انجام داد که از جمله آن‌ها تصویب قانون اصلاحات اراضی بود. طبق این قانون، اشخاص می‌توانستند ۲۰ هکتار زمین آبی و ۴۰ هکتار زمین للمی (دیمی) داشته باشند و مازاد بر این مقدار را باید به صورت قسطی به دولت بفروشد که اقساط آن نیز در مدت ۲۵ سال از جانب دولت پرداخت می‌شد. دولت موظف شده بود که زمین‌های خریداری شده را به صورت قسطی به کشاورزان بی‌زمین به صورت اقساطی بفروشد. (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۲۰) این قانون که قبل از تصویب قانون اساسی از سوی رئیس‌جمهور ابلاغ و اجرایی شد، (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۳۹-۴۱) متوجه زمین‌دارانی می‌شد که اکثر آن‌ها توسط بذل و بخشش‌های شاهانه، دارای صدها هکتار زمین شده بودند و این خود یکی از موانع اساسی برای اجرای این قانون به شمار می‌رفت. فرهنگ می‌نویسد:

تطبیق این قانون در گام نخست به علت نبودن دفتر صحیح ثبت املاک، با مشکلات فراوان روبرو شد. دفتر سابق املاک افغانستان که در آن اندازه ملکیت بعضاً به جریب و بعضاً به معیارهای مبهم و مشکوک مانند قلبه، پای‌گاو، حقابه و غیره ثبت شده بود، برای اجرای این قانون مساعد نبود... هم‌زمان با آغاز کار اصلاحات اراضی فرمانی صادر شد که به موجب آن کار خرید و فروش زمین‌های مزروعی شخصی تا به سر رسیدن اصلاحات، متوقف و در حالات خاص به اجازه هیئت‌های اصلاح اراضی مربوط گردید. صدور این فرمان بازار رشوه‌خواری را که همواره در این بخش کار دولت گرم بود، به گونه بی‌سابقه رونق بخشید و موجب افزایش فشار برای عامه مردم شد. بدینی نسبت به این قوانین هنگامی اوج گرفت که معلوم شد علی‌رغم این فرمان، برادر رئیس‌جمهور املاکش را با شتاب می‌فروشد و بهای آن را به خارج انتقال می‌دهد. (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۴۱)

این قانون، از دیدگاه عامه مردم کاری ارزشمند بود؛ زیرا شغل بیشتر مردم کشاورزی و اکثراً نیز فاقد زمین شخصی بودند که با اجرای این قانون، می‌توانستند صاحب زمین شوند. این قانون هرچند عادلانه بود، ولی به نحوی به ضرر اقتصاد



افغانستان بود؛ زیرا تبدیل اراضی بزرگ به قطعات کوچک‌تر، کارایی را پایین آورده و در بسیاری مواقع، کار بر روی زمین را غیراقتصادی می‌کند. به همین جهت، در انگلستان هنوز هم قانون ارث به فرزند بزرگ‌تر اجرا می‌گردد و تعلق همه زمین‌ها به فرزند ارشد، مانع تقسیم زمین و تبدیل آن به قطعات کوچک می‌گردد و باقی ماندن زمین به صورت قطعات بزرگ‌تر با توجه به صنعتی شدن کشاورزی، سرمایه‌گذاری را توجیه‌پذیر می‌کند.

با سقوط حکومت داود، در بهار سال ۱۳۵۷ و آغاز انقلاب کمونیستی در افغانستان، قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که پنجمین قانون اساسی افغانستان است، در سال ۱۳۵۹ به تصویب رسید. در این قانون راجع به منابع طبیعی آمده: «در جمهوری دموکراتیک افغانستان ملکیت به اشکال دولتی (ملکیت عامه مردم)، کوپراتیفی (تعاونی)، خصوصی و ملکیت شخصی وجود دارد. دولت تمام اشکال ملکیت قانونی را حفظ و دفاع می‌کند. ملکیت منابع زیرزمینی، سایر منابع طبیعی، منابع انرژی، بانک‌ها، مؤسسات، بیمه، وسایل عمده تولید در صنایع ثقیله، دستگاه‌های مخابراتی، رادیو و تلویزیون منحصر به دولت است». (قانون اساسی، ۱۳۶۶: ماده ۱۷)

در این قانون فقط دو نوع ملکیت خصوصی و دولتی تصریح شده است؛ زیرا ملکیت تعاونی، خصوصی و شخصی، هر سه از یک مقوله است. با این حال، قانون حفظ آنان را تضمین می‌کند. درحالی‌که بعضی از اموال و منابع، متعلق به عموم مسلمین است و در ملکیت هیچ فردی حقیقی یا حقوقی قرار نمی‌گیرد؛ اما این قانون اساسی همه منابع طبیعی بدون مالک خصوصی را به دولت می‌بخشد. تعبیری که در متن قانون از مالکیت دولتی به مالکیت عامه مردم شده است، دال بر این نیست که مالکیت دولت یعنی مالکیت عمومی؛ زیرا اگر این تفسیر را برای صدر این ماده بپذیریم، باید در ذیل این ماده که ملکیت بعضی اموال را منحصر به دولت می‌کند، نیز باید قبول کنیم. بنابراین هیچ مالکیتی برای دولت باقی نمی‌ماند. درحالی‌که آنان معتقد به مالکیت دولت بودند.



ششمین قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۳۶۶ ش. تصویب شد و در مورد منابع طبیعی گفت: «منابع زیرزمینی، جنگل‌ها، چراگاه‌ها و سایر ثروت‌های طبیعی، منابع اساسی انرژی، آبدات تاریخی، بانک‌ها، مؤسسات بیمه، وسایل مخابرات، تأسیسات رادیو و تلویزیون، بندهای بزرگ، بنادر، وسایل عمده تولید در صنایع ثقیله، خطوط مواصلاتی و ترانسپورت هوایی از جمله ملکیت دولت است». (قانون اساسی ۱۳۶۶: ماده ۲۰)

بنابراین در قوانین اساسی که توسط دولت‌های غیر اسلامی تدوین شده یا اصلاً بحث مالکیت و توزیع منابع طبیعی مطرح نشده (سه قانون اول)، یا اگر مطرح شده (سه قانون آخر)، فقط مالکیت دولتی را به رسمیت شناخته است. باید یادآور شد که صفت غیر اسلامی بودن در این دوره‌ها، مخصوص حکومت‌هاست، وگرنه دین رسمی مردم افغانستان همواره اسلام بوده و حتی در قوانین این دوره‌ها هم به آن تصریح شده است.

۲-۳. عملکرد دولت‌های غیردینی

اولین بار، در حدود ۹۰۹ ش. (۱۵۲۰ م.) حاکمان و سران حکومت و قبایل به تقسیم منابع طبیعی اقدام کردند. زمانی که یکی از اقوام بزرگ و عمده افغانستان؛ یعنی پشتون‌ها تصمیم گرفتند که از کوچ‌نشینی دست برداشته و محلی را برای سکونت دائمی اختیار کنند، در این زمان بین قبایل، زمین‌های مرغوب در مناطق و سواحل رودخانه‌های ارغنداب، هلمند، کابل، پنج‌کوره و صوت تقسیم‌بندی شد و دو تقسیم‌نامه، به نام‌های سید شاه محمد روحانی و دیگری به نام شیخ ملی این اراضی را بین قبایل تقسیم کرده است. گرچه در این تقسیم‌نامه‌ها فقط تقسیم زمین بوده نه سایر منابع طبیعی؛ اما همین تقسیم‌نامه‌ها هم فعلاً در دسترس نیست. تقسیم‌نامه دوم که معروف‌تر بوده، طبق ادعای هنری راورتی افغان‌شناس انگلیسی تا سده نوزدهم وجود داشته است. در تقسیم‌نامه شیخ ملی نکته بسیار مهم این است که در آن نوعی از توزیع مجدد هم وجود داشته و آن این که بعد از چند سال زمین‌ها دوباره با قواعدی خاص و جابجایی بین مرغوب و نامرغوب باید تقسیم گردد. (فرهنگ،



۱۳۷۴: ۴۲) این تقسیم‌بندی بعدها از بین رفت و علت عمده آن نیز توزیع همین زمین‌ها از سوی شاهان بود که در موارد ضروری با دادن این زمین‌ها به سایر قبایل می‌توانستند نیروی جنگی بیشتری در اختیار داشته باشند.

تقسیم دیگری که در سطح وسیع صورت گرفت توسط نادر افشار بود که پس از تسلط بر قندهار تمام زمین‌های این منطقه را به قبایلی که در خارج از قندهار بود واگذار کرد تا بتواند نیروی رزمی کافی از آن‌ها در اختیار داشته باشد. بعدها که نادر افشار توسط فرماندهانش به قتل رسید، احمدخان ابدالی به‌عنوان شاه افغانستان دوباره زمین‌های مرغوب را بین اقوام و قبایل خاص توزیع نمود که سهم قبیله خودش یعنی ابدالی‌ها چشم‌گیر بوده است. (راولسن، مجله آسیای مرکزی، ۷۳: ۸۷۱)

این نوع توزیع‌ها که صرفاً جهت تداوم حکومت و رسیدن پادشاهان به اغراض مادی بوده است، مدت‌ها ادامه پیدا کرده و تا سال ۱۲۷۹ ش. (۱۹۰۱ م) مقارن با فوت عبدالرحمان، کم و بیش کتب تاریخی به این موضوع گواهی می‌دهند. از این به بعد تقریباً توزیع زمین‌های آباد به ندرت اتفاق افتاد و در زمان نادرشاه در شمال افغانستان برای تقویت زبان پشتو، یک عده پشتون را در مناطق حاصلخیز شمال اسکان دادند که این کار هم به پیروی از شعار برتری نژادی هیتلر صورت می‌گرفت؛ (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۳۶) اما درباره سایر منابع باید گفت که در ابتدای دوره نادرشاه (۱۳۰۸ - ۱۳۱۲ ش.) شخصی به نام عبدالمجید خان با کمک صدراعظم وقت، مؤسسه تجاری مشترک با سرمایه دولت و بخش خصوصی تأسیس کرد. این فرد از دولت خواست تا علاوه بر امتیازات واردات و صادرات، استخراج معادن را به این شرکت یا مؤسسه واگذار نماید و شاه با این کار موافقت کرده است و استخراج معادن را به این فرد واگذار می‌کند و این اولین بار است که معادن افغانستان به‌صورت رسمی به یک شخص واگذار می‌شود. این مؤسسه در سال ۱۳۱۲ ش. (۱۹۳۴ م.) عنوان بانک ملی به خود می‌گیرد.

در دوران صدارت محمد داود (۱۹۵۳ - ۱۹۶۳ م.) قراردادی برای استخراج نفت و گاز با شوروی امضا شد. بعد از گذشت چند سال، کارشناسان شوروی گزارش دادند

که نفت قابل استخراج در شمال افغانستان کشف نشد؛ اما گاز به میزانی که بتوان استخراج کرد در شیرغان به دست آمده که می‌توان از آن برای تولید برق و کود آزوتی در داخل و صدور بخشی از آن به خارج، استفاده کرد. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۲۲)

در زمان صدارت داودخان دو خط لوله گاز یکی به شهر مزار شریف برای تولید ۳۶۰۰۰ کیلووات برق و تولید صد هزار تن کود شیمیایی در سال و دیگری برای صدور دو و نیم بیلیون مترمکعب گاز در سال به شوروی احداث شد. قیمت هر هزار فوت مکعب گاز طبیعی افغانستان به شوروی در ابتدا ۱۷ سنت آمریکایی تعیین گردید که این مبلغ نسبت به بهای گاز طبیعی در سطح بین‌الملل و بهای گاز طبیعی که شوروی از ایران خریداری می‌کرد، بسیار ناچیز بود. این قیمت تا سال ۱۳۵۲ ش. (۱۹۷۴ م.) اعتبار داشت. در دوران جمهوری داود (۱۳۵۳) قیمت گاز طبیعی به ۴۶ سنت آمریکایی رسید که بازهم این مبلغ یک‌سوم قیمت جهانی گاز بود؛ اما در اواخر دوران ریاست جمهوری داود (۱۳۵۶) بهای گاز طبیعی افغانستان با مداخله شخص رئیس‌جمهور افزایش یافت و به ازای هر هزار فوت مکعب ۱/۰۵ دلار امریکای از شوروی دریافت می‌شد. در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۲ هرچند نرخ گاز افزایش یافت؛ اما نسبت آن با نرخ جهانی یک‌پنجم بود. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

نکته جالب در صدور گاز افغانستان به شوروی که مهم به نظر می‌رسد، این است که به گفته عبدالتواب آصفی وزیر صنایع و معادن افغانستان در زمان خلقی‌ها (۱۳۵۹ - ۱۳۶۲)، تمام ابزار و آلات اندازه‌گیری صدور گاز به شوروی در داخل خاک آن کشور بود که مقامات دولت افغانستان و کارمندان مربوطه به آن دسترسی نداشتند. (کلاس، ۱۹۸۷: ۲۳۸) این مسئله نشان‌دهنده این موضوع است که حاکمان وقت، کم‌ترین توجه به منافع ملی داشته‌اند یا اصلاً منافع ملی و حقوق جامعه برای‌شان موضوعیت نداشته است. در زمان ریاست جمهوری نجیب خط لوله گاز به شوروی قطع شد و لوله دیگری که برق مزار شریف را تأمین می‌کرد نیز بر اثر جنگ‌های داخلی آسیب دید که در نهایت گاز را دولت وقت از منشأ قطع کرد.

حکومت خلقی‌ها هرچند با گرفتاری‌های زیادی مواجه بود از جمله درگیری



نظامی و مسلحانه با مجاهدین؛ اما به قراردادهایی که دولت قبلی با شوروی داشت کماکان متعهد بود. هم‌چنین در زمان حکومت خلقی‌ها کار بررسی و مطالعه معدن مس عینک با وجود فشار زیاد مجاهدین، ادامه یافت و کارشناسان شوروی توانستند مقدار ذخیره معدن و درصد خلوص آن را به دست آورند تا در فرصت بعدی بتوانند استخراج این معدن را آغاز کنند. (کلاس، ۱۹۸۷: ۱۱۷)

در مجموع، آنچه از مطالعه کتب تاریخی راجع به عمل کرد پادشاهان و دولت‌ها به نظر می‌رسد این است که در این رفتارها نه شخص شاه و نه مجموعه دولت هیچ‌کدام توجه به احکام اسلامی و حقوق مردم افغانستان نداشته‌اند. درحالی‌که در همه قوانین اساسی که تا سال ۱۳۶۵ تصویب شده است، دین مردم افغانستان اسلام و دولت موظف به رعایت احکام اسلامی بوده است.^۱ گرچه در این قوانین دولت یک دولت اسلامی معرفی نشده است.

بنابراین با وجود این که ۹۸ درصد مردم افغانستان مسلمان هستند، توزیع منابع طبیعی بر اساس احکام اسلامی صورت نگرفته و در بسیاری از موارد حتی منافع ملی نیز مورد توجه نبوده است. تنها هدف از بذل و بخشش منابع افغانستان، دوام و قوام حکومت بوده و همین رویه، باعث قیام مردم علیه دولت در سال ۱۳۵۷ شد و در سال ۱۳۷۲ افغانستان دارای یک حکومت اسلامی گردید.

۳-۳. قوانین حکومت‌های اسلامی

بعد از سقوط دولت کمونیستی در بهار سال ۱۳۷۲ و تشکیل حکومت اسلامی مجاهدین در پاییز همان سال، دولت وقت به ریاست برهان‌الدین ربّانی، قانون اساسی پیشنهادی خود را مطرح کرد؛ اما این قانون با مخالفت سایر احزاب جهادی به تصویب و توشیح نهایی نرسید. در این قانون تصریح به مالکیت منابع طبیعی نشده است؛ اما در ماده نود و یک آمده است: «در افغانستان امور مربوط به منابع زیرزمینی، معادن، جنگل‌ها و چراگاه‌های لایمالک، منابع اساسی انرژی... توسط قانون جداگانه

۱. ماده دوم قانون اساسی اول، اصل یکم دومین قانون اساسی، ماده دوم سومین قانون اساسی، ماده بیست و دوم چهارمین قانون اساسی، ماده پنجم پنجمین قانون اساسی و ماده دوم ششمین قانون اساسی.



با نظر داشت مصالح علیای کشور و رعایت اصول شرعی تنظیم می‌گردد».

از عبارت «رعایت اصول شرعی» و ماده هشاد و هشت که می‌گوید: «نظام اقتصادی دولت اسلامی افغانستان بر پایه‌های ملکیت فردی، ملکیت عامه و ملکیت دولتی استوار می‌باشد»، می‌توان استفاده کرد که مالکیت عمده منابع طبیعی از آن دولت باشد. در همان سال، قانون اساسی دیگری از سوی شیعیان افغانستان تحت عنوان «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» نیز پیشنهاد گردید که در ماده سی و هشتم آن آمده است: «منابع زیرزمینی، جنگل‌ها، چراگاه‌ها، اراضی بایر لم‌یزرع و لاملک، معادن، منابع اساسی انرژی، آب‌دات تاریخی،... از جمله ملکیت‌های دولت می‌باشد».

این قانون و قانون اساسی قبلی در صورت تصویب و توشیح نهایی به ترتیب هفتمین و هشتمین قانون اساسی افغانستان به شمار می‌رفت؛ اما با توجه به عدم نهایی شدن آنان، ما نیز به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۴. منابع طبیعی در آخرین قانون اساسی

آخرین قانون اساسی در تاریخ ششم دلو ۱۳۸۲ به تصویب رسید. این قانون که هفتمین قانون اساسی افغانستان است در مورد منابع طبیعی می‌گوید: «معادن و سایر منابع زیرزمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می‌باشد». (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۹) در ماده دیگر نیز راجع به منابع طبیعی می‌گوید: «دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات (جنگل‌ها) و محیط زیست تدابیر لازم را اتخاذ نماید». (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۱۵)

با توجه به آنچه در ماده دوم و سوم قانون اساسی آمده که دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است و هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، می‌توان احکام و مواد این قوانین را در رابطه با منابع طبیعی، بر اساس و مبانی اسلام بررسی کرد.



۵. منابع طبیعی در سایر قوانین

قانونگذار افغانستان در راستای انجام وظایف خود بر طبق قانون اساسی افغانستان، تلاش‌های زیادی در عرصه قانون‌گذاری کرده است و در رابطه با منابع طبیعی نیز قوانینی مانند قانون آب، محیط زیست، معادن، نفت و گاز و... تصویب کرده است.

۵-۱. قانون آب

این قانون که دارای چهل ماده است، در بهار سال ۱۳۸۸ ش. به تصویب رسیده است. در ماده دوم آن آمده: «آب ملکیت عامه بوده، دولت مسئول حفاظت و اداره آن می‌باشد». در ماده هشت همین قانون که بیان‌گر وظایف و مسئولیت‌های ادارات دولتی است، آمده: «تمام آب‌های کشور ملکیت مردم افغانستان بوده و دولت مکلف به حفاظت، کنترل، اداره و استفاده مؤثر از آن‌ها در مطابقت به قانون می‌باشد».

در هر دو ماده مزبور، مالکیت آب از آن مردم دانسته شده، درحالی که آب از مباحات عامه است. در اسلام برای بخشی از منابع طبیعی مانند آب، پرنده و ثروت‌های قابل انتقال، دریاچه و دریاها، مالکیتی تعریف نشده است؛ یعنی آب‌های سطحی از مباحات عامه است که عموم مسلمین می‌توانند بدون پرداخت هزینه از آن استفاده کنند. افراد در صورتی مالک آب می‌شوند که آن را از زیر زمین توسط چاه یا قنات، به سطح زمین بیاورند. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به فرق بین این که آب را ملک عامه بداند یا از مباحات عامه، توجه نکرده است؛ زیرا بعد از این که می‌گوید «مالک آب‌ها مردم است»، می‌گوید «آب‌ها در اختیار دولت است و دولت مکلف به اداره آن‌هاست». آنچه این توجیه را قابل قبول می‌کند، ماده هفتم این قانون است که می‌گوید: «آب طور مجانی مورد استفاده قرار می‌گیرد».

این حکم مناسب با این است که آب را از مباحات عامه بدانیم. بنابراین قانون آب، منافات با احکام اسلامی نداشته و مطابقت آن با احکام اسلامی روشن است.

در رابطه با توزیع آب در ماده ششم می‌گوید: «از منابع آب مطابق احکام این قانون و رعایت عرف و عنعنات پسندیده مردم به منظور رفع احتیاجات آب آشامیدنی، معیشتی، زراعت، صنعت، خدمات عامه، تولید انرژی، ترانسپورت، کشتیرانی و...

مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند. در استفاده از منابع آب حق اولویت به آب آشامیدنی و معیشتی مردم داده می‌شود^۱.

قانون در ماده نوزدهم، استفاده از منابع آب را به جز در مواردی مثل آشامیدن، معیشت، اطفاء حریق و حقابه، در سایر موارد منوط به اجازه دولت کرده است. آب مورد نیاز کشاورزی نیز توسط وزارت زراعت تعیین می‌گردد. اصل یا ماده‌ای که با روح احکام اسلامی ناسازگار باشد، در قانون آب وجود ندارد و اولویت‌بندی مصارف آب از نقاط قوت آن به شمار می‌رود.

۵-۲. قانون معادن

قانون معادن مصوب سال ۱۳۸۷ ش. بر اساس ماده نهم قانون اساسی که می‌گوید: «معادن^۱ و سایر منابع زیرزمینی ملکیت دولت می‌باشد»، برای تثبیت مالکیت و کنترل دولت بر معادن، تنظیم و تصویب شده است. در ماده چهارم این قانون آمده است: «تمام مواد منرالی^۲ طبیعی و ذخایر مصنوعی مواد منرالی موجود در سطح زمین یا زیرزمین و یا در مجرای آب‌های آن (دریاها و جویبارها) در قلمرو کشور، ملکیت خاص دولت می‌باشد».

درباره توزیع معادن یا نحوه بهره‌برداری از معادن، در فقره ۲ ماده چهارم می‌گوید: «فعالیت‌های منرالی در کشور توسط دولت صورت می‌گیرد. شخص نیز می‌تواند به اساس جواز یا اجازه نامه، فعالیت معدنی را مطابق احکام این قانون انجام دهد». در ماده سیزدهم این قانون جواز و اجازه نامه را این چنین تشریح می‌کند: «جوازنامه حقوق منرالی، شامل جوازنامه اکتشافی و جوازنامه بهره‌برداری می‌باشد. جوازنامه بهره‌برداری شامل جوازنامه معمولی بهره‌برداری و جوازنامه بهره‌برداری به مقیاس کوچک و متوسط می‌باشد».

در متن قانون، جوازنامه را به لایسنس تفسیر کرده است؛ یعنی مجوز فعالیت در

۱. معادن: عبارت از هرگونه ذخایر طبیعی یا مصنوعی مواد معدنی و دستگاه‌های پروسس و یا تغییر شکل دهی تولیدی داخل

محدوده معادن می‌باشد. ماده دهم فقره دوم قانون معادن

۲. کلمه انگلیسی mineral، کانی، معدنی



معادن. اجازه‌نامه به صلاحیت‌نامه تفسیر شده است. با توجه به این تفسیر جوازنامه شکل عمومی‌تر داشته درحالی‌که اجازه‌نامه منحصر در معادن خاص است. در ذیل همین ماده مصادیق از اجازه‌نامه را این چنین تبیین می‌کند: اجازه‌نامه‌ها عبارتند از اجازه‌نامه اکتشاف ذخایر سنگ کنه (ذخایر مواد سنگ ساختمانی رو باز)، اجازه‌نامه موقت یا دائمی بهره‌برداری از معادن سنگ و...». این تعبیرات حاکی از اجازه فعالیت در بخش خاص است.

قانون به همه افراد حقیقی و حقوقی اجازه فعالیت در معادن را داده است. برای اتباع خارجی نیز اجازه فعالیت داده است.

در ذیل ماده چهاردهم قانون معادن آمده است: «اشخاص آتی، واجد شرایط به دست آوردن حقوق منرالی می‌باشند: شخصی که سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و تابعیت افغانستان را داشته باشد. شخصی خارجی یک [خارجی که] سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و قانوناً حق سکونت و سرمایه‌گذاری را در افغانستان داشته باشد». در ادامه شخصیت حکمی داخلی و خارجی را نیز ذکر می‌کند و مشروط می‌کند به اینکه مطابق قانون تشکیل شده باشد.

جوازنامه بهره‌برداری توسط وزارت معادن بعد از بررسی‌های مربوطه داده می‌شود. وزارت معادن مکلف است برای صدور جوازنامه بهره‌برداری موارد ذیل را ابراز نماید: «امکانات مالی، امکانات عملی، تأثیرات آن بر محیط زیست و جامعه، طرح و برنامه مدیریتی محیط زیست، بازسازی منطقه مورد بهره‌برداری و کاهش خسارات و بستن معدن در مواقع خاص».

در متن قانون، هیچ اشاره‌ای نشده که واگذاری معادن تحت عنوان چه عقدی باید باشد؛ اما در فقره یازدهم ماده ششم که وظایف وزارت معادن را بیان می‌کند، آمده است: «به داوطلبی (مزایده/مناقصه) قرار دادن ذخایر مواد معدنی». هم‌چنین در ماده پانزدهم این قانون نیز آمده است: «کسب امتیاز حقوق منرالی به اساس داوطلبی طبق احکام ماده ششم این قانون صورت گرفته. اشکالی داوطلبی، مدت، شرایط و سایر موضوعات آن نیز در فیصله‌نامه مقام ذیصلاح درج می‌گردد».

با توجه به این دو ماده، به نظر می‌رسد که واگذاری‌ها بر اساس عقد جعاله است و این واگذاری هیچ منافاتی با شرع مقدس اسلام ندارد؛ زیرا مالک حق دارد که کارهای مربوط به ملک خود را به شخص حقیقی یا حقوقی با اجرت معین، واگذار کند.

در ماده سی و چهارم قانون معادن آمده است: «حد اکثر اعتبار جوازنامه بهره‌برداری از تاریخ ثبت آن در اداره کادستر معادن سی سال می‌باشد. جوازنامه بهره‌برداری در سال‌های بعدی برای دوره‌های منوالی پنج ساله الی ختم ذخایر مربوط، قابل تجدید می‌باشد... جوازنامه بهره‌برداری معادن به مقیاس کوچک از این حکم مستثنی است». در ذیل همین ماده برای بهره‌برداری معدن به مقیاس کوچک، حد اکثر ده سال تعیین کرده است و این تعیین زمان برای بهره‌برداری هیچ منافاتی با جعاله ندارد؛ زیرا جاعل می‌تواند مدت معینی را برای انجام کار شرط کند.

زمینی که معدن در آن واقع شده، دو حالت دارد یا ملک شخصی است یا ملک دولت. در صورت که معدن در زمین مالیکت دولت باشد، ماده شصت و یکم قانون می‌گوید: «دارنده حقوق منوالی مکلف به پرداخت حق الاجاره سطح زمین ساحه مربوط می‌باشد، شرایط تأدیه، اندازه و مدت آن با نظر داشت نوعیت مواد منوالی و حقوق منوالی در مقررۀ معدن کاری تعیین و توضیح می‌گردد».

اگر معدن در زمینی باشد که مالک آن غیر از دولت است، فقره پنج ماده چهارم قانون معادن می‌گوید: «هرگاه در زمین ملکیت شخص، ذخایر مواد منوالی در سطح زمین یا زیر زمین کشف شود، دولت زمین ساحه مورد بحث را مطابق احکام قانون، استملاک می‌نماید، مگر اینکه مالک زمین مطابق احکام این قانون جواز فعالیت منوالی را بدست آورد». هم‌چنین در ماده شصت و پنجم می‌گوید: «وزارت معادن می‌تواند به منظور تأمین منافع و ضرورت‌های عامه، ملکیت‌های خصوصی مورد ضرورت فعالیت‌های منوالی را طبق احکام قانون، استملاک نماید».

از بررسی مواد چهارم، شصت و یکم و شصت و چهارم، چنین برمی‌آید که مالکیت معادن تابع مالکیت زمین نبوده و در صورت لزوم، دولت می‌تواند زمین را استملاک کند. البته در قانون استملاک زمین فقره اول ماده بیستم آمده است: «زمین



که تحت استملاک قرار می‌گیرد، سه ماه قبل به مالک یا استفاده کننده آن یا نماینده قانونی آن‌ها راجع به استملاک و قیمت آن اطلاع داده می‌شود، عدم حضور مالک یا استفاده کننده یا نماینده آن‌ها با وصف اطلاع قبلی در جلسه هیئت قیمت‌گذاری جای داد تحت استملاک، مانع کار هیئت و تطبیق پلان نمی‌شود».

از مجموع قوانین مربوط به معادن و استملاک زمین چنین برمی‌آید که دولت با توجه به منافع عموم مردم می‌تواند زمین افراد را در برابر قیمت عادلانه تملک کند و این کار منع شرعی نیز ندارد.

گرچه در متن قانون معادن نیامده که واگذاری معادن طبق کدام عقد از عقود اسلامی یا ایقاع صورت می‌گیرد؛ اما از مجموع شرایط مندرج در قانون معادن استنباط می‌شود که واگذاری معادن براساس جعاله است و آنچه این نظر را تأیید می‌کند اعلان رسمی دولت و به داوطلبی گذاشتن معادن است. از طرفی دیگر، در بین عقود، تنها جعاله است که از انعطاف بیشتری برخوردار است و جهل در عوض یا جعل، مانع انعقاد آن نمی‌شود.

۵-۳. قانون نفت و گاز

قانون نفت و گاز که در زمستان سال ۱۳۸۷ ش. به تصویب نهایی رسیده است، در ماده سوم می‌گوید: «تمام نفت و گاز (هایدروکاربن‌ها) موجود در سطح زمین یا عمق آن در قلمرو کشور، ملکیت خاص دولت می‌باشد... شخص می‌تواند به اساس جوازنامه، عملیات نفت و گاز را مطابق احکام این قانون انجام دهد».

معادن با هر دو قسمش، فرق نمی‌کند که مالک زمین چه کسی باشد، از انفال بوده و در اختیار و مالکیت دولت اسلامی است. مواد این قانون نیز در رابطه با مالکیت دولت بر معادن منافاتی با احکام اسلامی ندارد. در ذیل ماده سوم نحوه بهره‌برداری از نفت و گاز این‌گونه مطرح شده که هر شخص می‌تواند بر اساس جوازنامه، عملیات استخراج نفت و گاز را مطابق احکام این قانون انجام دهد. لذا از این جهت هیچ محدودیت برای افراد حقیقی یا حقوقی نیست. قانون نفت و گاز در ماده سی و چهارم می‌گوید: «اشخاص آتی می‌تواند عملیات نفت و گاز را

حاصل نماید: ۱- شخصی که سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و تابعیت افغانستان را داشته باشد. ۲- شخص خارجی ای که سن هیجده سالگی را تکمیل و قانوناً حق سکونت را در افغانستان داشته باشد. ۳- شخصیت حکمی که مطابق احکام قانون تشکیل و یا من حیث شخصیت حکمی همکار، تأسیس گردیده باشد. ۴- شخصیت حکمی خارجی ای که طبق احکام قانون خارجی تشکیل و یا همکار بوده یا قانوناً در افغانستان مقیم و حق سرمایه‌گذاری و تجارت را در کشور داشته باشد.

در ماده سی‌ام نحوه واگذاری نفت و گاز را این چنین تعیین می‌کند: «تمام قراردادهای عملیات نفت و گاز به اساس داوطلبی (مناقصه/مزایده) صورت می‌گیرد». در ماده بعدی آمده است: «دعوت داوطلبان جهت عقد قرارداد اکتشافی در مورد یک یا چند بلاک یا انجام خدمت یک پروژه معین نفت و گاز طبق احکام قانون تدارکات صورت می‌گیرد، مگر اینکه حکومت طور دیگری تصمیم اتخاذ نماید». از مجموع این دو ماده برداشت می‌شود که واگذاری نفت و گاز نیز به صورت جعاله بین دولت و عامل است. از مطالعه قانون نفت و گاز برداشت می‌شود که قانون‌گذار توجه به منافع ملی و دولت اسلامی کرده است؛ زیرا قانون حق نظارت را برای خود محفوظ داشته است مانند بند سوم ماده پنجم که وزارت معادن را مکلف به نظارت کرده و می‌گوید: «نظارت و رسیدگی بر عملیات نفت و گاز که توسط ادارات دولتی یا سایر مؤسسات و قراردادی‌ها انجام می‌شود». در بند ششم همین ماده نیز دارد: «نظارت از عملی شدن شرایط مندرج قرارداد و تصدیق از انجام آن».

۴-۵. قانون زمین‌داری^۱

قانون زمین‌داری که برای نظم دادن و جمع‌آوری آمار زمین‌داری و برای تفکیک زمین‌های دولتی و غیردولتی و توزیع آن تصویب شده، زمین‌های دولتی را در بند هشتم ماده سوم این چنین تعریف می‌کند: «۱- قطعه یا قطعات زمین باغی، آبی، للمی (دیمی)، تپه‌ها، چمن، جبه‌زار، جنگل‌زار، علفچر، نی‌زار و سایر زمین‌هایی است که در دفتر اساس اراضی دولت ثبت باشد. ۲- زمین‌هایی که ملکیت عامه

۱. قانون زمین‌داری در تابستان ۱۳۸۷ توسط رئیس جمهور وقت، به صورت فرمان تقنینی امضا شده است.



محسوب گردیده، ولی در دفتر اساس اراضی دولت ثبت نباشد. ۳- زمین‌هایی که در جریان تصفیه شرعاً یا قانوناً ملکیت اشخاص بالای [برآن] آن ثابت نشود». آن‌چه به عنوان زمین دولتی معرفی گردیده است (بند اول و سوم)، منافاتی با آن‌چه که در فصل دوم گفته شد، ندارد. بند اول زمین‌هایی است که موات یا آباد طبیعی بوده و به عنوان زمین‌های دولتی ثبت شده است. بند سوم هم زمین‌های بی‌مالک است که این نوع نیز تحت مالکیت دولت اسلامی است؛ اما در بند دوم که ملکیت عامه را نیز جزء زمین‌های دولت محسوب کرده، خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر مراد از ملکیت عامه، همان زمین‌های «مفتوحه عنوه»؛ این نوع زمین‌ها برای همیشه در اختیار مسلمین خواهد بود و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی غیر از عنوان مسلمین نمی‌تواند مالک آن گردد؛ اما اگر منظور از ملکیت عامه، مباحات عامه باشد، در این صورت نیز ملکیت دولت بر این نوع زمین‌ها جواز ندارد، هرچند می‌توان استفاده از مباحات عامه را در اختیار دولت و تحت نظارت دولت قرار داد. در قانون زمین‌داری مباحات عامه تعبیر به حقوق عامه شده است چنانچه ماده هشتاد و دوم می‌گوید: «مرعی^۱ زمین‌های بکر و بایری است که شرعاً ملکیت دولت یا شخص بر آن ثابت نگردد و حقوق عامه شمرده می‌شود، شخص و دولت نمی‌تواند در زمین مرعی تصرف مالکانه نماید، مگر اینکه شریعت طوری دیگری حکم کرده باشد». با تصریح این ماده معلوم می‌شود که مراد از ملکیت عامه همان ملکیت عموم مسلمین است. بنابراین مالکیت دولت بر این نوع زمین‌ها خالی از اشکال نخواهد بود.

۶. عملکرد حکومت‌های دینی

حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۱ ش با سقوط آخرین دولت کمونیستی تشکیل شد. بعد از تشکیل حکومت مجاهدین، مشکلات جدیدی آغاز و جنگ‌های داخلی گریبان مردم افغانستان را گرفت. این جنگ‌ها بیشترین ضربه را به بخش اقتصاد افغانستان وارد ساخت و یک بار دیگر مردم را آواره و راهی دیار غربت نمود. جنگ‌های درون‌شهری بین مجاهدین در کابل و هم‌زمان در بسیاری از شهرهای دیگر باعث شد که سیل

۱. مرعی چراگاه، مالچر و زمین متروکه را می‌گویند.

آوارگان وارد کشورهای همسایه شوند. مهاجرینی که به کشورهای همسایه پناهنده شدند، اغلب کسانی بودند که چرخه تولید را می‌چرخانند؛ زیرا آنان معمولاً از طبقه پایین جامعه و کشاورز بودند؛ شغلی که ۸۵ درصد مردم را به خود مشغول کرده بود. (فقر، بانک جهانی، ۱۳۸۹: ۳۱)

از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۱ ش. به علت نبود امنیت و شدت جنگ‌های داخلی، دولت‌های وقت اعم از حکومت مجاهدین در شمال و امارت اسلامی طالبان در غرب و جنوب، برای رفاه حال مردم هیچ دست‌آوردی نداشتند و زمینه برای انجام کارهای اقتصادی عام‌المنفعه نیز وجود نداشت. بعد از تحولات یازده سپتامبر و سقوط امارت و تشکیل یک حکومت ملی، زمینه برای انجام کارهای زیربنایی و عام‌المنفعه آماده شد.

افغانستان پس از جنگ که باید توسط نیروهای بومی بازسازی می‌شد، به خاطر نبود امنیت کافی، نداشتن نیروی انسانی متخصص و مجرب و عدم اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی به دولت، مجبور شد که دست نیاز به سوی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دراز کند و از آنان بخواهد تا دولت را برای تأمین مخارج جاری و عمرانی کمک نماید. این کمک‌ها اکثراً بلاعوض و برای مقاصد خاص و بخش عمده این کمک‌ها توسط سازمان‌های غیر دولتی مورد اعتماد کشور کمک‌کننده، مصرف می‌گردید. (سالنامه احصائیه، ۱۳۸۷: ۲۳۴)^۱

بنابراین بخش بزرگی از کمک‌های کشورهای کمک‌دهنده به طور مستقیم به وسیله سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی هزینه می‌شود، بدون آن‌که دولت افغانستان از جزئیات آن آگاهی دقیق داشته باشد. از کمک‌هایی که در بیست سال زمان جمهوریت به افغانستان اختصاص یافته، تنها ۲۲٪ از آن‌ها در اختیار دولت این کشور قرار گرفته و بقیه از طریق مؤسسات مذکور مصرف شده است. درحالی‌که سازمان‌های یاد شده به اولویت‌های تعیین شده در زمینه‌های کاری خود توجه ندارند. (دهقان: ۲۵۷)

با ثبات نسبی که در افغانستان حاکم گردیده، هنوز دولت موفق نشده که از منابع طبیعی موجود استفاده کند و سهم درآمد دولت از منابع داخلی بسیار ناچیز است

۱. در سال ۱۳۸۷ کل کمک‌های بلاعوض مبلغ ۸۶۲۴ میلیون دلار و در همین سال کمک‌های باعوض ۲۱۹۰ میلیون دلار بوده است.



(بودجه ملی سال ۱۳۸۸؛ سالنامه احصائیه، ۱۳۸۸) و این نشان دهنده عدم استفاده از ظرفیت‌های داخلی است. با وجود مشکلات زیاد، دولت در سال ۱۳۸۶ موفق شد که معدن مس عینک که و دومین معدن بزرگ مس در جهان را در یک رقابت بین‌المللی به یک شرکت چینی واگذار کند؛ اما هنوز شرکت طرف قرارداد در مراحل ابتدایی کار است و عملاً کار استخراج معدن شروع نشده است.

عملکرد دیگری که دولت در زمینه استفاده از منابع طبیعی داشته، واگذاری زمین به مهاجرین بوده است. این واگذاری‌ها تا کنون توسط فرمان تقنینی رئیس‌جمهوری وقت صورت گرفته است. این قانون در سال ۱۳۸۴ اجرایی شده و طبق آن زمین‌های بکر و بایر دولتی به مهاجرین اعم از کسانی که به خارج از کشور مهاجر شده یا در داخل کشور مجبور به ترک سرزمین اصلی خود شده باشند، توزیع می‌گردد. نکاتی که در این قانون وجود دارد حاکی از این است که قانون‌گذار توجه به احکام اسلامی و منافع ملی داشته است؛ زیرا در ماده ششم این قانون دارد: «حین تثبیت استحقاق و توزیع نمرات زمین، حق اولویت به معلولین، معیوبین و بیوه‌زنان عودت‌کننده و بی‌جا شده داخلی بی‌سرپناه و بی‌سرپرست داده می‌شود».

این ماده نشان‌دهنده یکی از وظایف حکومت اسلامی است که باید در قبال محرومین انجام دهد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) در ماده یازدهم این قانون شرایطی را برای مستحقین در نظر گرفته تا مانع سوء استفاده از اموال دولتی گردد. این شرایط عبارت است از عدم حق فروش زمین به مدت ده سال و ایجاد سرپناه در مدت یک‌سال. در ماده چهاردهم این قانون برای حفظ منافع عمومی می‌گوید: «زمین‌های بکر و بایر مندرج این فرمان که تحت پروژه‌های جنگلات، معادن و سایر تأسیسات عام المنفعه قرار داشته باشد، قابل توزیع نیست». براساس این قانون، در ولایات ننگرهار، قندهار، غزنی، کابل، پغمان، بامیان، بلخ، بغلان و... زمین برای سکونت مهاجرین عودت‌کننده که عمدتاً از پاکستان برگشته‌اند، توزیع شد. (www.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع بررسی قوانین تصویب شده به دست می‌آید این است که قوانین حتی‌الامکان توجه کافی به احکام اسلامی داشته است؛ اما در عمل با وجود مشکلات و تنش‌های امنیتی و سیاسی، هنوز دولت به علت نداشتن افراد متخصص، سرمایه کافی و تکنولوژی لازم، توانایی بهره‌برداری از منابع طبیعی را به دست نیاورده است تا معلوم شود که می‌تواند مجری این قوانین باشد یا نه. این سؤال زمانی جواب داده خواهد شد که حاکمیت در سطح وسیع بتواند از ظرفیت‌های موجود اقتصادی افغانستان بهره‌برداری کند؛ امری که نیازمندی شدید به برنامه‌ریزی بلند مدت داشته و به زودی قابل تحقق نیست.





فهرست منابع

نهج البلاغه

الف) کتب و مقالات

۱. انصاری، نصرالله، (۱۳۸۹)، جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام با بررسی مورد افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۲. بانک جهانی، (۱۳۸۹)، وضعیت فقر در افغانستان، کابل: وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان.
۳. جی پی. کوب، (۱۳۶۵)، فاصله عقب ماندگی، ترجمه بهمن ذوالفقارپور و محمود ریاضی، تهران: امیرکبیر.
۴. دولت آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۲)، شناسنامه افغانستان، تهران: ابراهیم شریعتی.
۵. دهقان، محمدصادق، (۱۳۸۶)، افغانستان و حق بر توسعه، بی جا، مرکز فرهنگی واجتماعی سراج.
۶. راولسن، هنری، (بی تا)، گزارشی راجع به قبایل درانی، هند: مجله آسیای مرکزی، شماره ۷۳.
۷. صفوی، محمد شاه، (۱۳۸۹)، «معادن افغانستان»، کابل: مجله اطلاعات صنعتی افغانستان، شماره ۱۴.
۸. غوث، صمد، (بی تا)، سقوط افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۹. فرهنگ، میرمحمد صدیق، (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، قم: محمد وفایی.
۱۰. کلاس، روزان، (۱۹۸۷م)، افغانستان، نیویورک: بی نا.
۱۱. مرکز احصائیه افغانستان، (۱۳۸۷)، سالنامه آمار افغانستان، کابل.
۱۲. مونت استوارت، (بی تا)، افغانان جای، فرهنگ، نژاد، (ترجمه: محمد آصف فکرت)، مشهد: آستان قدس رضوی.

13. kingston,j,Clarke,j,w (1995) Petroleum geology and resources of Afghani-
stan,international geology review

14. Shroder Jhon F (1981) Physical and Resource and Development of Afghanistan, Studies in Comparative Development.

ب) قوانین

۱۵. وزارت مالیه، بودجه ملی سال ۱۳۸۸

۱۶. قانون اساسی سال ۱۳۵۵

۱۷. قانون اساسی سال ۱۳۶۶

۱۸. قانون اساسی سال ۱۳۸۲

ج) سایت‌ها

19. <http://www.bgs.ac.uk/afghanminerals>
20. <http://www.defense.gov/news/d2010614slides.pdf>
21. <http://www.moec.gov.af/Contents/25/Documents/138/HistoryOf%20EconomicInAfg.htm>
22. <http://www.payamemojahed.com/index.php/site/more/760>
23. <http://www.spiegel.de/spiegel/0,1518,668292.html>
24. <http://www.spiegel.de/spiegel/0,1518,668292.html>
25. www.afghanpaper.com
26. www.aftabnews.ir
27. www.tkg.af/dari



راهکارهای مقابله با فساد اقتصادی رشوه در ادارات از

منظر قرآن و روایات

فیض الله حبیبی^۱ | محمد اسحاق مهدوی^۲

چکیده

فساد پدیده‌ای است که کم و بیش در کلیه کشورهای جهان وجود دارد؛ اما نوع، شکل، میزان و گستردگی آن در هر کشوری متفاوت است. یکی از انواع فسادها، رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی است که پیامدهای فاسدکننده اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی به همراه دارد و در این تحقیق به‌عنوان یک فساد اقتصادی بررسی شده است؛ زیرا غالباً توسط مال و پول صورت می‌گیرد و از این لحاظ جنبه اقتصادی دارد. هدف این تحقیق که با روش توصیفی نوشت شده، معرفی و ارائه راهکارهای قرآنی و روایی برای جلوگیری از فساد اقتصادی رشوه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رشوه، مانع بزرگ برای تطبیق قانون الهی است که کمک می‌کند تا افراد ناهل مقرر می‌شوند و در انجام وظیفه محوله خیانت می‌کنند. بنابراین دین اسلام رشوه معصیت دانسته و گیرنده و دهنده آن را به عذاب الهی تهدید کرده است.

کلیدواژه‌ها: فساد اقتصاد، فساد، رشوه، قانون الهی، مبارزه با ارتشا

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. استاد و کدر علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان

مقدمه

رشوه یکی از چالش‌ها و مسائل مهم در جامعه اسلامی است. از آنجا که قرآن کریم رهنمای بشر در تمامی امور و شئون زندگی است، می‌تواند راهکارهای مناسب اجتناب و دوری از این پدیده شوم را ارائه نماید. در این کتاب جاویدان راهکارهای مقابله با مفساد اقتصادی وجود دارد که تفسیر و تحلیل آن در روایات نیز بیان شده است. یکی از مصادیق بارز این فساد، «موضوع رشوه» است که از قباحت و زشتی خاص در جوامع اسلامی برخوردار است. در این تحقیق کوشش شده تا به سؤال راهکارهای مقابله با فساد اقتصادی رشوه در ادارات از منظر قرآن و روایات چیست؟ پاسخ ارائه شود و برای مقابله با مفساد اقتصادی راهکارها از منظر قرآن کریم و روایات با اشاره به فساد اداری رشوه بررسی می‌شود و روش‌های عملی مبارزه با رشوه را تحت پژوهش قرار می‌دهد.

فساد اقتصادی پدیده‌ای است که کم و بیش در کلیه کشورهای جهان وجود دارد؛ اما نوع، شکل، میزان و گستردگی آن در هر کشور و هر اداره متفاوت است؛ همان‌طور که نتایج و پیامدهای آن نیز بنا بر نوع سازمان تفاوت دارد. این تحقیق از آن جهت اهمیت دارد که بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی باید مبرا از هر نوع فساد و منکر به خصوص فساد اقتصادی رشوه باشند. پس ضرورت می‌یابد که این موضوع از نظر آیات و روایات بررسی شود و راهکارهای مناسب نیز ارائه گردد؛ زیرا به هر اندازه که فساد اداری و اقتصادی کمتر شود، کارایی یک اداره یا سازمان، بیشتر می‌شود و برعکس به هر اندازه که فساد اداری بیشتر شود، حقوق زیادی زیر پا می‌شود و اصل شایسته‌سالاری مغفول می‌ماند.

درباره مبارزه با فساد مالی و اقتصادی به‌ویژه مسئله رشوه تا کنون پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب و مقاله تدوین شده است که در ذیل به‌عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. «فساد مالی»، اثر تقی عظیمی که در مورد فساد مالی با تأکید بر پدیده رشوه، صورت گرفته است.



۲. «چالش‌های مبارزه با جرائم اقتصادی و راهکارهای پیشنهادی»، اثر آقایان حسین وفادار و سهراب بهرامی که در مورد ویژگی‌های جرم اقتصادی، عوامل مؤثر بر بروز جرائم اقتصادی، تأثیر خلأهای قانونی بر مبارزه با جرائم اقتصادی تحقیق نموده‌اند. این تحقیق به روش پیمایشی در ادارات مبارزه با جرائم اقتصادی ایران صورت گرفته است.

۳. «مبارزه علیه رشوه و فساد اداری» اثر پرویز خوارزمی که در مورد رشوه، خوردن مال از راه باطل، رشوه و فروش آیات و عهدشکنی با خدا است و... که از منظر آیات و روایات بررسی است.

یکی از امتیازات این تحقیق که هدف آن است که در هیچ‌یک از تحقیقات فوق پوشش داده نشده است؛ زیرا هدف این تحقیق بحث از شناسایی ریشه‌ها و علل رشوه در جامعه و یافتن راهکارهای عملی مبارزه با آن از نگاه قرآن و روایات است.

۱. مفاهیم

۱-۱. فساد

برای فساد یک تعریف جامع و مانع امکان‌پذیر نیست؛ زیرا از جمله مفاهیم همواره سیال و متغیر است و از یک‌زمان تا زمان دیگر و از یک مکان تا مکان دیگر و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر، تفاوت دارد. واژه فساد از جمله به معنای تباهی، گندیدگی، پوسیدگی، بی‌اعتباری، خرابی پوچی و نیز به صورت مصدر به معنای گرفتن اموال کسی به زور و ستم آمده است. (کی.جین، ۱۳۸۶، ۳: ۱۸۴۰)

مفهوم فساد اداری در گذشته‌های دور، همان مفهوم اخلاقی و ارزشی اش مدنظر بوده؛ اما به مرور زمان تبدیل شده به یک مفهوم علمی به‌ویژه در دانش مدیریت و سیاست. فساد انواع مختلفی دارد که هرکدام دارای مصادیق گسترده است و از سوی دیگر ماهیت فساد در کشورهای مختلف متفاوت است. لذا تعریف جامع و مورد اتفاق از فساد ارائه نشده است، در اینجا نیز به‌طور مختصر و به فراخور این پژوهش به تنها تعریفی که بیش از همه مطرح بوده، اشاره می‌کنیم: «فساد به اقداماتی اطلاق

می‌شود که ناشی از به‌کارگیری قدرت و توان سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت برای کسب منافع مالی فردی یا گروهی است». (فیضی، ۱۳۷۱: ۷)

بنابراین فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت منافع غیرسازمانی، ضوابط و عرف پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند. از این جهت فساد ابزاری نامشروعی برای برآوردن تقاضاهای نامشروع از نظام اداری است. در افغانستان نیز فساد اداری از زمانه‌های دور رایج و امر معمول بوده است. چنانکه غلام محمد غبار می‌نویسد: «در حکومت‌های قبل از ظهور چنگیز، فساد اداری به حدی زیاد بوده که مصارف و تجمل دربار شاهی به واسطه مالیات سنگین و اخذ هدیه و رشوه مأمورین حکومتی از مردم تأمین می‌شده است. این مصارف سنگین قصرنشینان، روز به روز کمر دهقانان کشور را خمیده‌تر می‌ساخته است». (غبار، ۱۳۶۶: ۱۵۲)

۱-۲. اقتصاد

در میان تعریف‌های بسیار زیادی که از اقتصاد شده، دو تعریف ذیل معروف‌تر و متداول‌تر است. تعریف اول اقتصاد را شامل مجموعه تدابیری می‌داند که میان نیازهای نامحدود انسانی و وسایل لازم محدود، هماهنگی برقرار می‌سازد. تعریف دوم، اقتصاد را کوششی برای کسب حداکثر نتیجه با وسایل معین و یا رسیدن به نتیجه معین با حداقل وسایل ممکن دانسته است. لذا اقتصاد، رفتار خاص انسان است که با خواستن، ارزشیابی و انتخاب در زمینه تولید، توزیع و مصرف توأم باشد و بیشترین موفقیت را برای او حاصل کند. (گلریز، بی‌تا: ۶۹)

۱-۳. اداره

اداره به این معانی آمده است، «گرداندن، بگردش درآوردن، گرداندن کار، کارگردانی و محلی که در آنجا کارهای دولتی انجام داده می‌شود و دارای یک رئیس و شامل چند دایره و شعبه و تابع یک وزارت است». (استانکزی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۲۰) بنابراین نظام اداری را می‌توان شبکه‌ای از روش‌ها، شیوه‌ها، قوانین و برنامه‌های اجرایی دانست که در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای اداره ساختار حکومتی کشورها فعالیت می‌کنند. با توجه به این تعریف، مفهومی که از اداره استنباط می‌شود



این است که: «اداره عبارت است از نظام اجتماعی و طرح روش‌ها و شالوده‌های خاص که در آن عدهٔ کثیری از افراد به‌منظور رسیدن به یک سلسله اهداف نسبتاً مشخص، به انجام وظایف پیچیده و دقیق مشغولند». (همان)

۴-۱. رشوه

«رشوه» لفظی عربی است که از ریشهٔ «ر ش و» گرفته شده و به سه صورت با فتح، ضم و کسر «راء» به کار رفته است. معادل این کلمه به زبان انگلیسی «Bribe» است؛ اما معادل فارسی آن پاره و است. علمای لغت در بیان معنای اصطلاحی رشوه، نظریات متفاوتی ابراز داشته‌اند که به تبع آن، منشأ اختلاف آراء در بین فقها گردیده است؛ زیرا فقها در تعریف این الفاظ به نظریات اهل لغت استناد می‌کنند، چون هر یک از لغویان تعریف خاصی برای رشوه بیان کرده است، فقها نیز وحدت نظر ندارند. لذا هرگونه برداشت از ارتشا در دامنه صدق آن تأثیر خواهد گذاشت.

در لغتنامهٔ دهخدا ذیل کلمهٔ «رشوه»، مطالبی ذکر شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: رشوه (رَو) اناوه، پاره، پاره‌ای که برای برآمدن کاری دهند. آنچه بر کسی دهند تا کارسازی به ناحق کند و در فارسی قدیم آن را پاره گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) طریحی دربارهٔ اصل این کلمه دو قول را ذکر می‌کند: یکی اینکه اصل کلمهٔ رشاه، طنابی است که به وسیلهٔ آن به آب می‌رسند و دیگر اینکه رشوه از «رشاء الفرخ» گرفته شده؛ یعنی هنگامی که جوجه، گردنش را به سوی مادرش دراز می‌کند تا دانه در دهانش قرار دهد. سپس می‌افزاید: «وَالرَّشْوَةُ بِالْكَسْرِ: مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمُ وَغَيْرِهِ لِيَحْكُمَ لَهُ أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ؛ رشوه با کسر راء چیزی است که فرد به حاکم یا غیر او می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا آنچه می‌خواهد آن را انجام دهد». (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۸۴)

قانون جزای افغانستان رشوه را چنین تعریف کرده است: «هر موظف خدمات عامه که به مقصد اجرا یا امتناع یا اخلال وظیفهٔ که به آن مکلف باشد، به اسم خود یا شخص دیگری پول، مال یا منفعتی را طلب کند، یا از شخص وعده آن را بگیرد، یا بخشش را قبول کند، رشوه گیرنده شمرده می‌شود». قابل تذکر است که منظور

از بخشش، همان عطیه است که به مقصد اجرای وظیفه که به آن مکلف است، از مراجعین به دست می‌آورد. (قانون جزای افغانستان، ۱۳۵۵: ماده ۲۵۴)

۲. انواع رشوه

رشوه می‌تواند در انواع مختلف قابل داد و ستد باشد. کارکنان دولتی امتیازهایی دلالی می‌کنند که به‌طور انحصاری از سوی دولت حاصل شده است و معمولاً برای کسانی که در خارج از این حوزه قرار دارند میسر نیست؛ مانند قدرت تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولتی. دلالی نفوذ با حمایت یا اعمال نفوذ سیاسی مشروع، تفاوت دارد. دادن یا گرفتن هدیه، پاداش، مزایا، حق‌العمل‌های بی‌مورد در بعضی کشورها که کارکنان دولت در قبال خدمتشان دریافت می‌کنند، ممکن است تا حدودی مرسوم باشد. از آنجا که میان پرداخت‌ها و نتایج، همیشه ارتباط وجود دارد، به‌ندرت می‌توان این پرداخت‌ها را از رشوه یا اخاذی تفکیک کرد. ارتشا به‌قصد اجتناب از مسئولیت، پرداخت مالیات یا هزینه‌های دیگر کارمندان نهادهای جمع‌آوری درآمدها، مثل کارمندان مالیاتی یا گمرک، در معرض ارتشا قرار دارند. ممکن است آن‌ها خواسته شود میزان مالیات یا عوارض درآمد را کاهش دهند یا حذف کنند، ادله تخلفات از جمله تخلفات مالیاتی، یا جرایم دیگر را بپوشانند، یا از آن‌ها چشم‌پوشی کنند، صادرات یا واردات را نادیده بگیرند یا پنهان کنند، یا مبادلات غیرقانونی یا اهداف چون پول‌شویی را نادیده بگیرند یا تسهیل کنند. ممکن است مجریان قانون، دادستان، قاضیان یا دیگر کارمندان برای تضمین تحقیق یا تعقیب نکردن فعالیت‌های مجرمانه یا در صورت تعقیب کردن تضمین نتیجه مطلوب مورد ارتشا قرار بگیرند. ممکن است کارمندان پرداخت حقوق، برای مشارکت در سوءاستفاده‌های چون قرار دادن نام افراد ناموجود در فهرست کارکنان (کارکنان غایب)، مورد ارتشا قرار بگیرند. ممکن است مسئولان مزایده یا مناقصه بخش دولتی برای تضمین اینکه قرارداد با طرفی که رشوه را پرداخت می‌کند و با شرایطی مطلوب منعقد شود، مورد ارتشا قرار بگیرند. در مواردی که رشوه از محل سود خود قرارداد پرداخت می‌شود، این مبلغ یا فی‌صدی یا حق‌العمل محرمانه توصیف می‌شود. کارمندان بخش‌های دولتی اکثراً برای افشای



اطلاعات محرمانه با ارزش، مورد ارتشا قرار می‌گیرند که این امر باعث تخریب امنیت ملی و افشای اسرار اداره مربوطه می‌شود. در این صورت اطلاعات داخلی اداره مانع از پلان‌های مورد اجرای اداره قرار می‌گیرد. (لانگست و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۲)

۳. آثار رشوه‌خواری در بینش اسلامی

از نظر قرآن کریم و به متابعت آن فقه اسلامی، حکم رشوه‌گیری و رشوه‌دهی، حرمت است. بنابراین همان‌طوری که رشوه‌گیر باید از این عمل حرام و تجاوزگری به حقوق و اموال دیگران اجتناب کند، رشوه‌دهنده نیز باید از دادن رشوه به صاحبان قدرت و حکومت خودداری کند و آنان را در مسیر گناه و تعدی یاری نکند، حتی اگر این رشوه دادن برای گرفتن حقی باشد. (بقره: ۱۸۸)^۱ بهتر است که انسان تا می‌تواند حتی برای احقاق حق نیز اقدام به پرداخت رشوه نکند که عملی بد و ایجاد بستری زشت برای اجتماع و صاحبان قدرت است.

کسانی که به رشوه‌خواری اقدام می‌کنند، نه تنها برای خودشان آتش دنیا و دوزخ را فراهم می‌آورند، بلکه خود را در دنیا و آخرت نیز خوار و ذلیل خواهند کرد؛ زیرا این عمل ننگ‌آور، موجب می‌شود تا انسان خوار شود؛ چراکه پوست‌کنی رشوه مانند کردن جامه تقوایی است که او را رسوا و خوار می‌سازد. (ر.ک. مائده: ۴۲) از همین رو برخی درباره کلم سُّحْت که در آیه آمده، گفته‌اند: «حرامی است که یادآوری آن زشت و مایه ننگ انجام دهنده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲: ۴۱) پس رسوایی و ذلت از تبعات و آثار رشوه‌خواری از نظر قرآن است. از آثاری که قرآن برای رشوه‌خواری بیان کرده، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. ننگ و عذاب: چنانکه گفته شد، رشوه‌خواری، سحت است و سحت به معنای پوست‌کندن است. پس شخص رشوه‌خوار با این عمل، خود را گرفتار عریانی می‌کند و لذا رسوای عام و خاص می‌شود و برای خود عذاب دردناکی

۱. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار)، گناه است.

می‌خرد. (مأئده: ۴۲)

ب. **حرام خواری:** درآمدی که از طریق رشوه‌گیری به دست می‌آید، مال باطل و حرام است و کسی صاحب آن نمی‌شود. پس رشوه‌گیری چیزی جز حرام خواری و مال مردم خواری نیست. (مأئده: ۶۲_۶۳)

ج. **عدم انتقال مال و عدم جواز تصرف:** مالی که از طریق رشوه‌گیری به رشوه‌خوار منتقل می‌شود، به سبب بطلان آن، موجب ملکیت نمی‌شود و گیرنده، مالک آن مال نیست و تصرفات آنان باطل است. (همان) چنانکه اگر با رشوه به اصحاب قدرت و حکومت، امتیازی چون امتیاز گرفتن وام، یا استخدام، یا افزایش حقوق، یا انتقال ملک و مال، یا هر چیزی دیگر برای رشوه دهنده به دست آید، چون از راه باطل و نامشروع است، چنین انتقالی باطل و تصرفات فرد در آن، تصرف در مال یا حق دیگران است. (بقره: ۱۸۸)

د. **نفاق افگنی در میان مردم:** رشوه‌گیری بیانگر نفاق است؛ از همین رو خداوند از حرام خواری منافقان به صورت رشوه در صدر اسلام در آیات قرآن سخن به میان آورده است. (مأئده: ۴۱_۴۲)

۴. ادله حرمت رشوه

به اعتباری می‌توان گناهان را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول گناهانی که ناظر به جنبه فردی انسان‌ها بوده و ضرر و زیان آن‌ها به فرد بر می‌گردد؛ مثل شرب خمر که اگر در خفا انجام پذیرد، برای خورنده آن مضر بوده و چندان ارتباطی با جامعه ندارد؛ اما دسته دیگر گناهانی است که از جنبه فردی فراتر رفته و آثار نامطلوب و زیانبار آن‌ها به طور مستقیم متوجه جامعه می‌شود و علاوه بر ضرر و زیان فردی، برای جامعه نیز خطر آفرین است. ماهیت بعضی از این دسته گناهان، به گونه‌ای است که تنها در ظرف اجتماع بروز می‌کند. مثلاً گناه سرقت، در صورتی متصور است که فردی یا افراد دیگری غیر از سارق وجود داشته باشند که از اموال آن‌ها سرقت شود. رشوه از جمله گناهانی است که تنها در ظرف اجتماع انجام می‌گیرد و اگر در



جامعه قوانین اجتماعی وجود نداشته باشد، رشوه تحقق نمی‌یابد؛ زیرا اولاً باید قانونی وجود داشته باشد که مانع رسیدن راشی به مقصودش باشد و ثانیاً قانون دارای مجری و محافظی باشد که راشی با پرداخت رشوه، حقّی را که قانون، برای فردی در نظر گرفته برای خودش طلب کند. حضور قانون در این عرصه، گویای اجتماعی بودن گناه رشوه است.

مسلمان در اسلام گناهای که جنبه اجتماعی دارد و آثار زیانبار و مهلک آن به اجتماع بر می‌گردد، بیشتر از گناهان دیگر مورد توجه قرار گرفته است و گناهایی که از هر دو جنبه فردی و اجتماعی برخوردار باشد که هم در اجتماع و هم در خفا به صورت فردی انجام داده شود، در صورتی که در جمع انجام داده شود، مجازات آن‌ها به مراتب سنگین‌تر از حالتی است که در خفا صورت می‌گیرد. مثلاً نوشیدن مسکرات اگر در حضور دیگران انجام شود، یا کسی علناً در معرض دید دیگران، در روزهای ماه مبارک رمضان به روزه‌خواری تظاهر کند، شدیداً مورد مواخذه قرار می‌گیرد؛ ولی اگر همین فرد، این گناهان را در خفا انجام دهد به گونه‌ای که آثار نامطلوب آن به اجتماع نرسد، چندان مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد؛ زیرا صورت اول، بعد اجتماعی دارد و مصالح اجتماع با ارتکاب این گونه گناهان به خطر می‌افتد و روح مذهبی مردم خدشه‌دار می‌شود.

گناه رشوه نیز از دو جنبه قابل بررسی است. جنبه اول بعد فردی آن است که مرتکب آن مورد خشم و غضب و لعن خداوند قرار می‌گیرد و در آخرت، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد. در دنیا نیز از آثار وضعی آن در امان نخواهد بود؛ زیرا در بینش اسلامی، خوردن مال حرام، با گوشت و پوست و خون انسان آمیخته می‌شود، در تربیت روحی و معنوی انسان آثار سوئی دارد و موجب انحراف از مسیر انسانیت می‌شود. (بستانی، ۱۳۷۰: ۴۲) جنبه دیگر آن که به مراتب اهمیت بیشتری دارد، بُعد اجتماعی آن است. به نظر می‌رسد توجه اصلی به مسئله رشوه بیشتر از همین جنبه است؛ زیرا ماهیت آن به گونه‌ای است که درست در جهت مخالف با نظام اجتماعی قرار دارد و بنیادهای سالم اقتصادی و پیوندهای محکم اجتماعی را از هم گسسته

و موجب گسترش روابط زشت و ترویج روحیات ذلت و خواری و فریب و نیرنگ می‌شود. (فیضی، ۱۳۷۱: ۵۸-۵۹)

۵. راهکارهای مبارزه با ارتشا

برای مقابله با پدیده رشوه، می‌توان به راهکارهای متعددی از منظر قرآن و روایات اشاره کرد. راه حل برای فساد اداره در یک عنصر و عامل خلاصه نمی‌شود، بلکه عناصر و عوامل زیادی باید دست به دست هم بدهد تا فساد اداری از بین برود. اینک بررسی می‌کنیم که کدام راهکارها می‌تواند فساد اداری رشوه را ریشه کن کند یا کاهش دهد. قابل ذکر است که هرگونه تلاش برای جلوگیری از فساد اداری، نتیجه اندکی خواهد داشت، مگر اینکه مستقیماً ماهیت و هسته فساد اداری مورد هدف قرار گیرد، نه اینکه به مبارزه با فعالیت‌های پرداخته شود که مظهر و نمود فساد اداری است. مثلاً رشوه یک نماد فساد اداری است، در مقابل ماهیت این نوع فساد اداری، توانای همان کارمند در سوء استفاده از همان موقعیت و موقف خودش است. (کی، جین، ۱۳۸۶: ۳۰۴)

باید گفت که مبارزه با فساد اداری در کشور نیازمند عزم ملی و اراده جدی سیاسی و مدنی است. بدون عزم قاطعی ملت و حاکمیت، هیچ عامل دیگری که بتواند در امر مبارزه با فساد اداری مؤثر واقع شود، تحقق نخواهد یافت. لذا تا زمانی که این عزم ملی و اراده سیاسی تحقق نیابد، مبارزه با فساد فاقد پشتوانه و بی نتیجه خواهد بود. راهکارهای حکومتی به خاطر از بین بردن فساد اداری رشوه، شامل انواع گوناگون است که برخی آن‌ها شامل موارد زیر است:

۱-۵. اصلاح قوانین

چنانکه مطابق ماده هفتاد و پنجم قانون اساسی، یکی از وظایف حکومت از بین بردن هر نوع فساد اداری است، لازم است برای ریشه کن کردن فساد اداری و برای مبارزه با این مرض سرطانی باید قوانین معارض با اصول مبارزه با فساد و کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با فساد، اصلاح شود تا بستر مناسب را برای مبارزه با فساد فراهم



نموده و بسترهای فساد آمیز را حذف نماید. وضع و اصلاح این قوانین باید با توجه به تجارب سایر کشورها و معیارهای بین‌المللی مذکور در اسناد بین‌المللی از قبیل کنوانسیون مبارزه با فساد ملل متحد انجام شود. کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با فساد کشورها را مکلف می‌سازد که اقدامات اساسی و پیشگیرانه خود را به گونه‌ای عیار سازند که در مطابقت با کنوانسیون مذکور باشد. (United nations office on drugs and crime: 2004 ماده ۶۵)

پروژه اصلاح قوانین به گونه‌ای باید باشد که فعالیت‌های مأموران اداره مبارزه با فساد اداری را محدود نکند. بدین مفهوم که در قضایا و بررسی‌های فساد اداری، به اداره مبارزه با فساد اداری اولویت داده شود. یکی از ارگان‌های که در این زمینه در مقابل این اداره در تضاد واقع می‌شود، نهاد لوی سارنوالی است. به لحاظ اینکه این نهاد در کشور ما صلاحیت دارد که اجراءات ادارات را کنترل و تفتیش نماید، (قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی، ۱۳۶۹: ماده ۲۴) ولی همین صلاحیت به اداره مستقل مبارزه علیه ارتشا و فساد اداری نیز داده شده است که از امور مربوط به ارتشا و فساد از ادارات بازرسی نماید. (قانون مبارزه علیه ارتشا و فساد اداری، ۱۳۸۳: ماده ۵) اگرچه قانون تشکیلات و صلاحیت سارنوالی در ماده ۲۴ تا حدودی این مشکل را حل کرده و چنین صراحت دارد: «قضیه‌ای که تحت بررسی یکی از ارگان‌های کشف و تحقیق ادارات کنترل و تفتیش قبلی یا بعدی قرار داشته باشد، سایر ارگان‌های ذی صلاح صلاحیت بررسی آن را ندارد». (قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی، ۱۳۶۹: ماده ۲۴) لکن مشکل وقتی بروز می‌کند که در بیشتر موارد هر دو ارگان «سارنوالی و اداره مبارزه با فساد اداری»، هم‌زمان از چگونگی موارد جرمی آگاه می‌شوند و به بررسی اداره مذکور خود را صاحب صلاحیت می‌دانند. این یکی از موارد تعارض قوانینی بود که در رابطه با فساد اداری و جرائم دیگر مورد استناد ارگان‌های بررسی کننده جرائم قرار می‌گیرند. بنابراین یکی از راهکارهای عملی که برای مبارزه و ریشه‌کن کردن فساد اداری لازم است، اینکه قوانین جنایی و اداری بازنگری عمیق و همه‌جانبه صورت گیرد و وارد تعارض قوانین رفع شود. قوانین باید ویژگی‌های ذیل را داشته



باشد:

- الف. ارتقا و تحکیم اقدامات برای پیشگیری و مبارزه مؤثرتر و کارا تر با فساد؛
 ب. ارتقای تسهیل و حمایت از همکاری‌های بین‌المللی و کمک‌های فنی در زمینه
 پیشگیری و مبارزه با فساد از جمله بازگرداندن دارایی‌ها؛
 ج. ترغیب امانت‌داری، پاسخگویی و مدیریت مناسب امور عمومی و اموال دولتی.
 (United nations office on drugs and crime 2004: ماده ۱-۲)

۲-۵. ساختن اداره مبتنی بر مقتضیات زمان

برای انجام دادن هر کار، همیشه راه بهتری وجود دارد و یافتن روش صحیح انجام دادن هر کار، فقط اصول مربوطه در نظر گرفته شود. این اصول باید با مقتضیات زمانی و مکانی تطابق داشته باشد، اگر اصول مربوطه در نظر گرفته نشود، انجام عمل از قبل پلان شده ناقص یا ناکارآمد خواهد بود. بنابراین در صورت وظایف درست انجام داده خواهد شد که موارد ذیل در نظر گرفته شود:

- الف. تفکیک موضوعات کاری: تفکیک تمام موضوعات جزئی کار و اینکه از کدام روش بهتر می‌شود انجامش داد؛
 ب. انتخاب دقیق کارمندان: انتخاب دقیق کارمندان با در نظر داشت قوانین استخدامی و آموزش صحیح آنان به منظور آشنا کردن آنان با روش صحیح انجام دادن کار و تبعیت از قواعد اجرایی کار مورد نظر؛
 ج. ایجاد زمینه مناسب همکاری: ایجاد زمینه مناسب همکاری کارکنان و تبعیت آنان از روش‌های علمی؛

- د. تقسیم مناسب کار و مسئولیت: تقسیم مساوی و هماهنگ کار و مسئولیت بین کارمندان و اداره، به طوری که وظیفه طرح‌ریزی و مطالعات علمی برای بهبود روش‌ها به عهده اداره باشد و پیروی کامل از روش‌ها و استانداردهای تعیین شده، وظیفه کارکنان اجرای محسوب شود. بدین منظور اداره نقش رهبری را داشته باشد.
 (فیضی، ۱۳۷۱: ۵۵)



برای نظام‌مند ساختن اداره، معمولاً از روش‌های ذیل استفاده می‌شود:

الف. تعیین اندازه دقیق زمان انجام تمام جزئیات کار و تعیین بهترین روش صحیح اجرای آن؛

ب. ضرورت اعمال سرپرستی تخصصی با استفاده از سرپرستی چندجانبه در اداره؛

ج. یکنواخت سازی تمام وسیله‌های که در تشخیص و کاربرد بهترین روش صحیح انجام کار ضرورت احساس می‌شود. (همان: ۵۶)

۵-۳. ترویج تقوا و اخلاق اسلامی

در قرآن کریم، تقوا به عنوان اصلی ترین راه جلوگیری از گناه و فساد معرفی شده است. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» بگو پروردگارم امر به عدالت کرده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید، درحالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید». (اعراف: ۲۹)

۵-۴. تشویق به عدالت و انصاف

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌ش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید». (نساء: ۵۸)

۵-۵. آموزش و فرهنگ سازی

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند». (زمر: ۹) پیامبر اکرم (ص) نیز در این زمینه می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ؛ طلب علم بر هر مسلمانی، واجب است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۱)

۵-۶. ترویج روحیه قناعت و رضایت به دستاورد حلال

قرآن کریم در این باره فرموده «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءً

وَجِهَ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ و آنچه را از خوبی‌ها و اموال انفاق می‌کنید، برای خودتان است؛ (ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! و آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می‌شود؛ و به شما ستم نخواهد شد.». (بقره: ۲۷۲) امام علی^(ع) در این زمینه می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ؛ قناعت گنجی است که پایان نمی‌یابد». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۳: ۱۵۵)

نتیجه‌گیری

فساد اقتصادی رشوه یکی از پدیده‌های نفرت‌انگیز در جامعه اسلامی به شمار می‌رود. این فساد باعث می‌شود که افراد نااهل به مناصب مهم اداری گماشته شوند که از توان کاری و لیاقت لازم بی‌بهره‌اند. برای مبارزه با فساد اقتصادی رشوه قوانین جنایی و اداری باید اصلاح شود و این پروسه اصلاح قوانین طوری باشد که فعالیت‌های نهادهای تخصصی مبارزه با فساد اداری از یک طرف معارض اصول مبارزه با فساد از نگاه قوانین اسلامی نباشد و از طرف دیگر حدود و اختیارات آن‌ها برجسته گردد. همچنان نظام اداری کشور مورد بازنگری عمیق قرار گیرد و نهادهای موازی و غیر کارآمد که زمینه فساد شده است، حذف گردیده و تمام ادارات خدمات عمومی با پیشرفته‌ترین معیارهای اسلامی و فنی مجهز شود. برای تمام کارکنان حقوق متناسب با کمیت و کیفیت کارشان در نظر گرفته شود. عدم ارتباط نهاد با اصول اسلامی از موارد مهم است که در رشد فساد اداری کمک می‌کند. بنابراین می‌کانیزم اطمینان‌بخش باید کارسازی شود تا از یک طرف بازدهی کارها بهتر شود و هر نهاد از مسئولیت خود شانه خالی نکرده و از طرف دیگر در شفافیت کاری نهاد کمک نماید؛ چون شریعت اسلامی یکی از برنامه‌های مبارزه با فساد است که این برنامه‌های آن شامل مبارزه با فساد اقتصادی رشوه نیز می‌گردد.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف. کتاب‌ها

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبي‌الحديد، قم: مكتبة آية‌الله المرعشي النجفي.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. استانکزى، محمدناصر، (۱۳۹۱)، اداره معاصر، کابل: انتشارات سعید.
۴. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۰ش)، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، (ترجمه: رضا مهیار)، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. غبار، میر غلام محمد، (۱۳۶۶)، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: مرکز نشر انقلاب.
۶. فیضی، طاهره، (۱۳۷۱)، مبانی مدیریت دولتی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۷. کی‌جین، آرویند، (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی فساد، (ترجمه: علی بختیاری زاده)، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب‌الاسلامیه.
۹. گلریز، حسن، (بی‌تا)، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، مرکز آموزش بانکداری.
۱۰. لانگست، پیتر و دیگران، (۱۳۸۷)، برنامه‌های جهانی مبارزه با فساد، (ترجمه: امیر حسین جلالی فراهانی و حمید بهره‌مند)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ب. قوانین

۱۱. قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی، (۱۳۶۹) جریده رسمی. شماره، ۱۳۷۰. کابل: مطبعه دولتی.
۱۲. قانون جزای افغانستان، (۱۳۵۵)، جریده رسمی، شماره، ۳۴۷، کابل: مطبعه دولتی.
۱۳. قانون مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری، (۱۳۸۳)، جریده رسمی، شماره ۸۳۸، کابل: مطبعه دولتی.